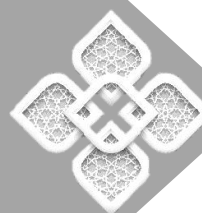


بسم الله الرحمن الرحيم

تبیین اخلاق

درسبک زندگی اسلامی



امید محمودی



نام کتاب: تبیین اخلاق در سبک زندگی اسلامی

مؤلف: امید محمودی

انتشارات: رزا

تعداد صفحه و قطع: ۱۴۲ صفحه / وزیری

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

سال چاپ: اول - ۱۴۰۱

بهاء: ۹۹۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۹۸۴-۷۷-۶

شماره تماس پخش: ۰۹۱۲۹۲۱۱۷۵۶ - ۰۲۱۴۴۰۱۵۶۰۸ (www.rozapun.ir)

سرشناسه: محمودی، امید، ۱۳۷۶ -

عنوان و نام پدیدآور: تبیین اخلاق در سبک زندگی اسلامی / امید محمودی.

مشخصات نشر: تهران: نشر رزا، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۱۴۲ ص.

شابک : 6-77-5984-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع : شیوه زندگی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

Islam -- Religious aspects -- *Lifestyles

اخلاق اسلامی -- احادیث

Islamic ethics -- Hadiths

شیوه زندگی -- احادیث

Lifestyles -- Hadiths

رده بندی کنگره: ۲۵۸BP

رده بندی دیویی: ۷۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۴۳۳۰۴

تقدیم به:

قلب تپنده عالم امکان

تک گل نرگس گیتی قائم آل محمد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف

و هدیه به بانوی دو عالم

صدیقه کبری

مرضیه طاهره

فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

و تمامی عزیزانی که از آنان آموختم و کسانی که با مساعدت های بی دریغ خود مرا در

آموختن یاری نمودند، دستان پر مهر پدر و مادر رؤفم و همسر مهربانم که در تمام طول

تحصیل همراه و همگام من بوده است.



فهرست مطالب

مقدمه	۱۳
❖ بخش اول: کلیات	۱۷
تعریف و تبیین:	۱۹
اهمیت و ضرورت:	۱۹
اهداف:	۲۰
اخلاق در اصطلاح:	۲۰
❖ بخش دوم: مفهوم‌شناسی	۲۳
فصل اول: مفهوم‌شناسی اخلاق	۲۵
تعریف علم اخلاق:	۲۵
تاریخچه علم اخلاق:	۲۸
انواع اخلاق:	۲۹
اهمیت بحث‌های اخلاقی در قرآن	۲۹

اهمیت بحث‌های اخلاقی در روایات اسلامی ۳۴

موضوع علم اخلاق: ۳۶

هدف علم اخلاق: ۳۶

ضرورت فلسفه اخلاق: ۳۹

اهمیت علم اخلاق: ۴۰

نسبت میان علوم طبیعی و علم اخلاق: ۴۵

فصل دوم: مفهوم شناسی سبک زندگی اسلامی ۴۷

هدف زندگی: ۴۷

تعریف سبک زندگی: ۴۸

ریشه شناسی سبک زندگی: ۵۱

ارتباط سیره و سبک زندگی: ۵۳

گستره‌ی سبک زندگی: ۵۴

اسلامی بودن سبک زندگی: ۵۴

ویژگی‌های سبک زندگی: ۵۷

نقش دین در سبک زندگی: ۵۹

سبک زندگی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب: ۶۱

❖ بخش سوم: تأثیر عوامل مختلف بر اخلاق و سبک زندگی ۶۳

فصل اول: تأثیر عوامل مختلف بر اخلاق ۶۵

تأثیر وراثت بر اخلاق با استناد به آیات: ۶۵

تأثیر تربیت خانوادگی بر اخلاق با استناد به روایات:.....	۷۱
تأثیر مزاج در اخلاق:.....	۷۴
تأثیر علم و آگاهی بر اخلاق:.....	۷۴
تأثیر علم بر اخلاق در احادیث اسلامی:.....	۷۸
تأثیر فرهنگ جامعه در پرورش فضائل و ردائیل:.....	۸۰
تأثیر آداب و سنن بر اخلاق در روایات:.....	۸۳
رابطه عمل بر اخلاق:.....	۸۵
چگونگی تأثیر عمل در اخلاق در روایات اسلامی:.....	۸۸
تأثیر اخلاق بر تغذیه:.....	۹۰
تأثیر اخلاق بر تغذیه در روایات اسلامی:.....	۹۲
فصل دوم: تأثیر اخلاق بر سبک زندگی اسلامی	۹۷
نقش اخلاق:.....	۹۷
تأثیر اخلاق در حوادث تکوینی:.....	۹۸
نقش اخلاق در سامان دهی زندگی:.....	۱۰۱
پاسخ گویی به پرسش های اساسی زندگی:.....	۱۰۱
آموزش شیوهی زندگی:.....	۱۰۱
کمک به خودشناسی:.....	۱۰۲
کمک به خداشناسی:.....	۱۰۳
سامان دهی رفتار اجتماعی:.....	۱۰۳

۱۰۳.....	سامان دهی اخلاق جنسی:
۱۰۴.....	تلطیف احساسات:
۱۰۴.....	تأثیر اخلاق در معیشت:
۱۰۶.....	نقش اخلاق در تأمین سعادت یا شقاوت:
۱۰۶.....	زندگی دنیوی و حیات اجتماعی:
۱۰۷.....	تکامل یا انحطاط نفسانی:
۱۰۹.....	تأثیر اخلاق در جامعه:
۱۱۰.....	نقش اخلاق در کارگزاران نظام:
۱۱۱.....	آثار ایمان و اخلاق در سبک زندگی قرآنی:
۱۱۲.....	آثار فردی:
۱۱۲.....	اخلاق گرایی:
۱۱۳.....	ایجاد آرامش درونی:
۱۱۵.....	بصیرت:
۱۱۵.....	توکل به خداوند:
۱۱۶.....	برکات دنیوی:
۱۱۶.....	انجام اعمال نیک:
۱۱۶.....	عامل نشاط در زندگی:
۱۱۷.....	فلاح و رستگاری اخروی:
۱۱۷.....	آثار اجتماعی:

۱۱۷.....	عدالت اجتماعی:
۱۱۸.....	وحدت اجتماعی:
۱۱۹.....	ایجاد روح حق گرایی در جامعه:
۱۱۹.....	اصلاح جامعه و مبارزه با فساد:
۱۲۰.....	محاسن اخلاق و مکارم اخلاق:
۱۲۲	تأثیرات دنیوی حسن خلق:
۱۲۳	تقویت روزی:
۱۲۴	تقویت پیوند دوستی:
۱۲۵	تقویت سلامتی و سعادت:
۱۲۸	تأثیرات اخروی حسن خلق:
۱۲۹	آثار خوش اخلاقی با والدین:
۱۳۰.....	آثار دنیوی سوء خلق :
۱۳۲	آثار اخروی سوء خلق:
۱۳۳	راه های ریشه کنی عیوب:
۱۳۳	پیشگیری از بیماری های روحی:
۱۳۵.....	منابع و مآخذ



یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که ادیان در جهان معاصر با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، نحوه‌ی تعامل با تحولات سریع فرهنگی - اجتماعی به خصوص مدرنیته و تمدن است. امروزه ادیان مختلف با این پرسش مواجه‌اند که در دنیای به شدت متحول امروز، آیا هم چنان می‌توانند انتظارات پیروان خود را برآورده سازند؟

اولین قدم در پاسخ‌گویی به این پرسش، بررسی نقش و میزان کاربرد دین در فرآیند زندگی بشر است. در این میان، برخی حساب دین را از زندگی جدا کرده و در پی یک زندگی بدون اعتقاد سکولار لیبرالیستی و التقاطی رفته‌اند؛ اما غافل از این که زندگی بدون اعتقاد، یک زندگی حیوانی است و هرچقدر افراد قدرت بیشتری پیدا کنند، سببیت و درندگی بیشتری می‌یابند. نمونه‌ی عملی آن عملکرد نظام سلطه و استکبار در سطح جهان است. آن‌ها با قدرت پوشالی خود به دنبال چپاول بیشتر ملت‌ها و کشتار وحشیانه انسان‌ها به اسم آزادی و حقوق بشر هستند. این تناقض در رفتار و گفتار غرب، ناشی از بی اعتقادی به منبع عظیم وحی الهی و رسالت پیامبران است. در نقطه‌ی مقابل این سبک، سبک زندگی اسلامی قرار دارد که الهام گرفته از کتاب جاودان قرآن می‌باشد.

دین اسلام تنها دینی است که مدعی پاسخ‌گویی تمام نیازهای بشر در همه‌ی اعصار است. خاستگاه اصلی فرهنگ زندگی اسلامی، اعتقاد و ایمان است و در سیر تحولات جهان معاصر، بعد نخست رسیدن به تمدن نوین از دیدگاه اسلام تحکیم مبانی اعتقادی و معرفت دینی است که اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی افراد از آن سرچشمه می‌گیرد. گرچه سبک زندگی اسلامی بیشتر به جنبه‌ی دینی و رفتاری افراد می‌پردازد، اما نقش ریشه‌ای را مبانی اعتقادی و باورهای دینی افراد ایفا می‌کنند، چراکه نمی‌توان هیچ رفتاری را با قطع نظر از انگیزه‌ها، نیت‌ها و مبانی معرفت شناختی فرد، به اسلامی یا غیراسلامی بودن آن متصف ساختن؛ بنابراین می‌توان گفت مبانی اسلامی سبک زندگی قرآنی، ایمان به مبانی معرفتی دین مبین اسلام است که گرایش‌ها، باورها و رفتار فردی و اجتماعی انسان از آن نشأت می‌گیرد. قرآن در این موارد و دیگر ابعاد زندگی انسان، سخنان بسیاری برای گفتن دارد و اساساً سرمنشأ زندگی اسلامی، ایمان و اعتقاد دینی قرار گرفته است.

از این جا تفاوت مبنایی زندگی اسلامی و غیراسلامی به دست می‌آید: اینکه سبک زندگی در فرهنگ اسلامی برگرفته از اندیشه توحیدی است و نظام عملی زندگی نیز مبتنی بر شریعت، سیره و سنت ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌باشد، اما در سبک غیراسلامی، فرهنگ زندگی برگرفته از نظریه‌های اجتماعی و نظام عملی فرد در جامعه است.

ضرورت پرداخت به سبک زندگی الهی در تقابل با سبک زندگی غربی و تأکیدات مؤکد رهبر دوران‌دیش انقلاب بر کسی پوشیده نیست و قبل از هر چیز فراهم آوردن دستمایه‌های معرفتی و کاربردی براساس آموزه‌های قرآنی و روایی ضروری به نظر می‌رسد. رهبرانقلاب اسلامی درصدداند تا اثبات نمایند که زیستن ایرانی در زمانه کنونی، برآمده از مواجهه و نزاع دو سبک زندگی غربی و اسلامی است و باید با تمسک به اصول و مبانی دینی، سبک زندگی اسلامی غیرمشوب را فرادید همگان قرار دهیم.

در سبک زندگی اسلامی باید در نظر داشت که یک زندگی، زمانی خوب می‌باشد که همانند

معرفی قرآن کریم از پیامبر عظیم الشان اسلام، شامل مجموعه‌ای از مکارم اخلاقی باشد. «وَ
إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» و این سبک مجموعه‌ای ترکیب یافته از آداب است.
در این تحقیق سعی شده با تمسک به آیات و روایات، تأثیرات اخلاق بر سبک زندگی بازگو
شود تا شاید راهی برای تحقق زندگی بهتر باشد.



بخش اول

کلیات

تعریف و تبیین

اخلاق عبارت است از حالت و کیفیتی در نفس و روان انسان که سبب می‌شود کارها، چه خوب و چه بد، بدون درنگ و به آسانی از انسان سر بزنند؛ یعنی آن چه به صورت عملی و فعلی از انسان آشکار می‌شود، ریشه در درون و شخصیت باطنی اشخاص دارد. آن حالت درونی و سرشت اخلاقی قابل تغییر و تحول است.

همان طور که عوامل مختلف درونی و بیرونی، وراثتی و اجتماعی می‌تواند در اخلاق مؤثر باشد، اخلاق نیز می‌تواند بر سبک زندگی اثرگذار باشد. بی‌گمان اهتمام به دانش اخلاق و به کار بستن اصول و موازین آن، آثاری شگرف و بنیادین در بهبود رفتار فردی و سامان دهی عوامل اجتماعی دارد.

مسئله سبک زندگی از دید رهبر فرزانه انقلاب بسیار مهم و اساسی به شمار می‌رود چرا که افزون بر فواید سبک هدف مند و جهت دار معنوی آن، حتی زندگی راحت و با آرامش را نیز در گرو پرداختن به این موضوع می‌داند.

اهمیت و ضرورت

مسائل اخلاقی در هر زمان از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده، ولی در عصر ما اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا: از یک سو عوامل و انگیزه‌های فساد و انحراف در عصر ما از هر زمانی بیشتر است و اگر در گذشته برای تهیه‌ی مقدمات بسیاری از مفاسد اخلاقی هزینه‌ها و زحمات

زیادی لازم بود، ولی در زمان ما به برکت پیشرفت صنایع بشری همه چیز در همه جا و در دسترس همه کس قرار گرفته است.

از سوی دیگر مفاسد اخلاقی، به کمک فیلم‌های مبتدلی که از ماهواره‌ها در سراسر دنیا منتشر می‌شود و اینترنت که هر گونه اطلاعات مضر در اختیار تمام مردم دنیا قرار می‌دهد، بسیار گسترش پیدا کرده است.

همان گونه که علوم و دانش‌های مفید و سازنده در زمینه‌های مختلف پزشکی و صنایع و شئون دیگر حیات بشری گسترش فوق العاده‌ای پیدا کرده، علوم شیطانی و راه کارهای وصول به مسائل غیر اخلاقی نیز به مراتب گسترده‌تر از سابق شده است. در چنین شرایطی توجه به مسائل اخلاقی و علم اخلاق از هر زمانی ضروری‌تر به نظر می‌رسد و هرگاه نسبت به آن کوتاهی شود فاجعه یا فاجعه‌هایی در انتظار است.

اهداف

سبک زندگی اسلامی دریایی بی انتها است که برنامه‌ی زندگی همه آدمیان را تا لحظه‌ی قیامت دربردارد و از این رو هر کسی در حد توان و نیاز خویش باید با آن آشنا شده و در حیات خود جاری و بر رفتارهای خود حاکم گرداند. از جمله اهداف این تحقیق برشمردن آثار اخلاق بر سبک زندگی است تا با شناسایی آن‌ها بتوان سبک زندگی کنونی را به سبک زندگی اسلامی و قرآنی نزدیک کرد.

اخلاق در اصطلاح

علم اخلاق مجموعه‌ای از اصول هنجاری می‌باشد که شایسته است رفتار و کردار بشری بر مقتضای آن‌ها جریان یابد.^۱

^۱. محمد جواد، مغنیه، فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه: عبدالحسین صافی، قم، مؤسسه دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۶،

حالات ثابت و صفا راسخه‌ی نفسانی است که شخص را بدون نیاز به اندیشه و تفکر و بدون رنج و تعقب و اداریه انجام افعال می‌نماید. براین اساس غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است، اخلاق نامیده می‌شود و به اعمال و رفتاری که از این خلیات ناشی می‌گردد نیز اخلاق و یا رفتار اخلاقی می‌گویند.^۱

اخلاق ترازوی اعمال و اندیشه‌های خوب و بد انسان و زمینه ساز وجدان فردی و جمعی است و به آن دسته از ردائل و فضائلی گفته می‌شود که ترک و انجام آن‌ها به اقتضا و مطابق عقل عملی یا وجدان اخلاقی یا عرف و شرع است.^۲

و حقیقت خلق آن آداب و خوی‌هایی است که نفس آدمی کسب می‌کند.^۳
یک ویژگی روحی است که نوع رفتار انسان را مشخص می‌کند.^۴

سبک:

«السبک تسبیکک السبیکة من الذهب والفضة یذاب ویفرغ فی مسکبة من حدید الرقاق السبائک»؛ نقره را ذوب کرد و در قالب ریخت و در کلام یعنی سخن را نیکو ساخت و تجربه‌های او را مذهب و کارآزموده ساخت.^۵
«الذهب والفضة ونحوه من الذائب یسبکه»^۶

زندگی:

زندگانی، حیات، محیا، حیوان، نقیض مرگ، مقابل مردگی، مقابل مرگ و ممات، صفت

^۱ . علی باقر، شیخانی، حسین اسحاقی، سریر سخن؛ اخلاق برای همه، قم، مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۴، ص ۲۷.

^۲ . پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، برگزیده فرهنگ قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ج ۱، صص ۱۴۶-۱۴۷.

^۳ أبی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۹، ج ۱۰.

^۴ . احمد، رضوان فر، فرهنگ اخلاقی معصومین حرف (ت)، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹.

^۵ . مصطفی، رحیمی اوستایی، المنجد، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۷۷، ص ۴۵۰. / خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، قم،

انتشارات هجرت، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۱۸.

^۶ . محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، قم، انتشارات دار صادر، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۳۹.

مقتضی بر حسن.

حالت موجود زنده که با رشد و نمو و پاسخ به محرک‌ها مشخص می‌شود و او را از آشیای بی‌جان جدا می‌کند.^۱

محدوده‌ی زمانی و طول مدتی که کسی یا موجودی در طی آن زنده است.^۲
اسلام:

مصدر اُسلَم، تسلیم، اطاعات، انقیاد.^۳

گردن نهادن، اسلام آوردن، مسلمان شده، چیزی به کسی سپردن، در سلامتی درآمدن، دین را پذیرفتن.^۴

داخل شدن در صلح؛ آن عبارت است از این که هریک از طرفین در امان است از این که طرف مقابل به او ضربه و ناراحتی وارد کند.^۵

اطاعت، صلح و آشتی.^۶

از دین‌های بزرگ توحیدی که توسط حضرت محمد ﷺ از سال ۱۲ پیش از هجرت به مردم عرضه شد.^۷

۱. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۲۷، ص ۴۹۱.

۲. حسن، انوری، فرهنگ فشرده سخن، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲۱۰.

۳. عبدالنبی، قیّم، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴، ص ۹۴.

۴. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۲۴۷۷.

۵. راغب، اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه حسین خدادوست، قم، انتشارات نوید اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۳۸۱.

۶. امیر هوشنگ، دانایی، المرشد، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۳.

۷. غلام حسین، صدری افشار، فرهنگ فارسی امروز، تهران، انتشارات کلمه، ۱۳۷۳، ص ۱۹۵.



بخش دوم

مفهوم شناسی

فصل اول: مفهوم‌شناسی اخلاق

تعریف علم اخلاق:

«اخلاق» جمع «خُلُق» (بر وزن قُفْل) و «خُلُق» (بر وزن «افق» می‌باشد. به گفته‌ی راغب در کتاب مفردات این دو واژه در اصل به یک ریشه بازمی‌گردد. خُلُق به معنی هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خُلُق به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود.^۱

بنابراین می‌توان گفت: «اخلاق مجموعه‌ی صفات روحی و باطنی انسان است» و به گفته‌ی بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خلیقات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق گفته می‌شود (اولی اخلاق صفاتی است و دومی اخلاق رفتاری).

«اخلاق» را از طریق آثارش نیز می‌توان تعریف کرد، و آن این که گاه فعلی که از انسان سر می‌زند شکل مستمری ندارد ولی هنگامی که کاری به طور مستمر از کسی سر می‌زند (مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران) به دلیل این است که یک ریشه‌ی درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، آن ریشه را خلق و اخلاق می‌نامند.

این جاست که ابن مسکویه می‌گوید: «خُلُق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد.»

^۱. راغب، اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: حسین خدادوست، ص ۱۲۸.

همین معنی را مرحوم فیض کاشانی در کتاب حقایق آورده است، می‌فرماید: «بدان که خوی عبارت است از هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود.»

و به همین دلیل اخلاق را به دو بخش تقسیم می‌کنند: ملکاتی که سرچشمه‌ی پدید آمدن کارهای نیکو است و اخلاق خوب، ملکات فضیله نامیده می‌شود، و آن‌ها که منشا اعمال بد است به آن اخلاق بد، ملکات رذیله می‌گویند.

از همین جا می‌توان علم اخلاق را چنین تعریف کرد: «اخلاق علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید» و به تعبیر دیگر، سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هریک را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد.

البته همان طور که گفته شد، گاه به آثار عملی و افعال ناشی از این صفات نیز واژه‌ی اخلاق اطلاق می‌شود، مثلاً اگر کسی که پیوسته آثار خشم و عصبانیت نشان می‌دهد به او می‌گویند که این اخلاق بدی است، و به عکس هنگامی که بذل و بخشش می‌کند می‌گویند این اخلاق خوبی است که فلان کس دارد، در واقع این دو علت و معلول یکدیگر را نام یکی بر دیگری اطلاق می‌شود.

بعضی از غربی‌ها نیز علم اخلاق را چنان تعریف کرده‌اند که از نظر نتیجه با تعریف‌هایی که ما می‌کنیم یکسان است. یکی از فلاسفه غرب به نام ژکس می‌گوید: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی به آن گونه که باید باشد.»

در حالی که بعضی بینش‌های متفاوتی دارند، مانند فولیکه، در تعریف علم اخلاق می‌گوید: «مجموع قوانین رفتار که انسان به واسطه‌ی مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد، علم اخلاق است.»

این سخن کسانی است که برای ارزش‌های والای انسانی اهمیت خاصی قائل نیستند بلکه از نظر آنان رسیدن به هدف مطرح است، و اخلاق از نظر آن‌ها چیزی جز اسباب وصول به

هدف نیست.^۱

آن چه از مجموع آثار علامه طباطبایی رحمته الله علیه برمی آید این است که ایشان علم اخلاق را فنی می‌داند که در آن پیرامون ملکات نفسانی بحث می‌شود. ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست. با این غرض بحث می‌کند که فضائل آن‌ها را از رذایلش جدا سازد و معلوم کند که کدام یک از ملکات نفسانی انسان خوب و دارای فضیلت و مایه‌ی کمال اوست و کدام یک بد و از صفات رذیله شمرده می‌شود و مایه‌ی نقص اوست تا آدمی بعد از شناسایی آن‌ها خود را به فضایل آراسته سازد و از رذایل دور نماید و در نتیجه اعمال نیکی که مقتضای درونی است انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب کرده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند.^۲

خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله علیه اخلاق را این چنین تعریف می‌کند:

«هر کاری که متصف به حسن یا قبح بوده و صاحب آن مستحق مدح یا ذم باشد آن کار را اخلاق می‌گویند.»^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَتَمَّا الْعِلْمُ ثَلَاثَةً: آيَةُ مُحْكَمَةٍ أَوْ فَرِيضَةٍ عَادِلَةٍ أَوْ سُنَّةٍ قَائِمَةٍ وَ مَا خَلَاهُن فَهوَ فَضْلٌ»

امام خمینی رحمته الله علیه این چنین ترجمه کرده‌اند: «البته علم بر سه گونه است؛ علوم عقلیه، عقاید حقه و معارف الهیه، فریضه عادلّه، علم اخلاق و تصفیه قلوب و سنت قائمه، علم ظاهرو علوم آداب قالبیه»^۴

^۱. ناصر، مکرم شیرازی، پیام قرآن، دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۲۵-۲۳.

^۲. رضا، رضائی، آرای اخلاقی علامه طباطبایی (رحمة الله علیه)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۷۶-۷۴.

^۳. حبیب الله، طاهری، درس‌هایی از اخلاق اسلامی یا آداب سیر و سلوک، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۰.

^۴. جواد محدثی، برکرانه شرح چهل حدیث امام خمینی رحمته الله علیه، قم، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۹، ص ۲۳۴، حدیث ۲۴.

تاریخچه علم اخلاق:

بی شک بحث‌های اخلاقی از زمانی که انسان گام بر روی زمین گذارد آغاز شد؛ زیرا ما معتقدیم که حضرت آدم علیه السلام پیامبر خدا بود، نه تنها فرزندان را با دستورهای اخلاقی آشنا ساخت بلکه خداوند از همان زمانی که او را آفرید و ساکن بهشت ساخت مسائل اخلاقی را با او امر و نواهی اش به او آموخت.

سایر پیامبران الهی یکی پس از دیگری به تهذیب نفوس و تکمیل اخلاق که خمیرمایه‌ی سعادت است پرداختند، تا نوبت به حضرت مسیح علیه السلام رسید که بخش عظیمی از دستوراتش را مباحث اخلاقی تشکیل می‌دهد و همه‌ی پیروان و علاقه‌مندان او، وی را به عنوان معلم بزرگ اخلاق می‌شناسند. اما بزرگ‌ترین معلم اخلاق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود که با شعار «إِنَّمَا بُعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» مبعوث شد و خداوند درباره‌ی او فرمودند: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ «اخلاق تو بسیار عظیم و شایسته است».^۱

اخلاقی که عقل در آن حیران است، لطف و محبتی بی نظیر و صفا و صمیمیتی بی مانند، صبر و استقامت و تحمل و حوصله‌ای توصیف‌ناپذیر.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله اخلاق و عاداتی دارد که هر چیز ناگوار را تحمل می‌کند در حالی که مسائل غیر ایشان را تغییر می‌دهد و ایشان را چه در ظاهر و چه در باطن تغییر نمی‌دهد. و این اخلاق بزرگ محقق نمی‌شود مگر از ناحیه‌ی دین بزرگ که آن ولایت مطلق است.^۳

در میان فلاسفه نیز بزرگانی بودند که به عنوان معلم اخلاق از قدیم الایام شمرده می‌شدند، مانند: افلاطون، ارسطو، سقرا و جمعی دیگر از فلاسفه‌ی یونان.

به هر حال بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امامان معصوم (علیهم السلام) به گواهی روایات اخلاقی

^۱. سوره قلم، آیه ۴.

^۲. احمد علی، بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۴۶.

^۳. حشمت الله، خانی رضا، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، مرکز چاپ و نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۲۶۶.

گسترده‌ای که از آنان نقل شده، بزرگ‌ترین معلمان اخلاق بودند؛ و در مکتب آن‌ها مردان برجسته‌ای که هر کدام از آن‌ها را می‌توان یکی از معلمان عصر خود شمرد، پرورش یافتند. زندگانی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و یاران با فضیلت آنان، گواه روشنی بر موقعیت اخلاقی و فضائل آن‌ها می‌باشد.^۱

انواع اخلاق:

اخلاق و روحیه دو نوع است: طبیعی و اکتسابی. اخلاق طبیعی یک قوم عبارت از خصایص نژاد، و اقلیمی آن‌هاست.

اخلاق اکتسابی به درجه‌ی تمدن وابسته است، البته تمدن انسانی و معنوی نه صنعتی و فنی. اخلاق اکتسابی وابسته به نوع آموزش و پرورش و نظامات اجتماعی و سنن و آداب حاکم

بر اجتماع است تأثیر آموزش و پرورش مستقیم و تأثیر محیط اجتماعی غیرمستقیم است.^۲

اهمیت بحث‌های اخلاقی در قرآن

این بحث از مهم‌ترین مباحث اخلاقی است، و از یک طرف مهم‌ترین هدف انبیای الهی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد و نه دنیای آن‌ها سامان می‌یابد.

اصولاً زمانی انسان شایسته نام انسان است که دارای اخلاق انسانی باشد و در غیراین

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن، دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۳۹-۴۱.

^۲. حجت الله، ابراهیمیان، اسلام و ایران؛ برگرفته از کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری»، چاپ چهارم، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۰، ص ۹۷. / احمد، لقمانی، روش‌ها و بینش‌های حضرت زهرا (س) درباره ی: یک زندگی زیبا، قم، بهشت بینش، ۱۳۸۵، صص ۱۸۹-۱۸۸.

صورت حیوان خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار انسانی همه چیز را ویران می‌کند و به آتش می‌کشد، برای رسیدن به منافع نامشروع مادی جنگ به پا می‌کند، و برای فروش جنگ افزارهای ویران گرتخم تفرقه و نفاق می‌پاشد و بی گناهان را به خاک و خون می‌کشد.

آری! ممکن است به ظاهر متمدن باشد ولی در عین حال حیوان خوش علفی است که نه حلال را می‌شناسد و نه حرام را، نه فرقی میان ظلم و عدالت قائل است و نه تفاوتی میان ظالم و مظلوم.

با این اشاره به سراغ قرآن می‌رویم و این حقیقت را از زبان قرآن می‌شنویم؛
 ۱- «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ».

«او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»^۱

۲- «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ».

«خداوند بر مومنان منت نهاد هنگامی که در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند و آنان را پاک کند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»^۲

۳- «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مِمَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ».

^۱. سوره جمعه، آیه ۲.

^۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

«همان گونه رسولی از خودتان در میانتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد دهد.»^۱

۴- «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.»

«پروردگارا در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تورا بر آنان بخواند و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی.»^۲

۵- «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا.»

«هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخت، نومید و محروم گشت.»^۳

۶- «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى.»

«به یقین کسی که پاکی جست، رستگار شد و (آن کس) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند.»^۴

۷- «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ.»

«ما به لقمان حکمت آموختیم که شکر خدا را به جا آورد.»^۵

۸- «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.»

«آن روزی که مال و فرزندان به حال انسان سود نمی‌بخشد، مگر آن کسی که در محضر خدا با دل سالم و پاک وارد شود.»^۶

^۱. سوره بقره آیه ۱۵۱.

^۲. سوره بقره آیه ۱۲۹.

^۳. سوره شمس، آیه ۱۰-۹.

^۴. سوره اعلی، آیه ۱۵-۱۴.

^۵. سوره لقمان آیه ۱۲.

^۶. سوره شعراء آیه ۸۹.

چهار آیه نخستین در واقع یک حقیقت را دنبال می‌کند، و آن این که یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام ﷺ تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها و پرورش اخلاق حسنه بوده است، حتی می‌توان گفت تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت که در نخستین آیه آمده، مقدمه‌ای است برای مساله تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها، همان چیزی که هدف اصلی علم اخلاق را تشکیل می‌دهد.

شاید به همین دلیل «تزکیه» در سه آیه بر «تعلیم» پیشی گرفته است، چرا که هدف اصلی و نهایی «تزکیه» است هرچند در عمل «تعلیم» مقدم بر آن می‌باشد. و اگر در آیه‌ی دیگر «تعلیم» بر «تزکیه اخلاق» پیشی گرفته و ناظر به ترتیب طبیعی و خارجی آن است که معمولاً «تعلیم» مقدمه‌ای است برای «تربیت و تزکیه».^۱

بنابراین آیه‌ی اول و آیه‌ی سه گانه اخیر هر کدام به یکی از ابعاد این مساله می‌نگرد. این احتمال در تفسیر آیات چهارگانه فوق نیز دور نیست که منظور از این تقدیم و تاخیر این است که این دو در یکدیگر تاثیر متقابل دارند، یعنی همان گونه که آموزش‌های صحیح سبب بالا بردن سطح اخلاق و تزکیه نفوس می‌شود و فضایل اخلاقی در انسان نیز سبب بالا بردن سطح علم و دانش اوست، چرا که انسان وقتی می‌تواند به حقیقت علم برسد که از لجاجت، کبر و خودپرستی و تعصب کورکورانه که سد راه پیشرفت‌های علمی است، خالی باشد، در غیر این صورت این گونه مفاسد اخلاقی حجابی بر چشم و دل او می‌افکند که نتواند چهره‌ی حق را آن چنان که هست مشاهده کند و طبعاً از قبول آن وا می‌ماند.

اولین آیه قیام پیغمبری است که معلم اخلاق است به عنوان یکی از نشانه‌های خداوند ذکر شده و نقطه‌ی مقابل تعلیم و تربیت را اضلال و گمراهی آشکار شمرده است و این نهایت اهتمام قرآن را به اخلاق نشان می‌دهد.

در دومین آیه، بعثت پیامبری است که مربی اخلاقی و معلم کتاب و حکمت است به عنوان

^۱ ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۲۴.

منتی بزرگ و نعمتی عظیم از ناحیه‌ی خداوند شمرده است، این نیز دلیل دیگری بر اهمیت اخلاق است.

در سومین آیه که بعد از آیات تغییر قبله آمده و این تحول را یک نعمت بزرگ الهی می‌شمرد و می‌فرماید: این نعمت همانند اصل نعمت قیام پیغمبر اسلام ﷺ است که با هدف تعلیم و تربیت و تهذیب نفوس و آموزش اموری که وصول انسان به آن از طرق عادی امکان پذیر نبود انجام گرفته است.

نکته‌ای که در چهارمین آیه قابل دقت است، این است که در این جا با تقاضای ابراهیم و دعای او در پیشگاه خداوند روبرو می‌شویم، او بعد از بنای کعبه و فراغت از این امر مهم الهی، دعاهایی می‌کند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تقاضای به وجود آمدن امت مسلمانی از ذریه‌ی اوست و بعثت پیامبری که کار او تعلیم کتاب و حکمت و تربیت و تزکیه نفوس باشد. تزکیه هم به معنی نمودادن است و هم به معنی پاک سازی.^۱

این نکته نیز در پنجمین آیه جلب توجه می‌کند که قرآن پس از ذکر طولانی‌ترین سوگندها که مجموعه‌ای از یازده سوگند مهم به خالق و مخلوق زمین و آسمان و ماه و خورشید و نفوس انسانی است، می‌گوید: «آن کس که نفس خویش را تزکیه کند رستگار شود و آن کس که آن را آلوده سازد ناامید گشته است.»

این تاکیدهای پی در پی و بی نظیر دلیل روشنی است بر اهمیتی که قرآن مجید برای پرورش اخلاق و تزکیه نفوس قائل است، و گویی همه‌ی ارزش‌ها را در این ارزش بزرگ خلاصه می‌کند، و فلاح و رستگاری و نجات را در آن می‌شمرد.

همین معنی با مختصر تفاوتی در آیه ششم آمده و جالب این که تزکیه‌ی اخلاق در آن مقدم بر نماز و یاد خدا ذکر شده که اگر تزکیه نفس و پاکی دل و صفای روح در پرتو فضایل اخلاقی نباشد، نه ذکر خدا به جایی می‌رسد. نه نماز روحانیتی به بار می‌آورد.

^۱ همان، ص ۵۲۳.

و بالاخره در آیه‌ی هفتم از معلم اخلاق یعنی لقمان سخن می‌گویند و از علم اخلاق به حکمت تعبیر می‌کند.

در آخرین آیه، تربیت و اخلاق مایه‌ی نجات و سعادت آدمی در جهان دیگر دانسته شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قلب سلیم دلی است که از حب دنیا خالی باشد».^۱ از آیات بالا استفاده می‌شود اهتمام فوق العاده‌ی قرآن مجید به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس به عنوان یک مساله اساسی و زیربنایی است که برنامه‌های دیگر از او نشأت می‌گیرد و به تعبیر دیگر بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است.

آری تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهم‌ترین هدفی است که ادیان آسمانی بر آن تکیه می‌کنند و آن ریشه‌ی همه‌ی اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و پدیده‌های ناهنجار می‌شمرند.^۲

اهمیت بحث‌های اخلاقی در روایات اسلامی

این مساله در احادیثی که از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و هم چنین از سایر پیشوایان معصوم (علیهم السلام) رسیده است با اهمیت فوق العاده‌ای تعقیب شده، که به عنوان نمونه به چند حدیث اشاره می‌کنیم:

۱- در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ «من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام».

و در تعبیر دیگری: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ» آمده است.

تعبیر به «إِنَّمَا» که به اصطلاح برای حصر است نشان می‌دهد که تمام اهداف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در همین امر یعنی تکامل اخلاقی انسان‌ها خلاصه می‌شود.

^۱. محمد حسین، طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۳۱۸.

^۲. ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن؛ دوره‌ی دوم اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، ۲۲-۱۷.

مکتب انبیاء مکتب انسان سازی است. انبیاء خودشان دست پرورده خداهستند و مأمورند که مردم را تزکیه نمایند. در رأس ایشان وجود مقدس حضرت محمد ﷺ است که خود تربیت شده خداوند است. و در قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند به تو یاد داده آن چه را نمی‌دانستی» و او را از هر جهت از اخلاق فاضله بی‌نیاز کرد تا بتواند عایله اش را که امت او تا قیامت هستند بهره مند سازد. در عین حال ایشان مکرر از خداوند متعال حسن خلق درخواست می‌نمود و دوری از اخلاق زشت را طلب می‌کرد.^۱

۲- در حدیث دیگری از امیرالمؤمنان علی (ع) می‌خوانیم که فرمودند: «لَوْ كُنَّا لَأَرْجُو جَنَّةَ وَ لَا نَخْشَى نَارًا وَ لَا ثَوَابًا وَ لَا عِقَابًا لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نُطَالِبَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَتَاهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ التَّجَاحِ»؛ «اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم، چراکه آن‌ها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند.»

این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که فضایل اخلاقی نه تنها سبب نجات در قیامت بلکه زندگی دنیا بدون آن سامان نمی‌یابد.

۳- در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمودند: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ صَلََّةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ فَحَسْبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَشْتَمِسَكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ»؛ «خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله‌ی ارتباط میان خود و بندگان قرار داده، همین بس که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا مربوط سازد.»

به تعبیر دیگر خداوند بزرگترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمام فضایل است، و قرب و نزدیکی به خدا جز از طریق تخلق به اخلاق الهی امکان پذیر نیست. بنابراین، هر فضیلت اخلاقی رابطه‌ای میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و او را گام به گام به ذات مقدسش نزدیک‌تر می‌سازد.

^۱. عبدالحسین، دستغیب، اخلاق اسلامی، چاپ دهم، چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۱۰-۹.

زندگی پیشوایان دینی نیز سرتاسر بیانگر همین مسأله است که آن‌ها در همه جا به فضائل اخلاقی دعوت می‌کردند و خود الگوی زنده و اسوه‌ی حسنه‌ای در این راه بودند.^۱

موضوع علم اخلاق:

موضوع علم اخلاق اگرچه ظاهراً همان فضائل و رذائل است، ولی در نفس الامر و واقعیت، همان انسان است چنان که تعداد زیادی از دانش‌ها همچون پزشکی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی نیز چنین هستند. برای نمونه، در دانش پزشکی اگرچه موضوع آغازین آن تندرستی و بیماری است، ولی در واقع موضوع آن همان انسان است به جهت برخورداری او از تندرستی و بیماری و دیگر علم‌های مربوط به انسان نیز چنین است.^۲

موضوع اخلاق، رفتار و کردار انسان است که با اراده‌ی مستقیم یا با واسطه از او سر می‌زند؛ در این جا مقصود ما از واسطه این است که علم اخلاق انسان خطا کار را، هنگامی که کوتاهی کرده و در احتیاط و هوشیاری سهل‌انگاری کرده محکوم می‌کند؛ زیرا که قدرت بر آن‌ها داشته است و با ناتوانی طبیعتاً کوتاهی معنا ندارد.^۳

هدف علم اخلاق:

وقتی که هدف از علم نحو، نگه داشتن زبان از خطای در گفتار و هدف از علم منطق حفظ اندیشه از خطای در احکام است، هدف علم اخلاق هم باز داشتن انسان از اشتباهات در رفتار و کردارش است به گونه‌ای که در نیت، عمل و هدفش صادق و به دور از میل و هوس و تقلید کورکورانه باشد؛ به طور خلاصه هدف از هر علمی به جز علم اخلاق این است که از

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن، دوره ی دوم، اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۲۳-۲۲.

^۲. حسین، مظاهری، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ترجمه: حمیدرضا آذیر، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۷.

ج ۱، ص ۳۷.

^۳. محمد جواد، مغنیه، فلسفه ی اخلاق در اسلام، ترجمه: عبدالحسین صافی، ص ۲۳.

خطای در مسائل و قضایای آن دور بمانیم ولی هدف از علم اخلاق این است که جامعه‌ای ایجاد شود که عدالت، امنیت کمک در حفظ زندگی از فساد و از آن چه که زندگی را دچار تیره بختی می‌کند، بر آن حکم فرما باشد و زندگی را به سوی صورتی کامل‌تر و بهتر هدایت کند؛ و این بدین معناست که علم اخلاق قصدش، اصلاح فرد و جامعه از طریق هماهنگ نمودن رفتار و کردار با راه راست می‌باشد.^۱

پیشینیان هدف از اخلاق را وسیله رسیدن به خیر و سعادت دانسته و گفته‌اند، خیر غایت حرکت هر متحرک و مقصد فعل هر فاعل مختاری است و این معنای گسترده‌ای است که میان همه‌ی افراد بشر مشترک است و اما سعادت معنایی است که به اختلاف موارد و اعتبار موضوعات مختلف می‌گردد. علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه در تفسیر المیزان برای تهذیب نفس سه غایت و هدف یاد نموده و آن را تحت سه مسلک توضیح داده‌اند که با اندک تلخیص و توضیحی ترجمه گردیده:

مسلک اول: منظور از تهذیب نفس، رسیدن به اهداف شایسته‌ی دنیوی و دانش‌ها و آرای پسندیده در نزد مردم است. چنان که گفته می‌شود، پاکدامنی و قناعت ورزیدن آدمی به آنچه خود دارد و قطع طمع از آن چه مردم دارند موجب عزت و بزرگی انسان در دید مردم و آبرو پیش ایشان است. و حرص موجب تنگ دستی و فقر می‌گردد و طمع موجب ذلت نفس و علم مایه‌ی توجه مردم و عزت و آبرو پیش عامه و هم نشینی پیش خاصه است. آسایش زندگی پس از مرگ است؛ زیرا با عدالت نام انسان با یاد نیکو و ثنای جمیل و محبت در دل‌ها باقی می‌ماند. مدینه‌ی فاضله‌ای که سالیان دراز است بشر به عنوان جامعه ایده آل و زندگی مطلوب در آرزوی آن است و درباره‌ی آن قلم فرسایی می‌کند. در پرتو دست یافتن به اخلاق خوب و از بین رفتن اخلاق بد در جامعه بشریت پیدا می‌شود و علمای اخلاق این

^۱. همان، صص ۲۴-۲۳.

غایت از فضائل را سعادت نام نهاده‌اند.^۱

در روایات گاهی نیز به این فایده‌ی اخلاق توجه شده است چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِقْنَعْ نَفْسُكَ؛ قَنَاعَتِ پیشه کن تا عزیز باشی» و نیز فرمودند: «الطَّمَعُ رَقٌّ مُؤَبَّدٌ؛ طمع بردگی همیشگی است» و مسلک شناخته شده‌ای که علم اخلاق بر آن مترتب است و از پیشینیان رسیده همین مسلک است.

مسلک دوم: منظور از تهذیب نفس در این مسلک، غایات و اهداف اخروی است و در قرآن کریم این مسلک فراوان یاد شده است، مانند گفتار خدای متعال «إِنَّمَا يُؤَقِّ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ «همانا پاداش صابران به طور کامل و بدون حساب داده می‌شود».^۲

این مسلک، مسلک پیامبران خدا در اصلاح اخلاق مردم است. پیامبران الهی در عین این که فایده‌های دنیوی ایمان و اخلاق و عمل صالح را برای مردم بیان می‌کردند و به زندگی سالم و سعادت دنیوی مردم توجه داشتند، هدف عالی و نتیجه‌ی نهایی اخلاق را سعادت اخروی و حیات جاودانی یاد می‌کردند.

مسلک سوم: که مسلک ویژه قرآن است، هدف در آن وصول به فواید دنیوی و یا نتایج اخروی نیست بلکه هدف، تربیت انسان از لحاظ معرفت و اخلاق است به این گونه که معارف و آگاهی‌هایی به انسان می‌دهد که با به کار گرفتن آن‌ها جایی برای اخلاق نکوهیده در روح آدمی نمی‌ماند. در این مسلک به جای این که در مقام رفع و زایل کردن اخلاق نکوهیده برآید اخلاق را دفع کرده و موضوع آن‌ها را از میان برمی‌دارد. یعنی بینشی به انسان می‌دهد که جایی برای اخلاق زشت نمی‌ماند. و در مقابل به صفات ستوده و اعمال شایسته آراسته می‌گردد و چنین انسانی غیر خد را اراده نمی‌کند و در برابر چیزی جز خدا خاضع نمی‌شود. از چیزی جز او نمی‌ترسد و به چیزی جز او امید ندارد و به غیر او اعتماد نمی‌کند و خلاصه همه

^۱. خواجه نصیرالدین، طوسی، اخلاق ناصری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول ۱۳۵۶، ص ۵۷.

^۲. سوره زمر آیه ۱۰.

چیزش در ارتباط با خدا و محبت به خدا و عشق به خداست. در بحر صفات و اسماء حق تعالی مستغرق، و انگیزه‌ای جز تقرب به او و لقای او ندارد.

به سخن دیگر هدف از اخلاق در این مسلک این است که انسان مظهر صفات خدا و نمایانگر اسمای او و جانشین خدا در روی زمین و آینه‌ی صفات کمال و جمال حق قرار گیرد. چنین انسانی شایسته‌ی خطاب حق تعالی می‌گردد: «ای نفسی که اطمینان و آرامش یافته‌ای به سوی پروردگارت با گرد درحالی که تواز او راضی و او از تو راضی است و در میان بندگان من درآی و در بهشت من داخل شو.»^۱

در ارتباط با این هدف از اخلاق است که عبادت انسان از نوع اطاعت بردگان و مزدوران نیست؛ بلکه عبادت آزادگان است و انگیزه‌ی آن فقط محبت خدا و عشق به حق و لقای محبوب است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «خدایا تو را به واسطه‌ی ترس از دوزخ یا طمع به بهشت پرستش نمی‌کنم بلکه شایسته‌ی عبادت یافتم، از این جهت پرستیدم.»^۲

ضرورت فلسفه اخلاق:

در اهمیت اخلاق همین کافی است که بدانیم خداوند متعال و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هدف از بعثت را تهذیب و تزکیه نفوس می‌دانند و اگر اخلاق و اخلاقیات از زندگی بشر حذف شود، زندگی او هم چون باغ وحشی خطرناک دارای حیوانات درنده و متفکر خواهد شد که ابزار و آلات تخریبی آن‌ها به مراتب خطرناک‌تر از جنگل دارای حیوانات مختلف خواهد بود؛ چیزی که در حاکمیت امروز جهان به مقدار قابل توجهی مشهود است. پرداختن به مبانی اخلاق و تحکیم آن‌ها و پاسخ به شبهات در آن زمینه، به شکل معقول و منطقی ضروری به نظر می‌رسد. به ویژه این شبهات می‌تواند ذهن‌های مبتدی و غیرورزیده‌ی

۱. سوره فجر، آیه ۳۰-۲۶.

۲. محمد، فولادگر، سیمای اخلاق در آینه قرآن و احادیث، اصفهان، مرکز نشر دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۷۶، صص ۲۹-۲۴.

علمی را دچار تردید و تشکیک در اخلاق و یا حتی دین سازد. توجه به شبهات معرفت شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی در این باب این حقیقت را روشن ترمی سازد. تأکید قرآن و اسلام بر اخلاق و ارائه‌ی نظام اخلاقی-اسلامی نه تنها ما را از پرداختن به این مباحث مبنای و اساسی بی نیاز نمی سازد، بلکه تحکیم اخلاق اسلامی و نظام اخلاقی آن، نیازمند تبیین صحیح مبانی و اصول معرفت شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی است.

به این ترتیب به صورتی معقول، نظام اخلاقی اسلام، به عنوان بهترین نظام اخلاقی موجود در جهان کنونی معرفی می شود که با توجه به نکات مذکور پرداختن به این مهم، ضروری و گریزناپذیر است.^۱

اهمیت علم اخلاق:

بی تردید اخلاق در اسلام دارای اهمیت فراوانی است. این امر به لحاظ جنبه های مختلفی است. نخست علاوه بر آن که اخلاق از ارکان اسلام و در ردیف عقاید و احکام به شمار می آید، عامل پیوند انسان به پروردگار بزرگش نیز می باشد و همانا این پیوند مقصود اصلی در ایجاد انسان است؛ زیرا که آن بزرگ ترین کمال آدمی است و تمامیت کمالات انسان وابسته به آن است و همان گونه که بر قلم تقدیر رفته است، آدمی کامل نگردد مگر آن که در مسیری گام بردارد که خدای متعال در شریعت بزرگش برای او ترسیم نموده است و راهی را پیماید که پیامبران و جانشینان و پیروان آن ها در ارائه ی آن، جهد بلیغ نموده اند. دیگر آن که آیین مقدس اسلامی در تمامی زمینه ها، چه در مسائل اجتماعی و چه در مسائل اقتصادی و سیاسی و غیر آن جز با شیوه ی اخلاقی تمام و کامل نمی گردد. درک این مطلب از این سخن رسول اکرم ﷺ و موارد مشابه آن برای ما میسر است که فرمود: «همانا برانگیخته شدم تا مکارم

۱. حسن، معلمی، مبانی و معیارهای اخلاق، صص ۲۲-۲۱.

اخلاق را به کمال رسانم.»

هم چنین اگر نزد خداوند، ویژگی برتر از اخلاق وجود داشت، هر آینه خدای متعال در قرآن کریم در ستایش رسول اکرم ﷺ که سرور کائنات و شرف موجودات است، بدان اشاره می‌فرمود. اهمیت اخلاق و ارج و بهای آن از این امر ظهور و بروز یافت که خداوند متعال بر فرستاده‌ی بزرگوارش منت نهاد و فرمود: «همانا تو دارای خلقی بزرگ هستی.»^۱

دیگران که علم اخلاق از دانش‌هایی است که به انسان و حالات گوناگون او و سایر علوم و معارف انسانی اهتمام می‌ورزد. علم اخلاق از فضیلت‌ها و مکارم انسانی، چگونگی به دست آوردن آن‌ها و نحوه‌ی آراستن نفس به آن صفات نیک، سخن می‌گوید. هم چنین از رذیلت‌ها و صفات ناپسند و چگونگی دوری جستن از آن‌ها و بازداشتن نفس از آلوده شدن به آن صفات و نیز آثار گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن‌ها بحث و گفت و گومی‌کند. از این رو اخلاق در آیین اصیل اسلام، اهمیتی والا می‌یابد، به ویژه آن که پیامبر گرامی اسلام ﷺ نخستین معلم اخلاق و الگوی نمونه‌ی آن شمرده می‌شود. خداوند متعال در حق آن حضرت فرموده است: «برای شما اگر به خدا و روز قیامت امید دارید و خداوند را فراوان یاد می‌کنید، شخص رسول خدا ﷺ مقتدای پسندیده‌ای است.»

هم چنین امامان (علیهم السلام) پس از رسول اکرم ﷺ نمونه‌هایی زنده از اخلاق نیکو و شیوه‌ی برتر زندگی بوده‌اند که صفحات تاریخ اسلام را به مجود خویش آراسته‌اند. سیره و شیوه‌ی زندگی آن بزرگواران رسول اکرم ﷺ بوده است. چنان که خدای متعال درباره‌ی آنان فرموده است: «جز این نیست که خدای متعال می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت درو کند و شما را پاک کند.»^۲

لکن آن چه مایه‌ی تأسف است این است که علی‌رغم اهمیت این علم و تأثیرات مثبت آن

^۱. سوره قلم، آیه ۴.

^۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

در پیراستن نفس و اصلاح آن در برنامه‌های درسی و حوزه‌های علمی و مجامع فرهنگی ما، از این درس اساسی خبری نیست و بیم آن می‌رود که این رشته از دانش که در نوع خود بی‌نظیر است، نه تنها در معرض فراموشی قرار گیرد، بلکه برای انسان‌های عصر حاضر ناشناخته و مجهول باقی بماند. ابوحامد غزالی می‌گوید: «... و اما علم دست‌یابی به آخرت که پیشینیان صالح ما نگاهشته‌اند و آن چه که خداوند سبحان در کتاب خود آن را فقه، حکمت، علم، روشنایی، نور، هدایت و رشد نامیده است، هرآینه درمان آن را در هم پیچیده و در بوته‌ی فراموشی نهاده‌اند.»

با ظهور انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، این علم هم چون سایر دانش‌های بنیادینی که انقلاب اسلامی به آن‌ها اعتبار بخشید مورد توجه قرار گرفت؛ زیرا انقلاب ملت مسلمان ایران، تنها به تغییر و دگرگونی جنبه‌های مادی زندگی توجه نداشت بلکه تحول شیوه‌های فرهنگی و تربیتی و بنیادهای فکری اخلاقی، در مرکز توجه و قله هدف آن قرار داشت.

پیشوای بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمته‌الله علیه، نه تنها الگوی اخلاق نیکو در عصر ما شمرده می‌شد، بلکه از بزرگ‌ترین اساتید این فن و از درخشان‌ترین آن‌ها در قرن حاضر به حساب می‌آمد. چنان که خدای متعال می‌فرماید: «هرآینه از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند.»^۱

امام بزرگوار همواره در طول حیات خود به این علم سفارش می‌کرد و پیروان خود را نسبت به گسترش آن تشویق و ترغیب می‌نمود. آن بزرگوار هیچ‌گاه سفارش به این امر را از یاد نبرد تا این که در وصیت‌نامه‌ی سیاسی الهی خود چنین فرمود: «و از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی از قبیل اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله که جهاد اکبر می‌باشد.»

از این جا اهمیت گفت و گودر باره‌ی اخلاق و فراخواندن مردمان به سوی آن ظاهر می‌گردد.

^۱. سوره فاطر، آیه ۲۸.

زمانی که جاذبه‌های فریبنده‌ی مادی، فراوان گشته و فضایل درخشان انسانی تباه گردیده و مردمان اندک اندک از دینشان فاصله می‌گیرند و نسبت به چگونگی ارتباط با پروردگار بزرگ خود، آگاهی ندارند. پس از آن، فاجعه‌های عظیم فرهنگی رخ می‌دهد و آثار ظلم و استبداد و تبعیض نژادی ظاهر می‌گردد و ابرهای تیره‌ی نادانی، آسمان بشریت را فرا می‌گیرد و ضلالت آشکار می‌گردد.

این همه دوری انسان از اخلاق کریمه و پاک داشتن نفس و پیراستن آن از بدی گردیده است. بنابراین زندگی شایسته و امید سعادت و نیکویی در این عصر برای ما میسر نیست مگر آن که با خدا پیوند برقرار نموده و به اصول اساسی دین حنیف بازگردیم و به اخلاق الهی و عمل به آن چه که لازمه‌ی ایجاد مدینه فاضله و تدارک مقدمات فرج است، تمسک جویم.^۱

دین مقدس اسلام به عنوان ضامن سعادت بشر، برای اخلاق و بعد معنوی وجود انسان نسبت به جنبه مادی او، ارزش و اهمیت والایی قائل است چه این که به تعبیری، جسم و تن به منزله‌ی صدف و روح و روان به مثابه‌ی در و گوهر داخل صدف می‌باشد. به دلیل دیگر، بعد جسمانی انسان، مادی و فناپذیر ولی جنبه‌ی روحی وجود وی، مجرد و فنا ناپذیر است. به عبارت دیگر بقای بدن مادی در پرتو بعد روحانی وجود آدمی است و فانی آن، زمانی است که روح از بدن مفارقت نماید. بنابراین اگر روح به فضائل اخلاقی متصف شود به سعادت جاودانی نائل می‌شود و اگر به رذائل اخلاقی آلوده گردد به شقاوت و بدبختی دائمی مبتلا می‌گردد. حال با عنایت به مفاهیم مذکور، برتری روح و روان آدمی در مقایسه با جسم و تن، روشن شده. روایات منقول از نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز مؤید این معنا است. به عنوان مثال رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ «من برای کامل کردن مکارم اخلاق (اشاره به بعد روحی و معنوی وجود انسان) به

^۱. حسین، مظاهری، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ج ۱، صص ۹-۱۲.

پیامبری مبعوث شدم.»

امام علی علیه السلام نیز فرمودند: «من در شگفتم که مردم به هنگام غذا در شب، خود را به زحمت می اندازند و چراغ روشن می کنند تا آن چه را که در شکم خود می ریزند مورد مشاهده قرار دهند ولی برای تغذیه ی روح، همت به خرج نمی دهند و چراغ عقل را با شعاع علم روشن نمی نمایند تا از غذاهای آلوده ی روانی چون جهل و نادانی، گناه و نافرمانی در عقیده و عمل، مصون و محفوظ بمانند.»

در حدیث دیگری در خصوص تأثیر شگرف مکارم اخلاق و ضرورت تخلق به آن در اصلاح فردی و میل به کمالات انسانی و تأمین سعادت اجتماعی می فرماید: «به فرض که به بهشت و پاداش امید نداشتیم و از آتش جهنم و عقاب نمی هراسیدیم، باز هم شایسته بود که مکارم اخلاق را بخواهیم زیرا که آن ها راهنمای نجات و پیروزی اند.»

این روایت حاکی از آن است که اگر (نعوذ بالله) آخرتی در کار نبود و در ازای اعمال خیر و شر، افعال پسندیده و ناپسند ثواب و عقابی منظور نمی گردید، باز هم سزاوار بود که آدمی خود را به کرامت های اخلاقی مزین سازد؛ زیرا محاسن اخلاق و مکارم اخلاق چون نوع دوستی و رعایت انصاف، حق گویی و دفاع از مظلوم و... از حسن ذاتی برخوردار بوده، موجب ایجاد نظم و امنیت و رفاه و باعث صلح و صفای بین مردم و نیل به سعادت و خوشبختی در زندگی دنیوی می گردد.

لذا با توجه به روایات مذکور، درمی یابیم که یکی از مهم ترین اهداف دین، تربیت اخلاقی انسان هاست و انبیاء و اولیاء (علیهم السلام)، که خود نمونه های اعلای کمالات اخلاقی اند، راهنمایان واقعی انسان ها در مسیر خیر و تکامل و سعادت اند.^۱

^۱. غلامرضا، اسماعیلی، مفتاح السعادة؛ کلید خوشبختی دنیا و آخرت مشتمل بر بیان اجمالی جایگاه اخلاق در اسلام و شرح و تبیین فضائل و ردائل اخلاقی به استناد آیات و روایات و ارائه ی الگوهای عملی، قم، انتشارات نصاب، ۱۳۸۷، صص ۲۸-۲۶.

نسبت میان علوم طبیعی و علم اخلاق:

محور در علوم طبیعی، پرده برداشتن از اسرار طبیعت و عناصر آن می‌باشد؛ آن گونه که دانشمندان علوم طبیعی به واسطه‌ی تجربه و مشاهده درک می‌کنند و تجارب و مشاهدات خود را در قالب قوانین دقیقی می‌ریزند که از آن‌ها برای به زیر سلطه درآوردن طبیعت در جهت مصلحت بشرو یاری او در مشکلات زندگی و امرار معاش بهره ببرند. از جمله ویژگی‌های این علم در روزگار ما به شکلی دور از تصور و خیال بالا رفته و ارتقاء یافته است. اما محور علم اخلاق، این است که رفتار و کردار یک انسان چگونه باید باشد، هیچ کس نمی‌تواند بدون اخلاق یا با اخلاقی بدون الگو و نظام زندگی کند. دانشمندان علم اخلاق، این الگو و سیستمی که بشر را به هدف آرمانی هدایت می‌کند را ترسیم و استوار کنند؛ و این بدین معنا است که زندگی بشر نیاز شدیدی به تلاش‌های دانشمندان علوم طبیعی و فلاسفه‌ی اخلاق دارد تا حالت تعادل و توازن میان منافع مادی و نیازهای روحی و معنوی حفظ گردد، ولی در روزگار ما مادیات و ابزار آن براخلاق و ارزش‌های آن چیره شده است و مفاهیم دگرگون شده و مصلحت شخصی به فضیلت تبدیل شده است و همه یا بیشتر عقل‌ها به ماشین حسابی برای محاسبه‌ی سودها و منفعت‌ها تبدیل شده‌اند شاید خداوند متعال برای بندگانش توفیق توبه و هدایت را تقدیر نماید.^۱

^۱. محمد جواد، مغنیه، فلسفه‌ی اخلاق در اسلام، ترجمه: عبدالحسین صافی، ص ۲۵.

فصل دوم: مفهوم شناسی سبک زندگی اسلامی

هدف زندگی:

براساس پژوهش‌های متعدد انجام شده، آن چه انسان امروزی را بیشتر رنج می‌دهد خلأ وجودی و احساس بی‌معنایی در زندگی است. همین احساس پوچی که در واقع، ناشی از فراموشی خدا به عنوان مبدأ و مقصد زندگی است، سبب شده انسان کنونی هنگامی که به پایان زندگی می‌اندیشد آینده را تاریک و مبهم ببیند و از آن هراسان گردد؛ حال آن که دین با فراهم نمودن یک نظام فکری و عقیدتی منسجم در چهارچوب مبدأ و معاد و دیگر عقاید، واقعیت‌های زندگی را برای انسان قابل فهم کرده و باعث می‌شود که فرد احساس هدفمندی و معناداری در این جهان داشته باشد.

سبک زندگی، تابع تفسیر انسان از زندگی است. ابتدا باید هدفی ترسیم شود و با ایمان به آن هدف، حرکت صورت بگیرد. بدون ایمان، پیشرفت هم امکان پذیر نیست. آن چه بدان ایمان حاصل می‌شود، می‌تواند لیبرالیسم، کاپیتالیسم یا توحید ناب باشد، ناگزیر باید ایمان به یک اعتقادی در طریق زندگی افراد وجود داشته باشد و به دنبال آن تمام فعالیت‌ها صورت پذیرد؛ بنابراین مسأله‌ی ایمان و هدف زندگی، از اهمیت فوق العاده‌ای در انتخاب سبک زندگی برخوردار است.

هدف، حقیقت مطلوبی است که اشتیاق وصول به آن، محرک انسان است به انجام کارها و انتخاب وسیله‌هایی که حقیقت را قابل وصول می‌نماید. عدم توجه به هدف دار بودن حیات، زندگی را بی معنی خواهد کرد. هدف، زندگی را تحت تأثیر قرار داده و به زندگی جهت و معنی می‌دهد. انتخاب هدف نهایی به جهان بینی هر کس بستگی دارد و جهان بینی ریشه اصلی انتخاب هدف زندگی است. از این جهت قرآن کریم به بیان این حقیقت می‌پردازد که حیات این دنیا نمی‌تواند ایده آل تلقی شود؛ زیرا این دنیا در عین جاذبه داشتن، حقیقتی ابتدایی است نه متعالی و نهایی؛ لذا قرآن از این گونه حیات تعبیری هم چون متاع فریبنده، لهُو و بیهوده و... دارد و حال آن که دنیا وسیله‌ی رسیدن به هدف متعالی و دست‌یابی به حیات حقیقی و ابدی در جوار رحمت حق می‌باشد و اگر انسان آن را به عنوان شایسته‌ترین گذرگاه برای حیات واقعی تلقی کند، در عالی‌ترین هدف گام خواهد گذاشت.

این هدف نهایی از دیدگاه قرآن کریم تقرب به خداوند است و این که قرآن، عبادت را به عنوان هدف خلقت بیان می‌کند، از آن جهت است که عبادت رابطه انسان را با خدا محکم ساخته، زندگی او را خدامحور می‌سازد و چنین زندگی موجب تقرب انسان به خدا می‌شود. قرب به خدا تا بدان جا پیش می‌رود که خداوند می‌فرماید: «بنده من مرا اطاعت کن تا تورا مانند خود قرار دهم؛ من به هر چیز می‌گویم باش می‌شود، تورا هم چنین قرار می‌دهم که به هر چه گویی باش، می‌شود.»^۱

تعریف سبک زندگی:

هر اصطلاح علوم اجتماعی مانند سایر علوم در فضای مفهومی آن قابل درک است. اصطلاح سبک زندگی نیز به عنوان یکی از اصطلاحات علوم اجتماعی، پیوند مستقیم و وثیقی با

^۱. راضیه، علی اکبری، درآمدی بر مبانی سبک زندگی قرآنی، قم، مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۳، صص ۲۸-۳۰.

مجموعه ای از مفاهیم دارد؛ مفاهیمی مانند: عینیت و ذهنیت، فرهنگ و جامعه، فرهنگ عینی و ذهنی، صورت و محتوا، اخلاق و ایدئولوژی، سنت و نوگرایی و... بدون شناخت این روابط، درک درستی از سبک زندگی و نظریه‌های مربوط به آن به دست نخواهد آمد. از سویی دیگر کاربردهای سبک زندگی اغلب آن را به همان گویی و کلی گویی کشانده و از آن برای همه چیز و هیچ چیز استفاده شده است به گونه ای که به اشتباه از آن تحت عناوینی مانند فرهنگ و طبقه یاد می‌شود. پس باید به دنبال معنای دقیقی بود؛ معنایی که رابطه‌ی سبک زندگی را با سایر پدیده‌ها و مفاهیم نشان می‌دهد.

آیا مفهوم سبک زندگی ترکیبی از معنای دو واژه‌ی سبک و زندگی است؟ آیا سبک زندگی اصطلاحی خاص در علوم اجتماعی است؟ آیا کسانی که از این ترکیب بهره برده‌اند همگی معنای واحدی را از آن ارائه کرده‌اند؟^۱

ماهیت علوم انسانی به ویژه علوم اجتماعی، به دلیل سروکار داشتن با انسان و رفتارهای او و نیز چند لایه بودن واقعیت اجتماعی، به گونه ای است که اندیشمندان این عرصه را برای تعریف‌های یکسان از مفاهیم مورد بحث، دچار سرگردانی می‌سازد.

«سبک زندگی» در ادبیات موجود علوم اجتماعی مفهومی به نسبت جدید است، تا جایی که پدیداری شدن سبک زندگی در شمار ویژگی‌های جامعه مدرن متأخر، شمرده شده است. البته اگر سبک زندگی را در مفهومی تحت اللفظی و خنثی بررسی کنیم، تلقی آن به عنوان امری نوظهور، اندکی شگفت خواهد بود؛ زیرا زندگی افراد بشر در زمان‌ها و جوامع گوناگون همواره بر اساس قواعد و مناسبات معین نظم و نسق یافته است و می‌تواند واجد سبک، قلمداد شود.

روشن است که در ادبیات علوم اجتماعی، مفهوم سبک زندگی، محتوایی فراتر از این دارد و

^۱. محمد سعید، مهدوی کنی، دین و سبک زندگی، مطالعه موردی شرکت کنندگان در جلسات مذهبی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷، ص ۴۶.

به دلیل همین محتوای مشخص از اصلی‌ترین نشانه‌های تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه غربی در چند دهه اخیر به شمار می‌رود.

سبک زندگی به عنوان یکی از مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در علوم اجتماعی، پیوندی تنگاتنگ با مجموعه‌ای از مفاهیم مانند فرهنگ، جامعه، رفتار و معنا، اخلاق، ایدئولوژی، شخصیت، هویت، خلاقیت، تولید، مصرف، طبقه اجتماعی، سلیقه، منزلت و مشروعیت دارد.

در زبان فارسی، واژه «سبک» در روند مفهومی خود، ابتدا و به صورت غالب در سبک شناسی ادبی و هنری به کار می‌رفت ولی به تدریج، در دیگر حوزه‌ها نیز کاربرد یافته است؛ به معنی هماهنگی کامل میان الفاظ و اندیشه، و زندگی به معنای حیات و نیز به معنای سیمای فکر انسان و راهی مطمئن برای شناخت خلق و خوی انسان و روش نوعی زندگی فرد و یا شیوهی زندگی که منعکس کننده‌ی گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه است، می‌باشد. این واژه در زبان عربی به معنای گذاشتن و قالب‌گیری زر و نقره آمده است.^۱

سبک زندگی در اصطلاح تعاریف بسیاری دارد، از جمله: ارزش‌ها و رسم‌های مشترکی که به گروه، احساس هویت جمعی می‌بخشد. در نظر برخی، اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان، اعم از بعد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی تعلق دارد، اموری نظیر بینش‌ها و گرایش‌ها که اموری ذهنی هستند و رفتارهای بیرونی (آداب معاشرت و اعمال فردی و اجتماعی) جایگاه اجتماعی و دارایی‌ها که سبک زندگی انسان را شکل می‌دهند؛ از این رو کاربرد سبک زندگی تقریباً برای همه چیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی قائل‌اند که سبک زندگی استقرار معیارهای هویتی را در چارچوب زمان و مکان ممکن می‌سازد. در بیشتر مواقع افراد یک جامعه سبک زندگی مشترکی دارند و سبک زندگی بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنش‌های اشخاص در هر جامعه دلالت دارد و مبین اغراض، نیات، معانی و

^۱. مصطفی، رحیمی‌اوستایی، المنجد، ص ۴۵۰.

تفاسیر فرد در جریان عمل روزمره و زندگی روزانه است.

سبک زندگی را می‌توان به نگرش‌های هنجاری مرتبط با مصرف تعریف نمود. به عبارتی، فرهنگ مصرف جامعه نشأت گرفته از ارزش‌ها، سلیقه‌ها و باورهای افراد است. فعالیت‌های فرهنگی در هر سطح و از هر نوعی که باشند در قالب محصول عینی یا فیزیکی مثل کتاب، فیلم، روزنامه که کالای فرهنگی نامیده می‌شود یا در قالب محصول ذهنی یا غیر ملموس مثل آموزش نویسندگی که خدمات فرهنگی نامیده می‌شود، متجلی می‌گردند. کالاهای فرهنگی مولد یا حامل اندیشه هستند و زبان یا بیانی نمادین دارند.

معمولاً محققان و نویسندگان برای بررسی سبک‌های مختلف زندگی به شاخص سازی در زمینه مصرف مادی، فرهنگی و نحوه گذاران اوقات فراغت مبادرت می‌ورزند. طبق این تقسیم بندی، سبک زندگی ارتباط وثیقی با مفهوم هویت می‌یابد و باعث می‌شود دو هویت جداگانه براساس غالب بودن هر کدام از مؤلفه‌های هویت ساز بگیرد. هویتی که برخاسته از ارزش‌ها و باورهای مذهبی و دینی می‌باشد و یا هویتی که در سبک زندگی غربی متجلی می‌شود و منتج از قبول الگوها و ارزش‌های غربی درباره نحوه پوشش، خوراک، کار و فراغت می‌باشد.^۱

ریشه شناسی سبک زندگی:

در زبان‌های مختلف از ترکیب «سبک زندگی» در شکل‌های مختلف یاد شده است. معنای لغوی واژه‌ی «زندگی» روشن است اما در تعریف واژه‌ی «سبک» در لغت نامه‌ها معانی گوناگونی درج شده است. امروزه این کلمه در زبان انگلیسی به معنی:

۱- نوع، روش، سبک اثاثیه؛ شکل دادن یا طراحی چیزی؛ تطابق با معیار شناخته شده، شیوه ای که برازنده و مناسب پنداشته می‌شود به خصوص در رفتار اجتماعی.

^۱. راضیه، علی اکبری، درآمدی بر مبانی سبک زندگی قرآنی، صص ۲۸-۲۵.

۲- شیوه و روش انجام چیزی به خصوص شیوه ای که برای فرد، گروهی از مردم، مکان یا دوره ای است؛ اجرا یا انجام اموری که تمایزدهنده فرد یا گروه خاصی باشد. نوع تصور و فردیتی که در افعال یا سلیقه ای شخص ارائه می شود.

۳- مد به خصوص در پوشیدن، مد روز، تجمل و زیاده روی.

لاروس سبک را چنین تعریف می کند:

«سبک، مجموعه روش ها و طریقه هایی است که نویسنده به وسیله ی آن از کلیه سرمایه های یک زبان برای بیان افکار و نیات و مافی الضمیر خود استفاده می کند و آن ها را به کار می اندازد، انتخاب کلمات و طرز ادای مطلب که اغلب از قوانین دستور زبان سرپیچی می کند سبک را تشکیل می دهد.»

در این معانی لغوی چند نکته قابل توجه است: اول این که دسته ی اول برویژگی زیبا شناختی سبک تکیه دارند و دسته ی دوم برجنبه ی تمایز بخشی سبک، به خصوص برای برتری و دسته ی سوم تجسم امروزی سبک، به خصوص ابعاد تجملی زندگی را نشان می دهند؛ دوم آن که سبک بیشتر جنبه ی شکلی، روشی و فنی دارد.

همان گونه که دیده می شود معانی موجود در لغت نامه ها بیشتر به کاربرد این واژه در سبک شناسی ادبی و هنری اشاره دارند که به تدریج در سایر حوزه ها نیز کاربرد یافته است.

جالب آن که واژه ی «سبک» در زبان عربی و فارسی وضعیت مشابهی داشته است. این واژه از مصدر ثلاثی مجرد به معنی «گداختن و قالب گیری زر و نقره» اخذ شده است. اما امروزه در زبان عربی از معادل «اسلوب» برای معنای سبک بهره می برند. آن چنان که محبوب نقل می کند اولین بار این کلمه در کتاب «الشعر و الشعراء» نوشته ی ابن قتیبه به معنی شیوه و روش در شعر به کار رفته است.

در فارسی این کلمه به معنای مورد نظر تا این اواخر کاربردی نداشته است، هم چنان که اصل بحث سبک شناسی هم مربوط به دوره ی معاصر است.

معنای ترکیب «سبک زندگی» در لغت نامه‌ها:

- ۱- روش نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ، روش خاصی از زندگی یک شخص یا گروه.
 - ۲- شیوه‌ی زندگی یا سبک زیستن که منعکس کننده گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه است، عادات، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی و... که به هم طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازد.
- معنای اول بیشتر یک توضیح واژه به واژه از ترکیب «سبک زندگی» است و معنای دوم، بیان معنای اصطلاحی است که امروزه در ادبیات علوم انسانی و اجتماعی رواج یافته است.^۱

ارتباط سیره و سبک زندگی:

«سیره» در زبان عربی از ماده‌ی «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن و سیره یعنی نوع راه رفتن. به عبارتی سیره بر وزن فعلة است که در این وزن، واژه بر نوع عمل دلالت می‌کند. مثلاً «جلسة» یعنی نشستن و «جلسة» یعنی سبک و نوع نشستن. در تبیین معنای سیره به هیئت، حالت، روش، رفتار، راه و رسم، سلوک نیز اشاره شده است. و در مجموع می‌توان سیره را به معنای نوع و سبک رفتار دانست. با توجه به شناخت مفهوم سیره، وقتی از سیره‌ی شخصی یاد می‌کنیم، به واقع در پی شناخت سبک و اسلوب رفتار آن شخص در حوزه‌های مشخص هستیم. سبک زندگی به مسائلی برمی‌گردد که متن زندگی انسان را در دنیا شکل می‌دهد. بدیهی است تکیه بر سبک زندگی اسلامی متکی بر سیره و توصیه‌های معصوم خواهد بود و زندگی مؤمنان از زاویه‌ی متن زندگی امام، رفتار، روش و حتی توصیه‌ی ایشان ترسیم می‌شود.^۲

^۱. همان، صص ۴۶-۵۱.

^۲. محمد باقر، پورامینی، سبک زندگی؛ منشور زندگی در منظر امام رضا (ع)، مشهد، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱، صص ۱۸-۱۹.

گستره‌ی سبک زندگی:

سبک زندگی ناظر به مسائلی است که متن زندگی انسان را در دنیا شکل می‌دهد. به عبارتی، وقتی از چگونگی زیستن مومنانه سخن می‌گویند، تمام مسائلی را که آدمی در متن زندگی با آن مواجه است، باید مد نظر قرار داد و از این رو گستره‌ی سبک زندگی عرصه‌ی وسیعی از رفتار آدمی با خدا، خود، خانواده، جامعه و حتی طبیعت را دربرمی‌گیرد. سبک زندگی با مفهوم عقل معاش که همان «شیوه‌ی زیستن» است یکسان است؛ یعنی عقلی که به انسان می‌گوید چطور باید زندگی کرد. کارکرد این عقل در راستای چگونگی تدبیر زندگی، چاره اندیشی درباره‌ی معضلات و مشکلات زندگی، تلاش برای هماهنگی با قوانین شرعی و سازگاری با آن‌ها در سامان دهی زندگی مناسب و مطلوب قرار دارد تا انسان را به حیات مؤمنانه رهنمون کند.

این نوع عقل در این احادیث همان عقل معاش است: «بهترین دلیل برزیادتی عقل، حسن تدبیر است.» و هم چنین امام رضا علیه السلام فرمودند: «مهربانی با مردم نیمی از عقل است.» سبک زندگی اسلامی و عقل معاش، توجه به اجرای اسلام با همه‌ی ابعاد آن در تمام عرصه‌های زندگی آدمی است. می‌توان در بسته بندی مشخص و با ملاحظه‌ی ارتباطات سه گانه‌ی انسان با خدا، خود و خلق، زندگی مؤمنانه‌ای ساخت و با تکیه بر متن سخن و سیره‌ی معصومان (علیهم السلام) شیوه‌ی زیستن را مشق کرد.^۱

اسلامی بودن سبک زندگی:

اسلام رسم زیستن و بیان کننده چگونگی و کیفیت زندگی است و از این نظر خود سبک زندگی محسوب می‌شود. آن چه که امروزه با عنوان دین می‌شناسیم بیشتر متون و علوم دین‌اند و نه خود دین. آن چه که باعث شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تزکیه و تعلیم عرب جاهلی و

^۱. همان، صص ۱۸-۱۷.

آموختن حکمت به او و تغییر شیوه و کیفیت زندگی انسان عصر جاهلیت به موفقیتی کم نظیر دست پیدا کند در یک نکته خلاصه می‌شود و آن این است که پیامبر ﷺ دین را زندگی کرد.

تعلیم و تزکیه و آموزش حکمت به عرب جاهلی از جانب پیامبر ﷺ بیش از آن که توسط درس و بحث و تبلیغات صورت گیرد، از طریق شیوه زندگی آن گوهر یک دانه وجود رخ داده و از قضا اگر رسول خدا ﷺ اصول عقاید یا مجالس وعظ و... برپا می‌کرد، امید چندانی به موفقیت ایشان نبود. فرق میان دیدن و شنیدن بسیار است و معاصرین پیامبر ﷺ زندگی دینی و دینی زیستن را در وجود شریف رسول خدا به ظهور و شفافیت تمام دیدند که اگر صرفاً می‌شنیدند، باور نمی‌کردند و بر رسول خدا ﷺ آن می‌رفت که بر انبیاء پیشین رفته بود. بر این اساس، بهترین شیوه‌ی آموزش و تبلیغ و ترویج دین، زندگی دینی و دینی زیستن است. همانی که به آن سبک زندگی دینی می‌گویند و همان که امام ششم علیه السلام فرمودند: «مردم را نه با زبان که با علمتان به دین دعوت کنید».

سبک زندگی اسلامی دریایی بی انتها است که برنامه زندگی همه آدمیان را تا لحظه قیامت دربردارد و از این رو هر کسی در حد وسع و نیاز و توان خویش باید با آن آشنا شده و در حیات خود جاری و بر رفتارهای خود حاکم گرداند.^۱

پایه‌های سبک زندگی اسلامی را در دو اصل «بینش و منش» اسلامی تشکیل می‌دهد. بینش، همان مبانی اقتصادی و باورهای اسلامی سبک زندگی را تشکیل می‌دهد و منش در بعد مبانی اخلاق و ارزش‌های اسلامی و حقوقی را شامل می‌شوند که این دو با هم اعمال و رفتار افراد معنی می‌بخشد. در این صورت هسته‌ی مرکزی سبک اسلامی را توحید و خدا باوری تشکیل می‌دهد که شالوده‌ی دین اسلام است و با سایر اعتقادات اسلامی زنجیره‌ای از آداب

^۱. محمد صادق کوشکی، به سوی سبک زندگی دینی: انتخاب همسر، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲، صص ۵-۶.

را پدید می‌آورد که خود بعدی از هستی اجتماعی می‌شود. مفهوم اسلامی بودن، انعکاس «مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد.» در حقیقت دین راه زندگی است که آدمی در دنیا آن را می‌پیماید و معرفت و نهضت همه جانبه به سوی تکامل است. هردینی از دو بخش تشکیل می‌گردد:

- ۱- عقایدی که حکم اساس دین را دارد، مانند اعتقاد به توحید و معاد.
- ۲- برنامه‌ی حرکت به سوی هدف که احکام و تکالیف نامیده می‌شود و اخلاقیات و احکام فقهی را تشکیل می‌دهد.^۱

سبک زندگی تنها به جلوه‌های عینی رفتار، مانند الگوی مصرف یا شیوه‌ی گذراندن اوقات فراغت محدود نیست، بلکه باورها و نگرش‌های افراد و گروه‌های اجتماعی را دربرمی‌گیرد.^۲ سبک زندگی به هدف زندگی وابسته است. اگر هدف کسی از زندگی تأمین غرایز و امیال حیوانی باشد، سبک زندگی او با کسی که هدف او دستیابی به تعالی و سعادت است، تفاوت دارد. به توجه به هدفمندی زندگی انسان و بهره‌مندی او از اختیار و اراده است که می‌توان از ترویج و توصیه سبک زندگی اسلامی سخن گفت.^۳ از این رو سبک زندگی اسلامی، تفاوت جوهری با سبک زندگی غیراسلامی و مادی‌گرایانه دارد.

نکته‌ی دیگر این که سبک زندگی اسلامی از آن جهت که سبک است به رفتار می‌پردازد و با شناخت‌ها و عواطف ارتباط مستقیم ندارد ولی از آن جهت که اسلامی است نمی‌تواند بی

^۱. راضیه، علی اکبری، درآمدی بر مبانی سبک زندگی قرآنی، صص ۳۱-۳۰.

^۲. حمید، فاضل قانع، سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی (با رویکرد رسانه‌ای)، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۹۲، ص ۵۳.

^۳. احمد حسین، شریفی، سبک زندگی اسلامی ایرانی، تهران، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدا، ۱۳۹۲، ص ۶۶.

ارتباط با عواطف و شناخت‌ها باشد.^۱

بنابراین در خصوص کمی‌سازی و مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی و سنجش تأثیر و تأثر آن‌ها در فعل و انفعال‌های فردی و اجتماعی دین‌داران، براساس مبانی صد در صد بومی و اسلامی، کارهای بسیاری باید به انجام رسد و کارهای انجام شده‌ای که حداقلی از استانداردهای پژوهشی را واجد باشند، کم می‌شمارند.^۲

ویژگی‌های سبک زندگی:

متفکران و صاحب‌نظران عرصه‌ی اجتماع برای پدیده سبک زندگی، ویژگی‌ها و شاخص‌هایی را ذکر کرده‌اند و از این طریق سعی در تبیین بهتر و دقیق‌ترین موضوع داشته‌اند. از این رو به بیان برخی از اصلی‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی که مورد نظر محققان علوم اجتماعی بوده است، می‌پردازیم:

۱- سبکی بودن ترجیحات افراد در زندگی روزمره: سبکی بودن زندگی به معنای انتخاب و ترجیح یک شیوه، کنش، رفتار و یا ارزش‌ها در فرد است که براساس سلیقه و ذائقه فردی شکل گرفته و یک کل به هم مرتبطی را به وجود می‌آورد، به گونه‌ای که فرد یا گروهی از مردمان را از دیگران که سبک زندگی دیگری دارند، مشخص می‌کند. از این رو سبکی بودن ترجیحات، به معنای این است که یکپارچگی و وحدتی تمایزبخش در میان شیوه‌ی رفتار و کنش فرد هست.

۲- سبک زندگی هم وجه فردی، هم وجه گروهی دارد: متفکران حوزه‌ی سبک زندگی در نسبت میان فرد و گروه دیدگاه‌های متفاوتی دارند. مشخص است که اندیشمندان فردگرا،

^۱. محمد، کاویانی، سبک زندگی و ابزار سنجش آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم، ۱۳۹۲، ص ۱۸.

^۲. مجید، ظهیری، روش شناخت سبک زندگی اسلامی، فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۹۸، ۱۳۹۲،

سبک زندگی را فردی و متفکران جمع گرا آن را اجتماعی می‌دانند. در میان متفکران میانه رو که هم به ابعاد فردی و هم به ابعاد جمعی زندگی انسان توجه می‌کنند، آلفرد آدلر که روان شناسی او بر مبنای سبک زندگی شکل گرفته و نسبت به دیگر دیدگاه‌های روان شناسی نگاه متعادل‌تری را در نسبت فرد و جامعه دارد، کسی است که تا حدودی سبک زندگی را فردی می‌داند و به تعداد افراد انسانی، سبک زندگی متمایز در نظر می‌گیرد، اما این سبک‌های زندگی را قابل طبقه بندی می‌داند.

اما جامعه شناسان سبک زندگی را علاوه بر بعد فردی، مفهومی جمعی قلمداد می‌کنند. به عقیده‌ی جامعه شناسان، آن چه در سبک زندگی پدیدار می‌شود، فردیت افراد است. افراد هستند که بر اساس سلیقه‌ها و ذائقه‌های خود، شیوه‌ی خاصی از زندگی را برمی‌گزینند. اما وجود انسانی بدون اجتماع، معنا ندارد. از این رو، فرد در محیط جامعه و درس‌آیه‌ی تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای محیط اجتماعی رشد می‌کند. بنابراین، سبک زندگی هم خصلت فردی دارد و هم می‌توان برای آن خصلتی گروهی تصور کرد؛ یعنی سبک زندگی یک فرد را در میان افراد دیگری هم دید. البته این مسأله، به ضرورت به این معنا نیست که افراد یک گروه که سبک زندگی یکسانی دارند، به ضرورت به هم دارای ارتباط و تعامل هستند، بلکه به این مفهوم است که می‌توان سبک زندگی افراد در گروه‌هایی دسته بندی نمود.^۱

۳- سبک زندگی رفتارهایی را دربرمی‌گیرد که مردم حق انتخاب برای آن دارند؛ شرط مهم و اساسی سبک زندگی، حق انتخاب از میان گزینه‌ها و محدودیت‌هاست. از این رو، سبک زندگی به رفتارهایی که افراد در محیط اجتماعی مجبور به انتخاب آن هستند، اطلاق نمی‌شود.

گیدنز در این زمینه می‌گوید: «مفهوم سبک زندگی در مورد فرهنگ‌های سنتی چندان قابل استفاده نیست. چون معنای ضمنی این مفهوم این است که افراد می‌توانند از میان تعدادی

^۱. همان، ص ۵۷.

از گزینه‌های ممکن، دست به انتخاب بزنند. به علاوه، معنای این مفهوم این است که افراد آن را اختیار می‌کنند نه این که برآن‌ها تحمیل شود.^۱

۴- قابل تشخیص بودن سبک زندگی برای دیگران: برخی از نظریه پردازان هم چون پیوریورید معتقدند یکی از ویژگی‌های سبک زندگی در جامعه، قابل تشخیص بودن آن از سوی دیگران است، در حالی که عده ای نیز چنین شرطی را برای تحقق سبک زندگی قائل نیستند و براین باورند که سبک‌های زندگی می‌توانند در جامعه برای بقیه قابل تشخیص باشند یا نباشند.

۵- سبک زندگی افراد دارای انسجام است: گروهی از محققان براین اعتقادند که افراد در سبک زندگی خود، دارای انسجام‌اند و از این طریق، رفتارهای آنان معنادار و دارای سازمان دهی می‌گردد، اما برخی دیگر، این نظر و شرط را برای سبک زندگی نمی‌پذیرند و معتقدند، هرچند می‌توان از انسجام و سازمان دهی در رفتارهای انسان و در سبک زندگی آن‌ها سخن گفت، نمی‌توان این موضوع را به عنوان یک ویژگی عام در نظر گرفت، چراکه رفتارهای متعدد انسانی به ضرورت دارای سازمان دهی نیستند.

نقش دین در سبک زندگی:

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که ادیان در جهان معاصر با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، نحوه‌ی تعامل با تحولات سریع فرهنگی- اجتماعی به خصوص مدرنیته و تمدن است. امروزه ادیان مختلف با این پرسش مواجه‌اند که در دنیای به شدت متحول امروز، آیا همچنان می‌توانند انتظارات پیروان خود را برآورده سازند؟

اولین قدم در پاسخ گویی به این پرسش، بررسی نقش و میزان کاربرد دین در فرآیند زندگی بشر است. در این میان، برخی حساب دین را از زندگی جدا کرده و در پی یک زندگی بدون

^۱. محمد، شهابی، الگوهای سبک زندگی ایرانیان، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک،

اعتقاد سکولار لیبرالیستی و التقاطی رفته‌اند؛ اما غافل از این که زندگی بدون اعتقاد، یک زندگی حیوانی است و هرچقدر افراد قدرت بیشتری پیدا کنند، سببیت و درندگی بیشتری می‌یابند. نمونه‌ی عملی آن عملکرد نظام سلطه و استکبار در سطح جهان است. آن‌ها با قدرت پوشالی خود به دنبال چپاول بیشتر ملت‌ها و کشتار وحشیانه انسان‌ها به اسم آزادی و حقوق بشر هستند. این تناقض در رفتار و گفتار غرب، ناشی از بی اعتقادی به منبع عظیم وحی الهی و رسالت پیامبران است. در نقطه‌ی مقابل این سبک، سبک زندگی اسلامی قرار دارد که الهام گرفته از کتاب جاودان قرآن می‌باشد.

دین اسلام تنها دینی است که مدعی پاسخ‌گویی تمام نیازهای بشر در همه‌ی اعصار است. خاستگاه اصلی فرهنگ زندگی اسلامی، اعتقاد و ایمان است و در سیر تحولات جهان معاصر، بعد نخست رسیدن به تمدن نوین از دیدگاه اسلام تحکیم مبانی اعتقادی و معرفت دینی است که اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی افراد از آن سرچشمه می‌گیرد. گرچه سبک زندگی اسلامی بیشتر به جنبه‌ی دینی و رفتاری افراد می‌پردازد، اما نقش ریشه‌ای را مبانی اعتقادی و باورهای دینی افراد ایفا می‌کنند، چراکه نمی‌توان هیچ رفتاری را با قطع نظر از انگیزه‌ها، نیت‌ها و مبانی معرفت شناختی فرد، به اسلامی یا غیراسلامی بودن آن متصف ساخت؛ بنابراین می‌توان گفت مبانی اسلامی سبک زندگی قرآنی، ایمان به مبانی معرفتی دین مبین اسلام است که گرایش‌ها، باورها و رفتار فردی و اجتماعی انسان از آن نشأت می‌گیرد. قرآن در این موارد و دیگر ابعاد زندگی انسان، سخنان بسیاری برای گفتن دارد و اساساً سرمنشأ زندگی اسلامی، ایمان و اعتقاد دینی قرار گرفته است.

از این جا تفاوت مبنایی زندگی اسلامی و غیراسلامی به دست می‌آید؛ اینکه سبک زندگی در فرهنگ اسلامی برگرفته از اندیشه توحیدی است و نظام عملی زندگی نیز مبتنی بر شریعت، سیره و سنت ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌باشد، اما در سبک غیراسلامی، فرهنگ زندگی برگرفته از نظریه‌های اجتماعی و نظام عملی فرد در جامعه است.

سبک زندگی قرآنی، انضباط رفتاری است که تحت آرمان عالی عبودیت قرار دارد. کسی که

عبودیت و بندگی را مقصد حیات خود می‌بیند، نمی‌تواند نسبت به طریقه‌ی زندگی خود بی‌تفاوت باشد بلکه همه‌ی شئون زندگی خود را از مسائل فردی گرفته تا مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در مسیر بندگی قرار می‌دهد، به گونه‌ای که همه‌ی زندگی را صبغه‌ی الهی می‌بخشد. پس از وجود ایمان در اندیشه و قلب، باید بندگی در رفتار انسان هم نمود پیدا کند که در قرآن از آن به عمل صالح تعبیر می‌شود، از این رو می‌توان گفت: ایمان مبنای نظری و عمل صالح مبنای عملی سبک زندگی قرآنی می‌باشند.

سبک زندگی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب:

موضوع سبک زندگی به جهت اهمیت فوق العاده‌ای که دارد، اخیراً از سوی رهبر معظم انقلاب به عنوان یک دغدغه مهم فراگیر مطرح شده و ایشان تقویت ایمان را لازمه‌ی شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی بیان نمودند و تغییر سبک زندگی را به سبب ضعف ایمان در جامعه‌ی اسلامی دانستند و برای رفع این معضل، همراهی بینش و منش (ایمان و عمل صالح) را توصیه نموده و فرمودند: «ما می‌خواهیم ملتی باشیم که مسلمانی را نه فقط در ادعا، بلکه در عمل ثابت کنیم و به احکام الهی عمل کنیم. ما می‌خواهیم جامعه مان، جامعه مسلمان و اسلامی باشد. نمی‌خواهیم بافته‌ها و پندارهای متفکرین مادی و سیاستمداران غربی را در زندگی به عنوان دستور العمل بپذیریم، بلکه می‌خواهیم حکم خدا را بپذیریم.» بنابراین بیانات و با در نظر گرفتن وضع کنونی جامعه، می‌توان بررسی و ترویج مبانی سبک زندگی قرآنی، در نقطه‌ی مقابل سکولاریزه کردن سبک زندگی، را بهترین راه تحقق و ترویج سبک زندگی اسلامی دانست.^۱

^۱. راضیه، علی اکبری، درآمدی بر مبانی سبک زندگی قرآنی، صص ۲۱-۱۵.



بخش سوم

تأثیر عوامل مختلف بر اخلاق و سبک زندگی

فصل اول: تأثیر عوامل مختلف بر اخلاق

تأثیر وراثت بر اخلاق با استناد به آیات:

همه می‌دانیم که اولین مدرسه برای تعلیم و تربیت کودک محیط خانواده است، و بسیاری از زمینه‌های اخلاقی در آن جا رشد و نمو می‌کند؛ محیط سالم و یا ناسالم خانواده تأثیر بسیار عمیقی در پرورش فضائل اخلاقی یا رشد و نمو رذائل دارد؛ و در واقع باید سنگ زیربنای اخلاق انسان در آن جا نهاده شود.

اهمیت این موضوع، زمانی آشکار می‌شود که توجه داشته باشیم اولاً کودک، بسیار اثرپذیر است و ثانیاً آثاری که در آن سن و سال در روح او نفوذ می‌کند، ماندنی و پابرجاست. این حدیث را غالباً شنیده ایم که امام علی علیه السلام فرمودند: «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»؛ «تعلیم در کودکی همانند نقشی است که روی سنگ کنده می‌شود».

کودک بسیاری از سجایای اخلاقی را از پدر و مادر و برادران بزرگ و خواهران خویش می‌گیرد؛ شجاعت، سخاوت، صداقت و امانت و مانند آن‌ها اموری هستند که به راحتی کودکان از بزرگ‌ترهای خانواده کسب می‌کنند و رذائلی مانند دروغ، خیانت و بی‌عفتی و ناپاکی و مانند آن‌ها نیز از آن‌ها کسب می‌نمایند. افزون بر این، صفات اخلاقی پدر و مادر از طریق دیگری نیز کم و بیش به فرزندان منتقل می‌شود، و آن از طریق عامل وراثت و ژن‌ها است، ژن‌ها تنها حامل صفات جسمانی نیستند؛ بلکه صفات اخلاقی و روحانی نیز از این طریق به فرزندان منتقل می‌شود، هرچند بعداً قابل تغییر و دگرگونی است و جنبه‌ی جبری ندارد تا مسئولیت را

از فرزندان به طور کلی سلب کند.

به تعبیر دیگر، پدر و مادر از دوره در وضع اخلاقی فرزند اثر می‌گذارند، از طریق تکوین و تشریع. منظور از تکوین در این جا صفاتی است که در درون نطفه ثبت است و از طریق ناآگاه به فرزند منتقل می‌شود، و منظور از تشریع، تعلیم و تربیتی است که آگاهانه انجام می‌گیرد، و منشأ پرورش صفات خوب و بد می‌شود.

درست است که هیچ کدام از این دو جبری نیست ولی بدون شک زمینه ساز صفات و روحیات انسان‌ها است و بسیار با چشم خود دیده ایم که فرزندان افراد پاک و صالح و شجاع، افرادی مانند خودشان بوده‌اند. و به عکس آلوده زادگان را در موارد زیادی آلوده دیده ایم. بی شک این مسأله جبری غیر قابل تغییر نیست.^۱

همان گونه که طفل از نظر شکل و شمایل، دارای طرحی خاص است و معمولاً به پدر و مادر خود شباهت دارد، از جنبه‌ی شمایل اخلاقی و سیمای باطنی و نیز از نظر چگونگی و سطح فکرو اندیشه این چنین است و از راه توارث، زمینه خلق و خوی و فکرو اندیشه خاصی را با خود همراه دارد.

آری یکی از پایه‌های اخلاق، وراثت است؛ وراثت بدین معنا که روحیات و خلقیات والدین به فرزندان انتقال می‌یابند و مراحل انتقال عبارتند از:

الف- ازدواج:

ازدواج اولین پایه‌ی وراثت است که با ملاقات زن و زن‌های مرد انعقاد فرزند صورت می‌پذیرد و صفات پدر و مادر از این راه به فرزند، انتقال می‌یابد و این مرحله ای سرنوشت ساز برای فرزندان است؛ و براین اساس است که در اسلام با آن که در امر ازدواج تأکید فراوان و بی نظیر به عمل آمده تا آن‌جا که عبادت انسان همسر دار هفتاد برابر انسان بدون همسر است. در عین حال، هنگامی که از امام صادق علیه السلام در این باره مشورتی صورت گرفت امام

^۱. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن؛ دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۱۷۱-۱۶۴.

فرمودند: «لَا تَزُوجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخَلْقِ»

ورهنمود پیامبر ﷺ این بود که: «برای محل پرورش فرزند خود، زنی را پیدا کنید که شایسته‌ی آن باشد.»^۱

و در جای دیگر فرمودند: «بر توباد که همسر دین دار بگیری.»^۲

ب- مرحله انتقال اخلاق از طریق بارداری:

دومین مرحله‌ی وراثت بارداری است و در این مرحله است که خصلت‌های اخلاقی، چگونگی رفتار و کردار، چگونگی غذا و خوراک از حیث حلال و حرام و نظافت و طهارت، رعایت و یا عدم پای بندی به احکام و تعالیم عقیدتی، حالات روحی از قبیل هیجان‌ها (خشم و عصبانیت) در جنین تأثیر دارد. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «كَسْبُ الْحَرَامِ يُبَيِّنُ فِي ذُرِّيَّةٍ»؛ «درآمد حرام و آثار سوئش در نسل انسان آشکار می‌شود.»^۳

و نیز فرمودند: «زَنَ آبَسْتَنَ خُودَ رَا خَرِبَزَه بَخُورَانِيدَ، زِيْرَا فَرْزَنْدَش زِيْبَارُوِي وَ خُوشْ اخْلَاقْ مِيْ گَرْدَد.»^۴

در احادیث اهل بیت عصمت و طهارت، این مسأله در جلوه‌های گوناگون به چشم می‌خورد، از جمله پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»؛ «شخص با شقاوت پیش‌تر در شکم مادر شقی شده است و انسان سعادت مند نیز در شکم مادر اهل سعادت گشته است.»^۵

^۱. محمد علی، قاسمی، بهشت زندگی، قم، مؤسسه انتشارات حضور، صص ۲۰-۱۸.

^۲. زهرا، رحیمی یگانه، خانواده موفق، اصفهان، انتشارات حدیث راه عشق، ۱۳۸۹، ص ۲۶.

^۳. محمد وحیدی، درآمد‌های حلال و حرام، انتشارات سنابل، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۲۸.

^۴. ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰.

^۵. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۴ / محمد، شفیعی مازندرانی، اخلاق خانواده از دیدگاه پیامبر اعظم (ص)، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳ / مظاهری، حسین، تربیت فرزند در اسلام، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ دهم ۱۳۸۸، ص ۱ / حسین، موسوی راد لاهیجی، پدر، مادر، معلم مرا خوب تربیت کن، انتشارات امام شناسی و آثار الحجه ﷺ، چاپ سوم ۱۳۷۹، ص ۴۲.

ج- شیر مادر:

سومین مرحله‌ی انتقال اخلاقی، شیر مادر است. این مرحله نیز یکی از مراحل حساس تربیتی است و اسلام این مرحله را بیش از هر مرحله تربیتی مورد توجه خویش قرار داده است. از سیره‌ی امام علی علیه السلام این بود که به همگان می‌فرمودند: «برای شیر دادن فرزند دقت کنید، چنان که در انتخاب همسر دقت می‌کنید؛ زیرا شیر مادر یا دایه طبیعت را مورد دستخوش خویش قرار می‌دهد.»^۱

با این اشاره به قرآن مجید باز می‌گردیم و مواردی را که قرآن به آن اشاره کرده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»؛ چرا که اگر آن‌ها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجرو کافربه وجود نمی‌آورند.»^۲

۲- «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا»؛ خداوند او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طور شایسته‌ای (نهاد وجود) او را رویاند؛ و کفالت او را به زکریا سپرد.»^۳

۳- «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ، ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آن‌ها فرزندان بودند که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت) بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و دانا است.»^۴

۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم آن انسان و سنگ‌هاست نگه دارید.»^۵

^۱. محمد، شفيعی مازندرانی، پرتوی از اخلاق اسلامی، صص ۸۶-۷۳.

^۲. سوره نوح، آیه ۲۷.

^۳. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

^۴. سوره آل عمران، آیه ۳۴-۳۳.

^۵. سوره تحریم، آیه ۶.

۵- «يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا»؛ «ای خواهر هارون نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکاره ای».^۱

در نخستین آیه‌ی مورد بحث سخن از قوم نوح است که وقتی تقاضای نابودی آن‌ها را به عذاب الهی می‌کند، تقاضای خود را با این مقرون می‌سازد که اگر آن‌ها باقی بمانند سایر بندگان تو را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجرو کافرا از آن‌ها متولد نمی‌شود.

این سخن ضمن این که نشان می‌دهد افراد فاسد و مفسد که دارای نسل تبه‌کار هستند، از نظر سازمان خلقت، حق حیات ندارند و باید به عذاب الهی گرفتار شوند و از میان بروند، اشاره به این حقیقت است که محیط جامعه، تربیت خانوادگی. حتی عامل وراثت می‌تواند در اخلاق و عقیده مؤثر باشد.

در قرآن مجید در داستان حضرت مریم (علیها السلام) زنی که از مهم‌ترین و باشخصیت‌ترین زنان جهان است تعبیراتی آمده که نشان می‌دهد مسأله وراثت و تربیت خانوادگی و محیط پرورش انسان در روحيات او بسیار اثر دارد و برای پرورش فرزندان برومند پاک دامن باید به تأثیر این امور توجه داشت.

از جمله روحيات مادر است که از زمان بارداری پیوسته او را از وسوسه‌های شیطان به خدا می‌سپرد و آرزو می‌کند از خدمت گزاران خانه‌ی خدا باشد و حتی برای این کار نذر کرده بود. در سومین آیه‌ی مورد بحث که در واقع مقدمه‌ای برای آیه‌ی مربوط به مریم و کفالت زکریا محسوب می‌شود، باز سخن از تأثیر عامل وراثت و تربیت در پاکی و تقوا و فضیلت است.

گرفته شدن بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر، یا اشاره به عامل وراثت است و یا تربیت خانوادگی و یا هر دو. و به هر حال شاهد گویایی برای مسأله مورد بحث، یعنی تأثیر وراثت و تربیت در شخصیت و تقوا و فضیلت است. دلالت آیات فوق، بر این که محیط تربیتی یک انسان و مسأله‌ی وراثت، تأثیر عمیقی در شایستگی‌ها و لیاقت‌های او برای پذیرش مقام رهبری

^۱. سوره مریم، آیه ۲۸.

معنوی خلق دارد، قابل انکار نیست و هرگز نمی‌توان این گونه افراد را که از چنین وراثت‌ها و تربیت‌هایی برخوردارند، با افراد دیگری که از یک وراثت آلوده و تربیت نادرست برخوردار بوده‌اند، مقایسه کرد.

در چهارمین آیه منظور از آتش همان آتش دوزخ است و دور داشتن از آن جز از طریق تعلیم و تربیت خانواده که موجب ترک معاصی و اقبال بر طاعت و تقوا و پرهیزگاری گردد، نخواهد بود. به این ترتیب این آیه هم وظیفه‌ی سرپرست خانواده را نسبت به خانواده روشن می‌سازد، و هم تأثیر تعلیم و تربیت را در تقوا و فضایل اخلاقی.

این نکته نیز روشن است که امر به معروف یکی از ابزار کار برای دور داشتن خانواده از آتش دوزخ است، و برای تکمیل این هدف باید از هروسیله استفاده کرد و از تمام جنبه‌های عملی، روانی و قولی کمک گرفت. حتی بعید نیست آیه شامل مسائل مربوط به وراثت نیز شود؛ مثلاً به هنگام انعقاد نطفه غذای حلال خورده باشد و به یاد خدا باشد تا جنین در حال انعقاد نطفه از وراثت مثبتی برخوردار گردد؛ چراکه دور نگه داشتن از آتش، همه‌ی آن‌ها را شامل می‌شود.

پنجمین آیه اشاره به داستان حضرت مریم (علیها السلام) و تولد حضرت مسیح علیه السلام دارد. این تعبیر نشان می‌دهد تأثیر عامل وراثت از سوی پدر و مادر و هم چنین تربیت خانوادگی در اخلاق انسان‌ها از مسائلی بوده که همه‌ی مردم آن را به تجربه دریافته بودند و اگر چیزی بر خلاف آن می‌دیدند تعجب می‌کردند.

از مجموع آن چه در شرح آیات آمد به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که عامل وراثت و تربیت از عوامل مؤثر و مهم در مسائل اخلاقی چه در جنبه‌ی مثبت و چه در جنبه‌های منفی می‌باشد.^۱

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن؛ دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۱۷۱-۱۶۴.

تأثیر تربیت خانوادگی بر اخلاق با استناد به روایات:

بی شک نخستین مدرسه‌ی هرانسانی دامن مادر و آغوش پدر اوست، و در همین جاست که نخستین درس‌های فضیلت یا رذیلت را می‌آموزد. و اگر مفهوم تربیت را اعم از تکوینی و تشریعی در نظر بگیریم نخستین مدرسه‌ی رحم مادر و صلب پدر است که آثار خود را به طور غیر مستقیم در وجود فرزند می‌گذارد و زمینه‌ها را برای فضیلت و رذیلت آماده می‌سازد. در احادیث اسلامی تعبیرات بسیار لطیف و دقیقی در این قسمت وارد شده که به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- امام علی علیه السلام می‌فرماید: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ»؛ «اخلاق پاک و نیک، دلیل وراثت‌های پسندیده انسان (از پدر و مادر) است.» به همین دلیل در خانواده‌های پاک و بافضیلت غالباً فرزندان بافضیلت پرورش می‌یابند و به عکس افراد شرور غالباً در خانواده‌های شرور و آلوده‌اند.

۲- در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «عَلَيْكُمْ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ بِشَرَفِ النَّفْسِ وَ ذَوِي الْأَصُولِ الطَّيِّبَةِ فَإِنَّهَا عِنْدَهُمْ أَفْضَى وَ هِيَ لَدَيْهِمْ أَزْكَى»؛ «در طلب حوائج به سراغ مردم شریف النفس که در خانواده‌های پاک و اصیل پرورش یافته‌اند بروید، چراکه نیازمندی‌ها نزد آن‌ها بهتر انجام می‌شود و پاکیزه تر صورت می‌گیرد.»

۳- در عهدنامه مالک اشتر در توصیه ای که امام علی علیه السلام به مالک درباره‌ی انتخاب افسران لایق برای ارتش اسلام می‌کند، چنین می‌خوانیم: «سپس پیوند خود را با شخصیت‌های اصیل و خانواده‌های صالح و خوش سابقه برقرار ساز و پس از آن با مردمان شجاع و سخاوتمند و بزرگوار، چراکه آن‌ها کانون فضیلت و مرکز نیکی هستند.»

تأثیر پدر و مادر آلوده در شخصیت اخلاقی فرزندان تا آن اندازه است که در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ هُوَ شَارِبُ الْخَمْرِ، كَانَ لَهَا مِنَ الْخَطَايَا بَعْدَ نَجْمِ السَّمَاءِ، وَ كُلِّ مَوْلُودٍ يَلِدُ مِنْهُسَ فَهُوَ نَجَسٌ»؛ «هر زنی اطاعت از همسرش کند در

حالی که او شراب نوشیده (و با او همبستر شود) به عدد ستارگان آسمان مرتکب گناه شده است و فرزندی که از او متولد می شود آلوده خواهد بود.»

۵- تأثیر تربیت پدر و مادر در فرزندان تا آن اندازه است که در حدیث مشهور نبوی آمده است: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ هُمَا الذَّانِ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصْرَانِهِ»؛ «هر نوزادی بر فطرت پاک توحید متولد می شود مگر این که پدر و مادر او را به آیین یهود و نصرانیت وادار می کنند.»

جایی که تربیت خانوادگی، ایمان و عقیده را دگرگون می سازد چگونه ممکن است در اخلاق اثر نگذارد؟

۶- همین امر سبب شده است که مسأله‌ی تربیت فرزندان به عنوان یکی از اساسی ترین حقوق آن‌ها بر پدر و مادر شمرده شود؛ در حدیث نبوی می خوانیم: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدَانِ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يَحْسِنُ أَدَبَهُ»؛ «حق فرزند بر پدر این است که نام نیکی براو بگذارد و او را به خوبی تربیت کند.»

روشن است نام‌ها آثار تلقینی بسیار مؤثری در روحیه‌ی فرزندان دارد؛ نام شخصیت‌های بزرگ و پیشگامان تقوا و فضیلت، انسان را به آن‌ها نزدیک می کند و نام سردمداران فجور و رذیلت، انسان را به سوی آن‌ها می کشاند.

۷- در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدَهُ أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنِ»؛ «بهترین بخششی یا میراثی که پدر برای فرزندش باقی می گذارد، همان ادب و تربیت نیک است.»^۱

۸- امام سجاد (ع) در همین زمینه فرمودند: «تودر برابر آن چه ولایتش بر عهده‌ی تو گذارده شده است مسئول هستی نسبت به تربیت نیکوی آن‌ها و هدایت به سوی پروردگار و اعانت او بر اطاعتش.»

^۱ علی، مشکینی، ازدواج در اسلام، ترجمه: اجمد جنتی، قم، انتشارات مهر، ۱۳۵۹، ص ۱۷۴.

۹- امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «بهترین چیزی که پدران برای فرزندان خود به ارث می نهند ادب و تربیت است.»^۱

۱۰- امام علی علیه السلام به هنگام شرح شخصیت و بیان موقعیت خود برای ناآگاهانی که او را با دیگران مقایسه می کردند می فرماید: «شما قرابت و نزدیکی مرا با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و منزلت خاصم را نزد آن حضرت به خوبی می دانید؛ کودک خردسالی بودم پیامبر مرا در دامن خود می نشاند و به سینه اش می چسباند... او هر روز برای من پرچمی از فضائل اخلاقی خود می افراشت و مرا امر می کرد که به او اقتدا کنم (و این خلق و خوی من زاییده ی آن تربیت است).»

جالب این که امام در لابه لای همین سخن هنگامی که از خلق و خوی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بحث می کند، چنین می فرماید: «از همان زمان که رسول خدا از شیر بازگرفته شد، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز وی را به راه های مکارم اخلاق و صفات نیک جهان سوق دهد.»^۲

بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود نیز از تربیت یافتگان فرشتگان بود.

درست است که اخلاق و صفات روحی انسان اعم از خوب و بد، از درون او برمی خیزد و با اراده او شکل می گیرد ولی انکار نمی توان کرد که زمینه های متعددی برای شکل گیری اخلاق خوب و بد وجود دارد که یکی از آنها وراثت از پدر و مادر و هم چنین تربیت خانوادگی است، و این مسأله قطع نظر از تحلیل های علمی و منطقی، شواهد عینی و تجربی فراوان دارد که قابل انکار نیست. به همین دلیل برای ساختن فرد یا جامعه ی آراسته به زیورهای اخلاقی باید به مسأله ی وراثت خانوادگی و تربیت هایی که از نونهالان در دامن مادر و آغوش پدر می بینند توجه داشت و اهمیت این دوران در ساختار شخصیت انسان ها را هرگز فراموش

۱. علی، حسینی زاده، سیره ی تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت (ع)؛ ج ۱: تربیت فرزند، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ص ۱۵.

۲. شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، تهران، انتشارات پیام عدالت، ۱۳۸۸، خطبه ۱۹۲.

نکرد.^۱

تأثیر مزاج در اخلاق:

سرشت انسانی در صفات و ملکات اخلاقی دخالت و تأثیر دارد. برخی از سرشت‌ها در اصل خلقت مستعد بعضی خلق و خوی‌ها است و برخی دیگر مناسب و مقتضی خلاف آن است. و ما درمی‌یابیم که بعضی افراد صرف نظر از اسباب و علل خارجی، بر حسب سرشت خود چنان‌اند که با کم‌ترین سببی به خشم می‌آیند یا می‌ترسند یا غمگین می‌شوند، و یا کم‌ترین چیز تعجب‌آوری می‌خندند و بعضی دیگر بر خلاف اینان هستند. گاهی اعتدال قوا طوری فطری است که انسان را به عقل کامل و اخلاق فاضله رهنمون می‌شود و قوه‌ی عاقله بر دو قوه‌ی خشم و شهوت غلبه و تسلط می‌یابد و گاهی تجاوز قوا از حد وسط چنان است که عقل آدمی را ناقص و صفات او را پست می‌گرداند و قوه‌ی عاقله‌ی وی تحت سلطه‌ی خشم و شهوت قرار می‌گیرد، چنان که در بسیاری از مردم چنین است.

اما معنی این سخن این نیست که صفات رذیله و خوی‌های زشت را نمی‌توان با معالجاتی که در علم اخلاق مقرر شده است زایل کرد، بلکه آدمی با سعی و کوشش می‌تواند رذائل و نقایص را برطرف سازد و فضائل را کسب و تحصیل کند.^۲

تأثیر علم و آگاهی بر اخلاق:

یکی دیگر از زمینه‌های پرورش اخلاق، بالا بردن سطح علم و معرفت افراد است، چراکه هم با دلیل منطقی و هم با تجربه‌های فراوان به ثبوت رسیده است که هر قدر سطح معرفت و دانش الهی انسان بالاتر رود فضائل اخلاقی در او شکوفاتر می‌شود، و به عکس جهل و فقدان معارف

^۱. ناصر، مکارم شیرازی پیام قرآن؛ دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۱۷۵-۱۷۱.

^۲. مهدی، نراقی، علم اخلاق اسلامی: گزیده کتاب جامع السعادات، ترجمه: جلال الدین مجتبی، تهران، موسسه انتشارات حکمت، ۱۳۷۲، صص ۴۴-۴۳.

الهی ضربه‌ی شدید برپایه‌ی ملکات فضیله وارد می‌سازد و سطح اخلاق را تنزل می‌دهد. بعضی دانشمندان و فلاسفه آن قدر درباره‌ی رابطه‌ی علم و اخلاق مبالغه کرده‌اند و گفته‌اند: علم مساوی است با اخلاق. و به تعبیر دیگر، علم و حکمت سرچشمه‌ی اخلاق است و رذائل اخلاقی معلول جهل و نادانی است. مثلاً انسان‌های متکبر و حسود به این دلیل گرفتار دورذیله شده‌اند که از آثار شوم و زیان‌های حسد و تکبری خبراند. آن‌ها می‌گویند هیچ کس آگاهانه به دنبال بدی‌ها و زشتی‌ها نمی‌رود.

بنابراین اگر سطح معرفت جامعه بالا رود کمک به ساختار سالم اخلاقی آن‌ها می‌کند. هرچند این سخن مبالغه آمیز است، و تنها از یک زاویه به مسائل اخلاقی در آن نگاه شده است، ولی این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که علم، یکی از عوامل زمینه ساز اخلاق است و به همین دلیل افرادی که گرفتار جهل و جاهلیت هستند آلودگی بیشتر دارند و عالمان آگاه که دارای معارف الهی هستند آلودگی کمتری دارند هرچند هریک از این دو نیز استثناهایی دارند.

به همین دلیل در قرآن مجید در مورد دعوت پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم که: «او مبعوث شد تا آیات خداوند را بر مردم بخواند و از آلودگی‌های اخلاقی و گناهان پاک سازی کند.»^۱ و به این ترتیب، نجات از ضلال مبین و گمراهی آشکار و هم چنین پاک سازی از رذائل اخلاقی و گناهان به دنبال تلاوت آیات قرآن مجید و تعلیم کتاب و حکمت فراهم است که بی شک نشانه‌ی روشنی بوجود ارتباط میان این دو است.

شواهد فراوانی از قرآن مجید بر ارتباط علم و معرفت با فضائل اخلاقی و رابطه‌ی جهل و عدم شناخت با رذائل اخلاقی وجود دارد که در این وجه به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- جهل سرچشمه‌ی فساد و انحراف است: در آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی نمل می‌خوانیم که حضرت لوط به قوم منحرفش فرمود: «آیا شما به جای زنان از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ شما

^۱. سوره جمعه، آیه ۲.

قومی نادان هستید.» در این جا جهل و نادانی قرین با انحراف جنسی و فساد اخلاقی شمرده شده است.

۲- جهل سبب بی بند و باری جنسی است: در سوره یوسف می خوانیم که آن حضرت در کلام خودش بی بند و باری جنسی را همراه با جهل می شمارد: «او (یوسف) گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوب تر است از آن چه این زنان مرا به سوی آن می خوانند و اگر مکرو نیرنگ آن ها را از من بازگردانی به آن ها متمایل می شوم و از جاهلان خواهم بود.»^۱

۳- جهل سرچشمه ی تعصب و لجاجت است: در آیه ی ۲۶ سوره ی فتح تعبیری به چشم می خورد که نشان می دهد تعصب کور مشرکان عرب در عصر پیامبر ﷺ از جهل و نادانی آن ها سرچشمه می گرفت: «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل های خود خشم و تعصب جاهلیت را قرار دادند.»

۴- دوزخیان جاهلانند: بی شک کسانی راهی جهنم می شوند که دارای اعمال زشت و اخلاق رذیله اند؛ و به تعبیر دیگر، صفات اخلاقی و نیز اعمال اخلاقی آن ها آلوده است و با توجه به این که قرآن دوزخیان را افرادی ناآگاه و جاهل و نادان معرفی می کند به خوبی روشن می شود که رابطه ی نزدیکی میان اعمال زشت و جهل و نادانی است. در آیه ی ۱۷۹ سوره ی اعراف می خوانیم: «به یقین گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن ها دل هایی دارند که با آن نمی فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند، آن ها همچون چارپایان اند، بلکه گمراه تراند، اینان غافلان اند.» در این آیه و بسیاری دیگر از آیات قرآن، رابطه ی میان جهل و اعمال و اخلاق سوء تبیین شده است.

۵- صبر و کشیابایی از آگاهی سرچشمه می گیرد: در سوره ی انفال این نکته به مسلمانان گوش زد شده است که در عین نابرابری سپاه خود با سپاه دشمن می توانند به وسیله ی سپاه ایمان و صبر که زاییده ی علم و آگاهی است جبران کنند. می فرماید: «ای پیامبر مؤمنان را به

^۱. سوره یوسف، آیه ۳۳.

جنگ (با دشمن) تشویق کن هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند؛ چراکه آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند.^۱

آری ناآگاهی کافران سبب سستی و عدم شکیبایی آن‌ها می‌شود، و آگاهی مؤمنان سبب استقامت و پایداری می‌گردد، تا آن جا که یک نفر از آن‌ها با ده نفر از سپاه دشمن می‌توانند مقابله کنند.

آن چه گفته شد بخشی از آیاتی بود که در قرآن مجید پیرامون رابطه‌ی علم و فضیلت از یک سو و جهل و رذیلت از سوی دیگر آمده است و به عنوان مشتمت خروار می‌تواند ما را به واقعیت این رابطه محکم آشنا سازد.

به تجربه‌ی روزمره‌ی خود نیز این مسأله را بسیار دیده ایم که افراد جاهل و ناآگاه، مرتکب اعمال زشتی می‌شوند و دارای صفات رذیله‌ای هستند، و هنگامی که آگاهی کافی درباره‌ی قبح آن اعمال و مفاسد و زیان‌های آن صفات پیدا می‌کنند و یا سطح معارف آن‌ها درباره‌ی مبدأ و معاد بالاتر می‌رود، به کلی آن اعمال و صفات را رها کرده یا لااقل به مقدار زیادی از آن‌ها می‌کاهد.

دلیل منطقی این مسأله روشن است؛ زیرا حرکت به سوی صفات والا و اعمال صالحه احتیاج به انگیزه‌ای دارد، بدون شک یکی از بهترین انگیزه‌ها، آگاهی از مصالح اعمال و صفات نیک و مفاسد اعمال و صفات رذیله است. و نیز آگاهی بر مبدأ و معاد، و آشنایی با برنامه‌های مکتب انبیاء و اولیاء انسان را به سوی آن‌ها سوق می‌دهد و بازتاب وسیعی در اصلاح مفاسد اخلاقی دارد.

ناگفته پیداست که منظور از علم و آگاهی در این جا، آگاهی بر فنون صنایع و مسائل مادی نیست، چراکه بسیاری از کسانی که از این مسأله آگاه‌اند و از همه‌ی آلودگان آلوده‌ترند؛ بلکه

^۱. سوره انفال، آیه ۴۵.

منظور علم و آگاهی به ارزش‌های والای انسانی و تعلیمات الهی و مصالح و مفاسد معنوی و معارف الهیه است.^۱

تأثیر علم بر اخلاق در احادیث اسلامی:

احادیث اسلامی نیز مملو است از تعبیراتی که نشان می‌دهد رابطه‌ی تنگاتنگی در میان علم و معرفت و آگاهی، با فضائل اخلاقی و جهل و بی‌خبری با رذائل اخلاقی وجود دارد که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- در رابطه‌ی معرفت با زهد که از مهم‌ترین فضائل اخلاقی است از امام علی علیه السلام چنین روایت شده است: «ثَمَرَةُ الْمَعْرِفَةِ الْعَزُوفُ عَنِ الدُّنْيَا»؛ «میوه‌ی درخت معرفت، زهد در دنیا است.»

۲- در حدیث دیگری در همین زمینه از همان حضرت می‌خوانیم: «يَسِيرُ الْمَعْرِفَةُ يُوجِبُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا»؛ «مختصر معرفت و آگاهی، موجب زهد در دنیا است.»

در این جه معرفت می‌تواند اشاره به معرفت‌الله باشد که در برابر ذات پاک بی‌نهایتش همه چیز کوچک و بی‌ارزش است و از قطره در برابر دریا ناچیزتر می‌باشد و این خود از اسباب زهد و بی‌اعتنایی و رزق به برق دنیا است. یا این که اشاره به آگاهی از ناپایداری دنیا و تاریخ اقوام پیشین باشد که آن نیز روح زهد را در انسان زنده می‌کند و یا آگاهی به سرای جاویدان و عظمت نعمت‌های آن جا است و یا همه‌ی این‌ها.

۳- در حدیث دیگری در ارتباط غنای ذاتی و ترک حرص و آز، با علم و معرفت از همان حضرت می‌خوانیم: «هر کس معرفت خداوند در دل او جایگزین شود غنی و بی‌نیازی از خلق در قلبش جایگزین خواهد شد.»

روشن است کسی که آگاه به صفات جلال و جمال خداست و جهان هستی را پرتو کوچکی

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن؛ دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۱۸۰-۱۷۵.

از آن بی نیاز می داند، تنها براو توکل می کند و از غیر او خود را مستغنی و بی نیاز می بیند.

۴- در ارتباط معرفه الله با حفظ زبان از سخنان ناشایست و شکم از حرام؛ در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهَ مِنَ الْكَلَامِ وَبَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ»؛ «کسی که خدا را بشناسد و بزرگ بشمرد، دهانش را از سخن (ناشایست) باز می دارد و شکمش را از غذا (ی حرام)».^۱

۵- در حدیثی از امام علی علیه السلام به این نکته اشاره شده است که جاهل همیشه یا در طرف افراط است یا در طرف تفریط؛ «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا»^۲ با توجه به این که طبق نظر معروف علمای اخلاق فضائل اخلاقی همواره حد وسط در میان افراط و تفریطی است که به رذائل منتهی می شود، از حدیث فوق به خوبی می توان این حقیقت را دریافت که در میان جهل و رذائل اخلاقی رابطه ی بسیار نزدیکی است.

کوتاه سخن این که در مورد رابطه ی میان علم و اخلاق حسنه، و جهل و اخلاق سیئه، آیات و روایات فراوانی وجود دارد و نشان می دهد که یکی از طرق مؤثر تهذیب نفوس، بالا بردن سطح دانش و معرفت آن ها و افزایش آگاهی و شناخت مبدأ و معاد و اطلاع بر آثار و پیامدهای فضائل و رذائل اخلاقی است. این افزایش معرفت در واقع دو شاخه دارد: یک شاخه ی آن افزایش معرفت نسبت به زیان های رذائل اخلاقی در مورد فرد و جامعه است، درست مثل این که اگر انسان بداند استعمال مواد مخدر یا مشروبات الکلی چه زیان های غیر قابل جبرانی دارد، زمینه ی ترک آن در وجودش فراهم می گردد؛ بنابراین، همان گونه که برای مبارزه با مواد مخدر و مشروبات الکلی باید مردم را به زیان های این امور آگاه ساخت، هم چنین برای مبارزه با رذائل اخلاقی و پرورش صفات فضائل، باید عیب و حسن آن ها را برشمرد، و افراد را از آن آگاه نمود، هرچند هیچ کدام از این دو علت تامه نیست ولی بی شک زمینه ها را برای فضائل اخلاقی آماده و راه را هموار می سازد.

^۱. محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی،، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۳۷.

شاخه‌ی دوم، بالا بردن سطح معرفت به طور کلی است، یعنی هنگامی که معارف الهیه نسبت به مبدأ و معاد و احوال اولیاء و انبیاء بالا رود، انسان نسبت به فضائل اخلاقی علاقه مند، و از ذائل متنفر می‌گردد. و به تعبیر دیگر، پایین بودن سطح معارف و جهل در امور اعتقادی محیط مناسبی را در فکر و جان انسان برای رویش خارهای ذائل فراهم می‌سازد، در حالی که افزایش آگاهی سرزمین روح و جان را برای دمیدن گل‌های فضیلت، مهیا می‌کند.^۱

تأثیر فرهنگ جامعه در پرورش فضائل و ردائیل:

فرهنگ، مجموعه‌ی اموری است که به روح و فکر انسان، شکل می‌دهد و انگیزه‌ی اصلی او را به سوی مسائل مختلف فراهم می‌سازد. فرهنگ مجموعه‌ی شناخت، باور، هنر، اخلاقیات، قانون، سنت و ظرفیت‌ها که فرد در جامعه کسب می‌کند.^۲

مجموعه‌ی عقاید، تاریخ، آداب و رسوم جامعه، ادبیات و هنر، همان فرهنگ جامعه است.^۳

زیرساختی است که مبانی و اصول حاکم بر دانش، بینش، نگرش، و طرز تفکر و اندیشه، نحوه‌ی زندگی و اعمال فردی، جمعی و اجتماعی را می‌آفریند و از آن در قابل دیگر سلوک‌ها رفتارها، نحوه‌ی چگونگی طرز تفکرها، رفتار و اعمال و زندگی‌ها و دانش‌ها و نگرش‌ها معنا تولید می‌کند.^۴

^۱. ناصر، مکارم شیرازی؛ پیام قرآن؛ دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۱۸۴-۱۸۰.

^۲. جیمز، اسلوین، اینترنت و جامعه، ترجمه: عباس گیلوردی و علی رادباوه، تهران، ناشر: کتاب راد، ۱۳۸۵، ص ۵۲.

^۳. کامران، فانی، محمد علی، سادات، دانش نامه ی دانش گستر، چاپ اول تهران، مؤسسه دانش گستر روز، ۱۳۹۲، ص ۷۷۳.

^۴. علی رضا، علی احمدی و همکاران، شناخت فرهنگ، فرهنگ سازمانی و مدیریت، چاپ اول، ناشر: تولید دانش، ۱۳۸۳، ص ۶/۰ داود، حسینی نسب، اصغر علی اقدام، فرهنگ واژه ها، تعاریف، اطلاعات تعلیم و تربیت، چاپ اول، تبریز، ناشر: احرار تبریز، ۱۳۷۵، ص ۴۳۳.

در این جا سخن از تأثیر سایر بخش‌های فرهنگ جامعه در تحکیم پایه‌های فضائل یا تعمیق صفات رذیله در جامعه است.

یکی از آن‌ها همان آداب و رسوم و سنن و تاریخ یک جامعه است که اگر بر محور فضائل دور زند، زمینه‌ی بسیار مناسبی برای پرورش صفات عالی انسانی و تهذیب نفوس فراهم می‌سازد، و اگر از ذائل اخلاقی مایه بگیرد محیط را کاملاً آماده‌ی پذیرش رذائل می‌سازد. در آیات قرآن اشارات بسیار روشنی در این زمینه دیده می‌شود و نشان می‌دهد چگونه بسیاری از اقوام منحرف پیشین، به خاطر آداب و رسوم غلط و سنن جاهلی و فرهنگ منحط، به دره‌ی هولناک رذائل اخلاقی سقوط کردند؛ به عنوان نمونه:

۱- «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ «و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم. خداوند ما را به آن دستور داده است. بگو خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟»^۱

سخن در این است که فرهنگ هر قوم و ملتی هرچه باشد در پرورش صفات اخلاقی اثر تعیین کننده ای دارد؛ فرهنگ‌های عالی و شایسته، افرادی با صفات عالی پرورش می‌دهد و فرهنگ‌های منحط و آلوده عامل پرورش رذائل اخلاقی است.

در این آیه سخن از عذر گروهی از منحرفان شیطان صفت به میان می‌آورد که وقتی عمل زشت و قبیحی را انجام می‌دهند اگر از دلیل آن سؤال شود می‌گویند: این راه و رسمی است که نیاکان خود را بر آن یافتیم. بلکه پا را از این هم فراتر می‌گذارند و می‌گویند: خداوند نیز به ما دستور داده است که آن را انجام دهیم.

با این ترتیب، سنت پیشینیان را دلیلی بر حسن عمل، و حتی دلیلی بر حکم الهی می‌گرفتند، و نه تنها از قباحت و زشتی عمل، یا صفات اخلاقی مربوط به آن شرم نداشتند،

^۱. سوره اعراف، آیه ۲۸.

بلکه به آن نیز افتخار می کردند.

۲- «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْفَاشِقِينَ عَلَيْهِ آبَائُنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ»؛ «و هنگامی که به آن ها گفته شود از آن چه خدا نازل کرده است پیروی کنید می گویند: نه ما از آن چه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می کنیم آیا اگر پدران آن ها چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آن ها پیروی خواهند کرد؟)»^۱

در دومین آیه معنی به صورت دیگری مطرح شده است. به این ترتیب سنت های جاهلی و رذائل اخلاقی، به خاطر این که جزء فرهنگ آن ها شده بود، در نظر آنان ارزشمندتر از آیات الهی و قرآنی بود.

۳- «إِذْ قَالَ لَأَبِيهِ قُمِ مَعَهُ هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءُنَا لَهَا عَابِدِينَ»؛ «آن هنگام که به پدرش و قوم او گفت: این مجسمه های بی روح چیست که شما همواره آن ها را پرستش می کنید؟ گفتند ما پدران خود را دیدیم که آن ها را عبادت می کنند.»^۲

۴- «وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ»؛ «ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند این ها را از شهر و دیار خود بیرون کنید که این ها مردمی هستند که پاکدامنی را می طلبند.»^۳

و از مجموع این بخش از آیات ثابت می شود که تا چه حد سنت های غلط می تواند زمینه ساز اعمال ضد اخلاقی گردد و رذائل را فضائل نشان دهد، و عقاید انحرافی را درست و صواب و معرفی کند.

در این آیه مطلب تازه ای در زمینه تأثیر سنت ها بر دگرگونی ارزش های اخلاقی، برخورد می کنیم و آن این که قوم لوط که انحرافات اخلاقی آن ها صفحات تاریخ را سیاه کرده، هنگامی که دعوت حضرت لوط و یاران اندکش را به پاکی و تقوا به طور مکرر شنیدند ناراحت

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۰.

۲. سوره انبیاء، آیه ۵۳-۵۲.

۳. سوره اعراف، آیه ۸۲.

شدند، و فریاد زدند: این‌ها را از شهر و دیار خود بیرون کنید، این‌ها آدم‌هایی هستند که می‌خواهند به پاکی و تقوا روی آورند (یا تظاهر به پاکی کنند). محیط آلوده، سنت‌های غلط و فرهنگ منحط، آن‌چنان اثر سوء در میان آن‌ها گذارده بود که پاکی و تقوا، جرم محسوب می‌شود و ناپاکی و آلودگی افتخار. بدیهی است در چنین محیطی رذائل اخلاقی به سرعت پرورش می‌یابد و فضائل کم رنگ و بی رنگ می‌شود.^۱

تأثیر آداب و سنن بر اخلاق در روایات:

در اسلام اهمیت فوق العاده‌ای به مسأله‌ی ایجاد سنت‌های صالحه و مبارزه با سنت‌های سیئه داده شده است؛ و این مسأله بازتاب گسترده‌ای در احادیث اسلامی دارد؛ و از مجموع این احادیث به خوبی روشن می‌شود که هدف این بوده که با فراهم آمدن سنت‌های نیک زمینه‌های اعمال اخلاقی فراهم گردد و به عکس زمینه‌های رذائل برچیده شود. از جمله روایات زیر است که هر کدام نکته‌ی خاص خود را دارد.

۱- در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمودند:

«خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ... وَحَلْبُ الْغَنَزِيِّدِ وَلُبْسُ الصُّوفِ وَالتَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ، لَتَكُونَ سَنَةً مِنْ بَعْدِي»؛ «پنج چیز است که تا آخر عمر آن‌ها را رها نمی‌کنم؛ غذا خوردن با بردگان در حال نشسته روی زمین و... دوشیدن شیر بز ماده با دست خودم، پوشیدن لباس‌های پشمینه و سلام کردن به کودکان، تا به صورت سنتی برای بعد از من درآید.»

هدف از این گونه کارها این بوده که روح تواضع و فروتنی را در مردم ایجاد کند، و تواضع از گردن فرازان به صورت سنتی درآید و مردم به آن اقتدا کنند.

۲- در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است:

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن؛ دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۱۹۱-۱۸۵.

«کسی که سنت نیکی را در میان مردم بگذارد که بعد از وی به آن عمل کنند، هم اجر کار خود را دارد و هم مساوی پاداش تمام کسانی که به آن عمل می‌کنند، بی آن که چیزی از پاداش آن‌ها را بکاهد، و کسی که سنت بدی بگذارد و بعد از وی به آن عمل کنند کیفر آن همانند کسانی که به آن عمل می‌کنند بر او خواهد بود بی آن که چیزی از کیفر آن‌ها کاسته شود.»

این حدیث که به تعبیرهای مختلف از ائمه (علیهم السلام) نقل شده، نشان می‌دهد که فراهم آوردن زمینه‌های رذائل با ایجاد سنت‌های ضلالت و گمراهی و فساد.

۳- به همین جهت، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از سفارش‌های مؤکدی که به مالک اشتر می‌کند همان حفظ سنت‌های صالحه و جلوگیری از شکسته شدن احترام آن‌هاست؛ می‌فرماید: «هرگز سنت پسندیده‌ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده‌اند و امت اسلامی به آن انس و الفت گرفته و امور رعیت به وسیله‌ی آن اصلاح شده، نقض مکن. و سنت و روشی را که به آن سنت‌های صالحه‌ی پیشین زیان وارد سازد منما که اجر آن برای کسی خواهد بود که آن سنت‌ها را برقرار کرده و گناهانش برتوست که آن سنت‌ها را شکسته‌ای.»

در واقع سنت‌های نیک از آن‌جا که کمک به انجام کارهای خیر و پرورش فضائل اخلاقی می‌کند، داخل در تحت عنوان اعانت بر خیر است و ایجاد یا احیای سنت‌های شر، مصداق معاونت بر اثم محسوب می‌شود؛ و میدانیم معاونان، در اعمال خوب و بد فاعلان خیر و شر، سهیم و شریک‌اند بی آن که چیزی از پاداش و کیفر آن‌ها کاسته شود.

از مجموع آن چه گفته شد و روایات فراوان دیگری که در این زمینه وارد شده است به خوبی استفاده می‌شود که آداب و سنن و فرهنگ یک قوم و ملت اثر تعیین‌کننده‌ای در اخلاق و اعمال آن‌ها دارد و به همین دلیل، اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای به این مسأله می‌دهد و حفظ سنت‌های حسنه را لازم می‌شمرد و ایجاد یا حفظ سنت‌های سیئه را یک گناه بسیار

بزرگ معرفی می‌کند.^۱

رابطه عمل بر اخلاق:

درست است که اعمال انسان از اخلاق او سرچشمه می‌گیرد و خلق و خویهای درونی در لابه لای اخلاق نمایان می‌شود، به طوری که می‌توان گفت اعمال و رفتارهای انسان ثمره‌ی خلق و خوی درونی است؛ ولی از سوی دیگر اعمال انسان نیز به نوبه‌ی خود به اخلاق او شکل می‌دهد؛ یعنی تکرار یک عمل خوب یا بد، تدریجاً تبدیل به یک حالت درونی می‌شود و ادامه‌ی آن سبب پیدایش یک ملکه‌ی اخلاقی می‌گردد، خواه فضیلت باشد یا رذیلت. به همین دلیل، یکی از راه‌های مؤثر برای تهذیب نفوس، تهذیب اعمال است و مبادا تکرار یک عمل بد در درون روح و جان انسان ریشه بدواند و روح را به رنگ خود درآورد و سبب پیدایش رذائل اخلاقی گردد.

به همین دلیل در روایات اسلامی دستور داده شده است که مردم بعد از لغزش‌ها و گناهان فوراً توبه کنند، یعنی، با آب توبه آثار آن را از دل و جان بشویند مبادا گناه تکرار شود و تبدیل به یک اخلاق رذیله گردد.

به عکس دستور داده شده است که کارهای نیک، آن قدر تکرار گردد که تبدیل به یک عادت شود. با این اشاره آیاتی از قرآن را که دارای این مضمون است مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ «چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بردل‌هایشان نشست است».^۲

در این آیه اشاره به اعمالی شده است که اعمال گناه‌آلوده بر قلب و روح انسان می‌گذارد، صفا و نورانیت را از آن می‌گیرد و تاریکی و ظلمت به جای آن می‌نشانند.

^۱. همان، صص ۱۹۴-۱۹۱.

^۲. سوره مطففین، آیه ۱۴.

جمله‌ی «ما کَانُوا يَكْسِبُونَ» که از فعل مضارع در آن استفاده شده و دلالت بر استمرار دارد، دلیل روشنی بر این معنی است که اعمال بد تغییرات مهمی در دلوجان ایجاد می‌کند و هم چون زنگاری که آئینه را از نورانیت و صفا می‌اندازد، روح را کدر و تاریک می‌کند؛ و به این ترتیب صفت رذیله قساوت و بی حیایی و بی تفاوتی را در برابر گناه، و به تعبیر دیگر، ظلمت شقاوت و بی تقوایی را بر قلب انسان چیره می‌کند.

۲- «كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ «این گونه برای اسراف کاران اعمالشان زینت داده شده است (که زشتی این عمل را درک نمی‌کنند).»^۱

در این آیه مرحله ای فراتر از مرحله رین (زنگار) اشاره شده و آن مرحله‌ی تزئین است، به این ترتیب که تکرار عمل سوء باعث تزئین آن در نظر انسان می‌شود؛ یعنی روح انسان چنان با آن هماهنگ می‌گردد که آن را برای خود موهبت و افتخار می‌پندارد.

جمله‌ی «ما کَانُوا يَعْلَمُونَ» و هم چنین تعبیر به «مُسْرِفِينَ» دلیل روشنی بر تکرار گناه از سوی آن‌ها است یعنی با تکرار زشتی‌ها و بدی‌ها نه تنها قبح و زشتی آن‌ها از بین می‌رود بلکه تدریجا به صورت یک فضیلت در نظر گنهکاران خودنمایی می‌کند؛ و این در واقع یکی از رذائل اخلاقی است که نتیجه‌ی شوم تکرار اعمال گناه آلود است.

یکی از عوامل تزئین کارهای زشت و ناپسند، تکرار آن است که در روح و جان انسان اثر می‌گذارد و اخلاق و خوی او را دگرگون می‌سازد. همان گونه که تکرار اعمال نیک تدریجا به صورت ملکه ای در درون جان انسان درمی‌آید و مبدل به اخلاق فاضله می‌شود. بنابراین برای تهذیب نفوس و پرورش فضائل اخلاقی، باید پویندگان این راه، از تکرار اعمال نیک کمک بگیرند و از تکرار اعمال سوء بر حذر باشند.

۳- «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سَوْءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا»؛ «آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را

^۱. سوره یونس، آیه ۱۲.

خوب و زیبا می بیند همانند کسی است که واقع را آنچنان که هست می یابد.^۱

۴- «وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ...»؛ «او و قومش را دیدم که برای غیر خدا، خورشید، سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده...»^۲

۵- «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ «توبه تنها برای کسانی است که کار بدی از روی جهالت انجام می دهند سپس به زودی توبه می کنند. خداوند توبه ی چنین اشخاصی را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است.»

۶- «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»؛ «از اموال آن ها صدقه ای بگیر تا به وسیله ی آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی»^۳

در این آیه به مسأله زکات دستور می دهد، سپس در ادامه به آثار اخلاقی و معنوی آن اشاره می کند.

پرداختن زکات انسان را از دنیاپرستی و بخل و امساک پاک می کند و نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در نهاد آنان پرورش می دهد. علاوه بر این، مفسد و آلودگی هایی که در جامعه به خاطر فقر و محرومیت به وجود می آید، با انجام این فریضه ی الهی برچیده می شود و صحنه ی اجتماع از آن پاک می گردد. بنابراین زکات، هم رذائل اخلاقی را از میان می برد و هم زکات دهنده را به فضائل اخلاقی آراسته می کند، و این همان چیزی است که ما در این بحث به دنبال آن هستیم؛ یعنی تأثیر عمل نیک و بد در پرورش فضائل و رذائل اخلاقی.

هدف از شرح آیات بالا این بود که تأثیر اعمال را در اخلاق و شکل گیری روح و جان انسان را

۱. سوره فاطر، آیه ۸.

۲. سوره نمل، آیه ۲۴.

۳. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

در پرتو آن روشن سازیم و از مجموع آن‌ها چنین می‌توان نتیجه گرفت که برای خودسازی و تهذیب نفس باید مراقب اعمال خود بود؛ زیرا تکرار گناه و زشتی‌ها از یک سو قبح اعمال را از بین می‌برد و از سوی دیگر روح انسان به آن عادت می‌کند، و تدریجاً به صورت ملکات رذیله رسوخ پیدا می‌کند به گونه‌ای که انسان نه تنها از آن ناراحت نخواهد بود، بلکه گاه به آن افتخار می‌کند.^۱

چگونگی تأثیر عمل در اخلاق در روایات اسلامی:

آن چه در آیات در مورد رابطه‌ی عمل و اخلاق منعکس بود، در روایات اسلامی نیز به وضوح دیده می‌شود، از جمله:

۱- در حدیثی از امام باقر (ع) می‌خوانیم که فرمودند:

«ما من عبد الا وفي قلبه نكتة بيضاء فاذا اذنب ذنباً خرج في النكتة نكتة سوداء فان تاب ذهب ذلك السوداء وان تمادى في الذنوب زاد ذلك السوداء حتى يغطي البياض، فاذا غطي البياض لم يرجع صاحبه الى خير ابداً، وهو قول الله عز وجل: كَلَّابِلٌ رَّانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ «هیچ بنده‌ای نیست مگر این که در قلب او نقطه‌ی روشنی است. هنگامی که گناهی مرتکب می‌شود، در آن نقطه‌ی روشن نقطه‌ی سیاهی پیدا می‌شود؛ اگر توبه کند آن نقطه‌ی سیاه برطرف می‌گردد، و اگر به گناهان خویش ادامه دهد، پیوسته آن سیاهی روبه فزونی می‌رود تا تمام نقطه‌ی روشن را بپوشاند؛ هنگامی که نقطه‌ی روشن پوشیده شد آن شخص هرگز به سوی خیر و نیکی بر نمی‌گردد و این همان است که خداوند عز و جل فرموده: چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند بلکه اعمالشان همچون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.»

این روایت به خوبی نشان می‌دهد که تراکم گناهان، سبب پیدایش رذائل و دور ماندن از

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن؛ دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۲۰۴-۱۹۴.

فضایل است، تا آن جا که روح به کلی تحریک می شود و پل های پشت سرویران می گردد و راه بازگشت وجود نخواهد داشت.

۲- در وصیت نامه ی و عروف امیر مؤمنان علی علیه السلام به فرزند رشیدش امام حسن علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ الْخَيْرَ عَادَةٌ»؛ «نیکی عادت است.»

همین مضمون در کنز العمال از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمود: «الْخَيْرُ عَادَةٌ وَالشَّرُّ لَجَاجَةٌ»؛ «نیکی عادت است و شر لجاجت است.»

از این روایت می تواند استفاده کرد که تکرار عمل اعم از نیک و بد سبب می شود که حالتی در نفس به عنوان عادت به نیکی یا بدی پیدا می شود؛ در نتیجه، هم اعمال نیک و بد، در ایجاد اخلاق نیک و بد اثر می گذارد و هم اخلاق نیک و بد در ایجاد اعمال نیک و بد مؤثر است.

۳- در حدیث دیگری از امیر المؤمنان علی علیه السلام در همان وصیت نامه ی معروف امام حسن علیه السلام می خوانیم: «وَعَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَنِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ»؛ «خود را به شکیبایی در برابر ناملازمات عادت مده و چه نیک است شکیبایی در طریق حق.»

در این جا نیز به روشنی رابطه ی عادت که زاینده ی تکرار عمل است با خلق و خوی شکیبایی و صبر دیده می شود.

۴- در بسیاری از روایات آمده است که باید در توبه از گناه تعجیل کرد و از تسویف یعنی به عقب انداختن آن پرهیز نمود مبادا آثار گناه در دل بماند و با گذشت زمان تبدیل به یک خلق و خوش شود؛ در حدیثی از امام جواد علیه السلام می خوانیم: «تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ إِغْتِرَارٌ وَطُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ... وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ لِمَكْرِ اللَّهِ»؛ «تأخیر توبه موجب غرور و غفلت، و امروز و فردا کردن سبب حیرت و اصرار بر گناه موجب بی اعتنائی به مجازات الهی است.»^۱

تعبیر جالب دیگری در حدیث نبوی که در زمینه ی توبه وارد شده است، دیده می شود،

۱. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰.

می‌فرماید: «مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأُمِرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ وَبَقَاؤُ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ وَ أَنْسِيتِ الْحَفَظَةَ مَا كَانَتْ تَكْتُمُ عَلَيْهِ»؛ «کسی که توبه کند و به سوی خدا بازگردد، خداوند به سوی او باز می‌گردد و به اعضا و جوارح او دستور داده می‌شود که گناه را مکتوم دارند و به نقاط مختلف زمین (که بر آن گناه کرده) نیز همین دستور داده می‌شود و فرشتگان نویسنده‌ی اعمال آن چه را نوشته بودند به فراموشی می‌سپارند.»

این تعبیر نشان می‌دهد که توبه، آثار گناه را می‌شوید و صفا و قداست اخلاقی نخستین را باز می‌گرداند. همین معنی به طور آشکارتر در حدیث علوی آمده است، می‌فرماید: «أَتُوبَةُ تُطَهِّرُ الْقَسْلُوبَ وَ تَغْسِلُ الذَّنْبَ»؛ «توبه قلب‌ها را پاک می‌کند و گناهان را می‌شوید.»

این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که گناه آثاری بر قلب می‌گذارد که تدریجا به صورت خلق و خوی باطنی درمی‌آید و توبه این آثار را می‌شوید و اجازه نمی‌دهد تشکیل خلق و خوی دهد. آری، گناه روح و جان انسان را آلوده‌تر می‌کند و بر اثر تکرار چنان می‌شود که گویی مرده است؛ و توبه موجب حیات دل و نشاط جان می‌شود.

بنابراین پویندگان راه فضیلت و سیر و سلوک الی الله، برای تحکیم پایه‌های فضائل اخلاقی باید دقیقا مراقب آثار مثبت و منفی اعمال نیک و بد در روح و جان خود باشند و بدانند هیچ عملی نیست مگر این که در دل و جان اثر می‌گذارد؛ اگر اعمال پاک و نیک است، روح را به رنگ خود درمی‌آورد و اگر زشت و آلوده و ناپاک است، آلودگی را به درون روح و جان و اخلاق می‌کشانند.^۱

تأثیر اخلاق بر تغذیه:

شاید در ابتدای امر، عنوان بالا برای بعضی مایه‌ی شگفتی شود، که چگونه می‌تواند تغذیه در اخلاق و روحیات و ملکات نفسی اثر بگذارد؟ چرا که آن مربوط به جسم است و این مربوط به

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن: دوره ی دوم؛ اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۲۰۷-۲۰۴.

روح، ولی با توجه به رابطه‌ی بسیار نزدیک و تنگاتنگی که در میان جسم و روح آدمی است، جایی برای این تعجب باقی نمی‌ماند.

بسیار می‌شود که یک حالت بحرانی روحی و غم و اندوه شدید جسم را در مدت کوتاهی، ضعیف و پژمرده و ناتوان می‌سازد، موهای انسان را سفید، چشم را کم نور، قوت و توان را از دست و پا می‌گیرد؛ عکس این مسأله نیز صادق است که حالات خوب جسمانی در روح انسان اثر می‌گذارد، روح را شاداب و فکر را قوت می‌بخشد.

از قدیم الایام تأثیر غذاها بر روحیات اخلاق انسان مورد توجه دانشمندان بوده است و حتی این مطلب جزء فرهنگ توده‌های مردم شده است؛ مثلاً خون خواری را مایه‌ی قساوت و سنگ دلی می‌شمردند و معتقد بودند که عقل سالم در بدن سالم است.

از جمله در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی مائده درباره‌ی گروهی از یهود که مرتکب کارهای خلافی از قبیل جاسوسی بر ضد اسلام و تحریف حقایق کتب آسمانی شده بودند، می‌فرماید: «وَلَمَّا كَذَبَ الْذِّينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ...»؛ «آن‌ها کسانی هستند که خدا نخواسته است دل‌هایشان را پاک کند...» و بلافاصله در آیه‌ی بعد می‌فرماید: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسَّحْتِ»؛ «آن‌ها بسیار به سخنان تو گوش فرا می‌دهند تا آن را تکذیب کنند و بسیار مال حرام می‌خورند.»

این تعبیر نشان می‌دهد که آلودگی دل‌های آن‌ها بر اثر اعمالی هم چون تکذیب آیات الهی، و خوردن مال حرام به طور مداوم بوده است؛ زیرا بسیار از فصاحت و بلاغت دور است که اوصافی را برای آن‌ها بشمرد که هیچ ارتباطی با جمله‌ی «لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ» نداشته باشد.

و از این جا روشن می‌شود که خوردن مال حرام سبب تیرگی آئینه‌ی دل و نفوذ اخلاق رذیله و فاصله گرفتن با فضائل اخلاقی است.

در آیه‌ی ۹۱ سوره‌ی مائده درباره‌ی شراب و قمار می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ»؛ «شیطان می‌خواهد در میان شما به وسیله‌ی شراب و قمار، عداوت ایجاد کند.»

بی شک عداوت و بغضاء دو حالت درونی و اخلاقی است که در آیه‌ی بالا میان آن و نوشیدن شراب ذکر شده و این نشان می‌دهد که غذا و نوشیدنی حرامی هم چون شراب می‌تواند در شکل‌گیری زنائل اخلاقی همانند پرخاش‌گری و ستیزه‌جویی و عداوت اثر بگذارد.

در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی مؤمنون می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً»؛ «ای پیامبراز غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید».

بعضی از مفسران معتقدند ذکر این دو (خوردن غذاهای پاک و انجام عمل صالح) پشت سر یکدیگر دلیل بر وجود یک نوع ارتباطی بین این دو است و اشاره به این است که غذاهای مختلف آثار اخلاقی متفاوتی دارد، غذای حلال و پاک، روح را پاک می‌کند و سرچشمه‌ی عمل صالح می‌شود و غذاهای حرام و ناپاک روح و جان را تیره و سبب اعمال ناصالح می‌گردد.^۱

تأثیرگذاری غذا و تغذیه بر اخلاق و رفتار انسان به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم قابل بیان است. گاه انسان بر اثر سوء تغذیه دچار ضعف جسمانی شده و در نتیجه دچار افسردگی، ضعف اعصاب و بد خلقی می‌شود. گاه نیز طبیعت غذا از نوع حلال و پاکیزه یا حرام و خبیث و افراط و تفریط در تغذیه اثر خود را بر جای می‌گذارد.^۲

تأثیر اخلاق بر تغذیه در روایات اسلامی:

گرچه رابطه‌ی تغذیه و اخلاق در آیات قرآنی کم رنگ است و تنها اشارتی به چشم می‌خورد؛ ولی این معنی در روایات اسلامی دامنه‌ی گسترده‌ای دارد که به نمونه‌های از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ج ۱۴، آیه‌ی ۵۱ مؤمنون. / ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن: دوره‌ی دوم؛ اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۲۰۹-۲۰۷.

^۲. مصطفی، آخوندی، غذا و تغذیه در آموزه‌های دینی و یافته‌های علمی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۸، ص ۲۷.

۱- در روایات متعددی می‌خوانیم که یکی از شرایط استجابت دعا پرهیز از غذای حرام است. از جمله در حدیثی آمده است که شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: «أَحْبُّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي»؛ «دوست دارم دعای من مستجاب شود» پیامبر ﷺ فرمودند: «طَهَّرْ مَا كَلَكَ وَ لَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ»؛ «غذای خود را پاک کن از غذای حرام پرهیز نما».

همین معنی از همان بزرگوار با تعبیر دیگری آمده است می‌فرماید: «کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود، طعام و کسب خود را از حرام پاک کند».

با توجه به این که در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهِرِ قَلْبٍ قَاسٍ»؛ «خداوند دعایی را که از قلب قساوت‌مند برخیزد مستجاب نمی‌کند» می‌توان نتیجه گرفت که غذای ناپاک و حرام، قلب را تاریک و قساوت‌مند می‌کند؛ و به همین دلیل، دعای حرام خواران مستجاب نمی‌شود و از این جا به رابطه‌ی نزدیکی که در میان ناپاکی درون و تغذیه‌ی حرام وجود دارد، می‌توان پی برد.

۲- در روایت دیگری آمده است که رابطه‌ی میان خوردن غذای حرام و عدم قبول نماز و روزه و عبادات وجود دارد؛ از جمله: در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «هر کس لقمه‌ای از غذای حرام بخورد تا چهل شب نماز او قبول نمی‌شود و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی‌گردد و هر گواشتی از حرام بروید، آتش دوزخ برای آن سزاوارتر است و حتی لقمه‌ای نیز باعث روییدن گوشت می‌شود».

بدیهی است برای قبولی نماز، شرایط زیادی لازم است از جمله: حضور قلب و پاکی دل، اما غذای حرام پاکی قلب و صفای دل را از انسان می‌گیرد.

۳- در روایات متعددی از پیامبر ﷺ آمده است که: «مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا سَاءَ خُلُقُهُ»؛ «کسی که چهل روز گوشت را ترک کند اخلاق او بد می‌شود».^۱

۱. محمد حسین، حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، انتشارات موسسه آل بیت (ع)، ج ۱۷، ص ۲۵.

از این احادیث به خوبی استفاده می‌شود که در گوشت ماده ای است که اگر برای مدت طولانی از بدن انسان قطع شود، در روحیات و اخلاق او اثر می‌گذارد و کج خلقی و بداخلاقی به بار می‌آورد.

۴- در تعدادی روایات رابطه‌ی میان بسیاری از غذاها و اخلاق خوب بیان گردیده؛ به عنوان نمونه در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است: «بر شما لازم است که از زیت (روغن زیتون) استفاده کنید، زیرا صفرا را از بین می‌برد... و اخلاق انسان را نیکو می‌کند.»

۵- امام صادق علیه السلام از کلام پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کنند: «کسی که دوست دارد خشم او کم شود، گوشت دراج بخورد.» از این تعبیر استفاده می‌شود که رابطه‌ی میان تغذیه و خشم و بردباری وجود دارد.

۶- در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «یکی از پیامبران الهی از غم و اندوه به پیشگاه خداوند متعال شکایت کرد، خداوند متعال به او دستور داد که انگور بخورد.»

۷- در برخی احادیث رابطه‌ی میان غذای اضافی و سنگ دلی و قساوت و عدم پذیرش موعظه دیده می‌شود. پیامبر ﷺ فرمودند: «از غذای اضافی بپرهیزید که قلب را پرقساوت می‌کند و از اطاعت حق تنبل می‌سازد و گوش را از شنیدن موعظه کرمی نماید.»

از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که غذای حرام سه پیامد سوء دارد: قساوت می‌آورد، انسان را در انجام عبادات و طاعت تنبل می‌کند و گوش شنوا را در برابر مواعظ از انسان می‌گیرد.

این مطلب کاملاً محسوس است که وقتی انسان غذای زیاد و سنگین می‌خورد عبادات را به زحمت به جا می‌آورد و نشاطی برای عبادات ندارد، به عکس هنگامی که غذای ساده و کم می‌خورد قبل از اذان صبح بیدار است و نشاط دارد.

هم چنین به تجربه رسیده است هنگامی که انسان روزه می‌گیرد رقت قلب پیدا می‌کند و آمادگی بیشتر برای شنیدن مواعظ در او حاصل می‌شود؛ به عکس هنگامی هنگامی که شکم پر است فکر انسان درست کار نمی‌کند و خودش را از خدا دور می‌بیند.

۸- امام علی علیه السلام فرمودند: «عسل شفای تمام بیماری‌هاست و در آن بیماری نیست، بلغم را کم می‌کند و قلب را صفا می‌بخشد.»

از مجموع آن چه گفته شد به خوبی استفاده می‌شود که رابطه‌ی نزدیکی میان تغذیه و روحيات و اخلاقیات وجود دارد. هرگز نمی‌گوییم غذاها علت تامه برای اخلاق خوب یا بد است، بلکه همین اندازه می‌دانیم که طبق روایات بالا یکی از عوامل زمینه سازپاکی و اخلاق، تغذیه است هم از نظر نوع غذا و هم از نظر حلال و حرام بودن آن‌ها.

دانشمندان امروز نیز معتقدند بسیاری از پدیده‌های اخلاقی به خاطر هورمون‌هایی است که غده‌های بدن تراوش می‌کند و تراوش غده‌ها رابطه‌ی نزدیکی با تغذیه انسان دارد. بر همین اساس، بعضی معتقدند که گوشت هر حیوانی حاوی صفات آن حیوان است و از طریق غده‌ها و تراوش آن‌ها در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می‌کنند اثر می‌گذارد. گوشت درندگان انسان را درنده خوم می‌کند، گوشت خوک صفت بی بندوباری جنسی را که از ویژگی‌های این حیوان است به خورنده‌ی آن منتقل می‌سازد.

این از نظر رابطه‌ی طبیعی و مادی، از نظر رابطه‌ی معنوی نیز آثار خوردن غذای حرام غیرقابل انکار است، غذای حرام قلب را تاریک و روح را ظلمانی می‌کند و فضائل اخلاقی را ضعیف می‌سازد.^۱

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن: دوره ی دوم؛ اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۲۱۴-۲۰۹.

فصل دوم: تأثیر اخلاق بر سبک زندگی اسلامی

نقش اخلاق:

خواجه نصیر طوسی با الهام از قرآن کریم و روایات پیشوایان دین بر این باور است که انسان در پرتو اخلاق می‌تواند نفس خویش را از پستی‌ها، ظلمت‌ها و کدورت‌ها برهاند و به برترین کمالات باریابد و به کمال نهایی که قرب خداوندی است برسد. به بیان دیگر، نقش اخلاق آن چنان عظیم و گسترده است که پیامبر اسلام ﷺ هدف از بعثت خویش را تتمیم و تکمیل مکارم اخلاق دانسته است؛ زیرا در نفس آدمی‌گرایی به خیر و شر نهفته و زمینه‌های تکمیل و تکامل و صعود و سقوط در نهاد او نهاده شده است و اگر او را به حال خود رها نکنند و او را از توجه به شقاوت و خسران مانع شوند بی‌گمان به سوی کمال حرکت می‌کند. بنابراین، از آن جهت که مردمان در فطرت، مستعد سعادت و شقاوت‌اند، نیازمند اخلاق‌اند و باید کسانی باشند که آنان را از توجه به شقاوت بازدارند و به سوی سعادت رهنمون سازند.

خواجه طوسی با بیان این نکته که اخلاق طب روحانی است و جنبه‌ی کاربردی دارد و به عنوان فن و صنعت مطرح است، آن را شامل دو بخش دانسته است: یکی حفظ فضائل و ارزش‌ها و دیگری درمان بیماری‌های نفسانی.

براین اساس هر فردی در آغاز باید خلیات خویش را بشناسد و در صورتی که اخلاق او نیکوست و به محاسن اخلاق آراسته است، در حفظ آن‌ها و رسوخ آن‌ها در نفس بکوشد و در

این زمینه از عواملی چون هم نشینی با نیکان و دوری جستن از مجالست با دنیازدگان و پرهیز از مطالعه نظم و نثری که آدمی را از خداوند دور می‌سازد و التزام عملی به وظایف دینی، استفاده کند.

البته در صورتی که فرد تشخیص دهد اخلاق ناپسند دارد، باید بکوشد آن‌ها را بزدايد و نفس خویش را از آن مهالک و معاصی پاک کند و با کمک گرفتن از فکرو اندیشه و با تکرار رفتار شایسته خلق نیکو برای خود ایجاد کند و حتی اگر لازم باشد باید افعال و رفتاری مخالف بر خود تحمیل کند و بلکه اگر این روش نیز مؤثر واقع نشد، با استفاده از اعمال مشقت بار و سخت و پیمان‌های سنگین با خداوند، خود را از آلودگی‌ها دور سازد. بنابراین آدمی به لحاظ این که از نعمت اندیشه و عقل و اراده برخوردار است می‌تواند هر خلقی را برگزیند و با تکرار پی در پی و مداوم رفتارهای متناسب با آن خلق، هیأت راسخ و پایدار آن خلق را در خود به وجود آورد.^۱

تأثیر اخلاق در حوادث تکوینی:

یکی از اصول کلی که قرآن کریم بدان اشاره می‌کند این است که انسان همان طور که از حوادث اثر می‌پذیرد، در آن اثر هم می‌گذارد؛ چون انسان نسبت به رخداد های جهان تافته‌ی جدا بافته نیست که هیچ نقشی از خارج نگیرد و هیچ نقشی هم در آن نگذارد. از این رو حوادث خارج یقیناً در انسان اثر می‌گذارد. مردمی که در منطقه‌ای زندگی می‌کنند مناسب با همان منطقه می‌اندیشند و خواسته‌های خود را بر اساس حوادث همان منطقه تنظیم می‌کنند و در این سخنی نیست، اما نکته‌ای که قرآن از آن پرده برداشته این است که کارهای انسان هم در حوادث خارج اثر دارد؛ یعنی اگر جامعه‌ای رو به صلاح و سعادت برود،

^۱. محمد، بهشتی، مهدی ابوجعفری، علی نقی فقیهی، آرای اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۹، چاپ اول، صص ۱۳۶-۱۳۵.

حوادث خارج هم عوض می شود و اگر جامعه ای رو به طغیان و تعدی حرکت کند، حوادث جامعه هم بر همان اساس دگرگون می گردد.

از این رو قرآن کریم وعده می دهد که اگر شما انسان های شایسته ای باشید، باران بر شما می بارد: «وَأَنْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۱

و نیز دستور نماز استسقاء می دهد. وعده ی قرآن کریم این است که اگر جامعه ای روی صلاح و سعادت حرکت کند، ما باران های به موقع می فرستیم و البته این وعده اختصاصی به باران ندارد؛ چراکه ذکر باران در حد تمثیل است نه تعیین و سایر نعمت ها نیز چنین است؛ یعنی گیاهان هم به موقع و به جا می رویند و معادن هم به موقع متکون می شوند. اشاره به باران از این جهت کرده که آب در زندگی، اصل و عامل تعیین کننده است. لذا در آیه ی دیگر می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»^۲

و اختصاصی به باران ندارد.

در آیه ای دیگر می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ وَالْثُقَاتُ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ»؛ «اگر مردم سرزمینی پرهیزگار و وارسته باشند، ما برکات فراوانی از زمین و آسمان برای آنان نازل می کنیم».^۳

چنان که درباره ی اهل کتاب می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَانِيَّةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْلَمُونَ»^۴

البته همان طور که روزی مخصوص باران نیست، مخصوص خوراکی ها و پوشاکی های ظاهری هم نیست؛ زیرا علوم و معارف هم روزی است و اگر انسان در راه صلاح و اصلاح قدم بردارد، بسیاری از معارف، علوم و فضائل هم نصیب اش خواهد شد و چون حوادث عالم در

۱. سوره جن، آیه ۱۶.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۳. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۴. سوره مائده، آیه ۶۶.

کیفیت اخلاق و اعمال انسان، مؤثر است کیفیت اخلاق و اعمال فرد یا جامعه هم در حوادث عالم مؤثر است.

همان گونه که قرآن در مورد دنیا می‌فرماید: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۱

همین تعبیر را به گونه ای عمیق تر و لطیف تر درباره ی قیامت هم دارد.

البته این دو مطلب کاملاً از هم جداست؛ یک مطلب این است کسی که دارای رذائل اخلاقی شد، از برکات محروم است و آن کس که دارای فضائل اخلاقی شد از برکات متنعم است؛ یعنی اگر جامعه ای اهل نماز استسقاء، دیانت، عدل، عمل صالح باشد، برکات را به موقع می‌بیند و گرنه برکات از او گرفته می‌شود.

درباره ی نعمت‌های آخرت تعبیر دیگری دارد و آن این که اعمال شما در آخرت به صورت نعمت ظهور می‌کند. نعمت‌هایی مانند: «أَنْهَارًا مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارًا مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارًا مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارًا مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»^۲

نهرهایی از آب، شیر، خمر و عسل در آخرت ظهور می‌کند، و گرنه در آن جا از کند و عسل نمی‌گیرند و دستگاہی نیست که از حیوانات لبنیات بگیرند. از این جا معلوم می‌شود که اخلاق نه تنها هویت انسان را تأمین می‌کند و می‌سازد بلکه بسیاری از حقایق جهان خارج را هم می‌سازد، و نه تنها اموری اعتباری نیست، بلکه مقدم و فصل اخیر انسان است و از این بالاتر، از حوزه ی انسان بیرون می‌رود و مقدم چیزهای دیگر هم می‌شود و صورت نوعیه ی چیزهای دیگر را هم تأمین می‌کند؛ یعنی همین فضائل اخلاقی، لبن و خمر را می‌سازد.^۳

۱. سوره جن، آیه ۱۶.

۲. سوره محمد، آیه ۱۵.

۳. عبد الله، جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ مبادی اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷، ج ۱۰،

صص ۱۰۷-۱۰۵.

نقش اخلاق در سامان دهی زندگی :

بی گمان اهتمام به دانش اخلاق و به کار بستن اصول و موازین آن، آثاری شگرف و بنیادین در بهبود رفتار فردی و سامان دهی عوامل اجتماعی دارد، اینک به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی زندگی:

صاحب‌نظران روان و تربیت معتقدند اگر آدمی برای برخی پرسش‌ها، پاسخ‌هایی مطمئن و متقاعد کننده بیابد در حقیقت هویت خویش را باز یافته است. پرسش‌هایی از این دست:

- جایگاه و مرتبت او دقیقاً چیست و چه تعریفی دارد؟
- چه نقش‌ها، وظایف و مسئولیت‌هایی در قبال خود و دیگران برعهده دارد؟

پس از این خواهد آمد که دانش اخلاق عهده دار پاسخ‌گویی به همه یا بیشترین پرسش‌ها است.

آموزش شیوه‌ی زندگی:

همه‌ی آحاد جامعه در تعامل فردی و اجتماعی خود به گونه‌ای می‌اندیشند، اما بسیاری برای اندیشیدن خود هیچ گونه قانون و معیاری ندارند و در نتیجه دچار نابسامانی فکری می‌شوند. در این میان، تنها برخی اند که از علم منطق بهره می‌گیرند و اصول و ضوابط آن را به کار می‌بندند. بنابراین به تعبیر استاد مرتضی مطهری: «همه‌ی مردم سیر دارند ولی همه‌ی آن‌ها سیره ندارند.»

دانش اخلاق، قانون درست عمل کردن و آموزش شیوه‌ی زندگی است؛ همان گونه که علم منطق نیز قانون و سیره درست اندیشیدن است. از همین رو، این تلقی و باور که علم اخلاق، تنها مشتی نصایح و مواعظ است و این هدف از راه ارشاد و خطا به دست یافتنی است. نشانه‌ی نشناختن ماهیت این علم و عدم آگاهی از نقش و کارکرد فردی و اجتماعی آن است. توضیح آن که: به فعلیت رساندن ملکات و کمالات بالقوه انسان و یافتن سیره‌ی

صحیح زندگی که دانش اخلاق عهده دار آن است. بدون پیمودن مراحل تربیت و بی آن که ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های روحی انسان در نظر گرفته شود ممکن نیست و بدیهی است این امر نیازمند بصیرت و آگاهی است که از رهگذر علم و اخلاق حاصل می‌شود. به دیگر سخن اگرچه می‌توان با به کارگیری برخی ابزارها، به تحریک عواطف و احساس‌های زودگذر موفق شد، هرگز نمی‌توان با بسنده کردن به این شیوه، به ایجاد ملکات پایدار روحی، سازندگی اخلاقی و یافتن سیره‌ی صحیح زندگی نایل شد. در واقع این مهم به پشتوانه‌ی ضابطه‌مند و قابل اعتمادی نیازمند است که بدون بصیرت و آموزش‌های صحیح و کارشناسانه‌ی اخلاقی به دست نمی‌آید.

کمک به خودشناسی:

امام علی علیه السلام در تعبیری می‌فرماید: «تعجب می‌کنم از کسی که در جست و جوی گم شده‌اش برمی‌آید و حال آن که خود را گم کرده و در جست و جوی آن بر نمی‌آید.» بی‌گمان مهم‌ترین وسیله برای خودیابی و خودشناسی فراگیری دانش اخلاق و به کار بستن اصول و موازین اخلاقی است، زیرا انسان از این طریق نقاط قوت و ضعف را شناخته، با کمالات و کاستی‌های بالفعل و بالقوه‌ی خود آشنا می‌شود.

خودشناسی نیز منشأ آثار فراوانی است که می‌توان به مهم‌ترین آن اشاره کرد:

الف- خودشناسی، به شناخت قوت‌ها و ضعف‌های آدمی می‌انجامد و در نتیجه سطح انتظارات او از خویشتن متعادل می‌گردد و زمانی که تعادل لازم و منطقی میان انتظارات آدمی از خویشتن و توانایی‌هایش برقرار شد، آرامش خاطر بر او مستولی می‌شود.

ب- انتظارات متعادل از خویشتن که از آثار منطقی خودشناسی است، منجر به سازگاری با خویشتن می‌شود.

ج- سازگاری با خویشتن نیز باعث سازگاری اجتماعی می‌شود. به این معنا که فرد با سهولت می‌تواند در مناسبات اجتماعی، حدود اختیارات و آزادی دیگران را نیز قلمرو وظایفش را به

درستی شناخته، به آن‌ها عمل نماید. همین امر، موجب رفتار سازگارانه با محیط اجتماعی می‌شود، از این رو گفته‌اند: اگر آدمی با خویشتن بسازد و کنار بیاید، قادر به سازگاری با دیگران نیز خواهد بود.

کمک به خداشناسی:

از آثار مهم خودشناسی، خداشناسی است؛ زیرا بی‌تردید شناخت خویشتن با آن همه رموز و شگفتی‌ها زمینه‌ای است مناسب برای شناخت آفریدگار. به تعبیر روایات: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱

سامان دهی رفتار اجتماعی:

لازمه‌ی شناخت خویشتن و آگاهی از خصوصیات و ویژگی‌های فردی و نیز شناخت خداوند و در پی آن تعدیل غرایز و خواسته‌های نفسانی (آن گونه که مطلوب خداوند است) سامان دادن به اخلاق و رفتار اجتماعی است.

امام علی علیه السلام در بیانی کوتاه به این حقیقت بزرگ اشاره کرده است: «مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»: «آن کس که رابطه‌ی خود را به خدا اصلاح کند، خداوند رابطه‌ی او را با مردم اصلاح خواهد نمود.»

سامان دهی اخلاق جنسی:

از آثار مهم و بازار اخلاق، سامان دهی روابط جنسی و ایجاد تعادل در این زمینه است؛ چراکه بی‌تردید تبیین و ضابطه‌مند کردن اموری مانند عفاف، حیای زن و مرد و وفاداری همسران نسبت به یکدیگر- که از مباحث علم اخلاق به شمار می‌رود- در تعدیل غریزه و روابط جنسی تأثیری به سزا دارد.

^۱. علی اکبر، کلانتری، اخلاق زندگی، قم، نشر معارف، ۱۳۸۵، صص ۴۹-۴۳.

تلطیف احساسات:

بی گمان کسانی که از ریا، تکبر، حسادت و دیگر کاستی‌های اخلاقی می‌پرهیزند و اخلاص، تواضع، راستی و سایر کمالات اخلاقی را پیشه‌ی خود می‌سازند، نسبت به کسانی که به این کاستی‌ها دچاراند، احساساتی لطیف‌تر دارند. این گونه افراد در مقابل زیبایی‌ها و لطایف اخلاقی، تأثیرپذیرند و اساساً جهان را به گونه‌ای دیگر می‌بینند.^۱

تأثیر اخلاق در معیشت:

در روایات متعددی اخلاق نیکوبه عنوان یکی از عوامل گشایش در رزق و روزی و اخلاق بد به عنوان یکی از عوامل تنگ دستی و فقر معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش خود به صحابی گران قدرش، ابوذر غفاری، به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید: «ای ابوذر، به درستی که انسان گاهی به دلیل انجام گناه، از روزی خود محروم می‌شود.»

در روایت دیگری چنین می‌خوانیم: «گنج‌های رزق در اخلاق خوب نهفته است.» این دسته از روایات یک معنای ظاهری قابل فهم برای همگان دارند و آن این که بیانگر این حقیقت تجربی و اجتماعی هستند که آراستگی به فضائل و خوش خلقی، موجب روی آوردن مردم به فرد می‌شود. تجربه نشان می‌دهد که مشتریان بیش‌تر به خرید از فروشندگان خوش خلق تمایل دارند.^۲

اصولاً همه‌ی کسانی که در شبکه روابط شغلی با یک فروشنده قرار دارند، مانند فروشندگان مواد اولیه، شرکا، خریداران و امثال آن‌ها، در مواقع لازم آمادگی بیش‌تری برای حمایت‌های مادی و معنوی از فروشنده خوش خلق دارند و همین مسأله موجب وسعت روزی افراد خوش اخلاق می‌شود. اما این احادیث را نباید در همین معنای مادی و عرفی خلاصه کرد. به ویژه آن که مطابق روایات نخست، گناه اعم از این که فردی باشد یا اجتماعی، موجب محرومیت

^۱. علی اکبر، کلانتری، اخلاق زندگی، قم، نشر معارف، ۱۳۸۵، صص ۴۹-۴۳.

^۲. احمد حسین، شریفی، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰، چاپ ۸۶، ص ۱۰۴.

از رزق، اعم از مادی و معنوی می‌شود؛ بنابراین لازم است برای تبیین چگونگی این رابطه، به نکات زیر توجه کرد:

اولاً: باید توجه داشت رزق در این جا معنایی عام و گسترده دارد؛ یعنی منحصر در رزق متعارف از قبیل خوراک و مسکن و مرکب امثال آن نیست، بلکه شامل رزق‌های معنوی و اخروی نیز می‌شود. به یک تعبیر، همه‌ی نعمت‌های الهی که به گونه‌ای در اختیار انسان قرار گرفته‌اند، رزق به شمار می‌آیند. حتی باید دانست که اهمیت رزق‌های معنوی، مانند علم، ایمان، عبادت و امثال آن به مراتب بیش‌تر از رزق‌های مادی است. گاه ممکن است ارتکاب گناهی موجب محرومیت انسان از ادامه‌ی تحصیل شود و گاه ممکن است ارتکاب گناه موجب بی‌توفیقی انسان در ادای به‌هنگام وظایف دینی و اعمال عبادی‌اش گردد. حتی نسبت به کسانی که از معنویت بالاتری برخوردارند و توفیقات و رزق‌های معنوی بیشتری را نصیب برده‌اند، ممکن است ارتکاب یک گناه صغیره موجب سلب توفیق آنان از نماز شب باشد.

ثانیاً: در جای خود به اثبات رسیده است که، در این جهان هیچ پدیده‌ای بدون علت رخ نمی‌دهد. بنابراین، مصیبت‌ها و محرومیت‌ها و گرفتاری‌ها نیز بدون علت نیستند. اما این را هم می‌دانیم که خداوند خیر محض است و جزاراده‌ی خیر از او سر نمی‌زند؛ پس علت مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها را باید در جای دیگر جست و جو کرد.

قرآن کریم، در آیات متعدد و با بیان‌های متنوعی، این حقیقت را تأکید کرده است که علت اصلی محرومیت‌های انسان اعمال و رفتارهای ناشایست خود اوست.

همین مسأله عیناً درباره‌ی بهره‌مندی از رزق و روزی مادی و معنوی نیز صادق است. قرآن کریم تقوای الهی را یکی از عوامل گشایش و وسعت رزق دانسته و می‌فرماید: «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان‌ها و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آن‌ها را به کیفر اعمالشان مجازات

کردیم.^۱

«و هر کس تقوای الهی را پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌رساند، و هر کس بر خداوند توکل کند کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.»^۲

امام باقر (علیه السلام): «پیوند و رسیدگی به ارحام، اخلاق را نیکو، دست را گشاده، نفس را پاکیزه، رزق را افزایش می‌دهد و مرگ را به تأخیر می‌اندازد.»^۳

بنابراین هر چه ما نتوانیم با عقل ناقص و جزئی نگر خود رابطه‌ی میان گناه و محرومیت از رزق به ویژه رزق‌های مادی را درک کنیم، باید بدانیم که این رابطه، از نظر قرآن و معارف اصیل اسلامی، رابطه‌ی قطعی و ضروری معرفی شده است. ما با عقل و علم خود در برخی موارد می‌توانیم رابطه‌ی علیت و تأثیر و تأثر میان دو پدیده را دریابیم، اما هم خود عقل اقرار دارد که در ورای اسباب و علل ظاهری، علل و عوامل دیگری نیز هست که فراتر از درک و فهم بشر است و کشف آن‌ها در حدود و توانایی‌های عقل مستقل نیست و هم این که یک حقیقت مسلم قرآنی و اسلامی است که جز علل و عوامل ظاهری، علل و عوامل دیگری نیز در این عالم جریان دارد که ارتباط آن‌ها با معلول‌هایشان چندان برای ما محسوس نیست.^۴

نقش اخلاق در تأمین سعادت یا شقاوت:

اخلاق در دو جهت در سعادت و آسایش و یا بدبختی و ناراحتی انسان تأثیر دارد:

زندگی دنیوی و حیات اجتماعی:

افراد یک اجتماع اگر وظیفه شناس باشند، حقوق یکدیگر را رعایت کنند، نسبت به همدیگر

^۱. سوره اعراف، آیه ۹۶.

^۲. سوره طلاق، آیه ۳-۲.

^۳. احمد، لقمانی، بهترین آرزوهای زندگی، قم، بهشت بینش، ۱۳۸۵، ص ۳۷۹.

^۴. احمد حسین، شریفی، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، صص ۱۰۶-۱۰۴.

مهربان و خیرخواه باشند، در کارهای خیر تعاون داشته باشند، و در یک کلام سعادت و آسایش خود را در سعادت و آسایش جامعه بدانند، زندگی خوش و سالمی دارند و حداکثر استفاده را از نعمت‌های دنیوی می‌برند.

به عکس اگر به ضوابط اخلاقی مقید نباشند، آسایش و آرامش نخواهند داشت. بنابراین می‌توان سعادت و خوشبختی یا شقاوت و بدبختی یک جامعه را در مقدار تقید یا عدم تقید افراد، به موازین اخلاقی جست و جو کرد. از همین جاست که اسلام به رعایت اخلاق اجتماعی تأکید فراوانی نموده است.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ سَعَادَةُ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَمَنْ شَقَاوَتُهُ سُوءُ الْخُلُقِ»؛ «سعادت انسان در اخلاق خوب و شقاوتش در اخلاق بد است».^۱
امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»؛ «هیچ زندگی گواراتر از اخلاق خوب نیست».

و فرمودند: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ»؛ «نیکوکاری و حسن خلق، شهرها را آباد و بر عمرها می‌افزاید».
و فرمودند: «هر کس بد اخلاق باشد نفس خود را به سختی و عذاب می‌اندازد».

تکامل یا انحطاط نفسانی:

اخلاق نیک نفس را تکامل داده و موجب تقرب انسان به خدا می‌شود. اخلاق بد نیز نفس انسان را به انحطاط و تباهی می‌کشد و او را از خدا دور می‌سازد که نتیجه اش در آخرت روشن خواهد شد.

امام علی علیه السلام به فرزندش فرمود: «خدای عزوجل اخلاق نیک را وسیله‌ی ارتباط خودش با بندگان قرار داده است، آیا دوست ندارید خلقی را که وسیله‌ی ارتباط با خداست نگه دارید».

^۱. جعفر، حق شناس، آسیب شناسی خانواده، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۸، ص ۹۸.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «اخلاق خوب در دنیا زینت و در آخرت جای گردش است. با خلق نیک، دین انسان کامل می شود و وسیله ی تقرب به خداست.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بیشترین چیزی که امت من به سبب آن داخل بهشت می شوند تقوای الهی و اخلاق نیک است.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «خلق نیک، گناه را از بین می برد، چنان که خورشید یخ را آب می کند.»^۱

نفس انسان گوهری است شریف، نورانی، ملکوتی و برتر از ماده که به سبب ملکوتی بودنش بر سایر حیوانات، برتر است. در این جاست که جایگاه ارزش های اخلاقی روشن می شود. مکارم اخلاق با انسانیت انسان و روح ملکوتی او تناسب و سنخیت دارد. اگر مکارم و فضائل اخلاق را از انسان بگیریم هیچ فرقی با حیوان ندارد.

از همین رو اسلام تأکید دارد که انسان روح ملکوتی و شرافت ذاتی خود را حفظ کند و همواره در تقویت آن بکوشد.

امام علی علیه السلام فرمودند: «هر کس نفس خویش را بزرگوار بداند خواسته های حیوانی برایش آسان خواهد بود.»

و هم چنین فرمودند: «کسی که به رأفت نفسانی خویش توجه داشته باشد او را از خواسته های ذلت آور باز می دارد.»

در مورد مکارم اخلاق گفته شده: همه ی انسان ها در هر زمان و مکانی، بر حسن و ارزشمندی آن توافق دارند. آری، فطرت پاک انسان چنین درکی را دارد و باید ها و نبایدهای اخلاقی نیز از چنین درک مقدسی نشأت می گیرند. همین خودشناسی و توجه با انسانیت انسان است که روح ملکوتی او را برکشور بدن حاکمیت می دهد تا خواسته ها و تمایلات حیوانی خود را کنترل کند و در صدد کسب ارزش های انسانی برآید.

^۱. کاظم، عابدینی مطلق، نهج الفصاحه، کلمات قصار پیامبر اعظم (ص)، قم، انتشارات فراگفت، ۱۳۸۶، ص ۴۸.

پیامبران مبعوث شدند تا انسان را در این جهان یاری دهند و در راه تزکیه و تهذیب نفس او را تقویت نمایند. پیامبران به انسان‌ها می‌گفتند: شما انسان هستید نه حیوان. انسانیت خود را فراموش نکنید و تسلیم خواسته‌های حیوانی نشوید که زیان می‌بینید. بدترین زیان‌ها این است که انسان، در گرداب هولناک تمایلات حیوانی غرق شود و انسانیت خود را از دست بدهد و سرانجام به صورت حیوان درنده وارد جهان آخرت گردد. قرآن کریم می‌فرماید: «زیان کاران کسانی هستند که نفوس (انسانی) خود و خانواده‌ی خود را در قیامت ببازند و بدانید که این زیانی است آشکار»^۱

تأثیر اخلاق در جامعه:

اخلاق انسانی در طی زمان در فعالیت جامعه مؤثر است و در جهت معینی عمل می‌کند و مانند سلاحی در جریان مبارزه و دفاع از منافع مردم به کار می‌رود و آن‌ها را برای فعالیت مشترک سازمان می‌دهد.

ناآگاهی و فریب مردم تا زمانی ادامه دارد که پشت هر جمله، منافع خود یا دشمنان خود را تشخیص ندهند؛ چرا که عقاید اخلاقی به دلیل نابرابری‌های موجود یک دست نیست. اخلاقیات متفاوت بازتاب منافع گروه‌های متفاوت جامعه است که ریشه در روابط اقتصادی دارد. در واقع گروه‌های متخصص، اعتقادهای اخلاقی متفاوتی دارند که نشانگر مبارزه‌ی بین آن‌ها است.

موضوع اخلاق برای مردمی که کار می‌کنند و زحمت می‌کشند و گروه‌های مقابل آن قدر ساده نیست که در برخورد اول روشن باشد. دوگانه بودن اخلاق نشانه‌ی ناسازگاری آن است، چراکه همان چیزی که برای بالا دستی‌ها خیر و برکت و سود است برای مردم محروم باعث رنج و سختی است. به همین جهت بالادستی‌ها معنا و مفهوم واقعی اندیشه‌ها و تصورهایی

^۱. سوره زمر، آیه ۱۵. / ابراهیم، امینی، آشنایی با اسلام، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴، صص ۵۲-۴۵.

را که به سود آن‌ها است پنهان می‌کنند.

اخلاق عادلانه نه تنها در شکل، بلکه در محتوی هم با اخلاق غیر عادلانه در تضاد است و این تضاد طبقات مختلف است. آشکار کردن عنصرهای انسانی در اخلاق، از ویژگی‌های آثار مدافعین مردم در هر دوره از فعالیت آنان است. عنصرهای انسانی اخلاق همیشه وجود داشته است.^۱

نقش اخلاق در کارگزاران نظام:

در نظام اسلامی همه‌ی ما مسئولیم و مسئولیت برای مسئول، مسبوق به صیانت و سیاست نفس است. در بیانات نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، که هم در مسائل اخلاقی و هم در کشورداری انسان کامل است، آمده: «...أَنْ يَسُوسَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَسُوسَ جُنْدَهُ»؛ هر مسئولی قبل از این که دیگران را رعایت کند باید خود را رعایت کند و قبل از سیاستمداری نسبت به دیگران، باید سیاستمدار داخلی نفس خود باشد.

در نظام اسلامی، همان طور که در صیانت و اخلاق اسلامی معیار، نان و گوشت و... نیست بلکه فضائل اخلاقی است، در جذب و جلب اعتماد مردم هم معیار، مسائل اخلاقی است. در یکی از بیانات امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «قُلُوبُ الرِّعْيَةِ خَزَائِنُ رَاعِيهَا فَمَا أَوْدَعَ فِيهَا - أَوْ زَرَعَ فِيهَا - مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَجَدَهَا»؛ مسئولین در نظام اسلامی با دل‌های مردم سروکار دارند و دل‌های آنان مزرعه‌ی مسئولین است. هر کسی در هر مزرعه‌ای هر چه کشت درو می‌کند. مردم سختی‌ها را تحمل می‌کنند ولی ظلم، رشوه و بد اخلاقی را تحمل نمی‌کنند.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «يُسْتَدَلُّ عَلَى إِدْبَارِ الدَّوْلِ بِأَرْبَعَةٍ»؛ یعنی اگر انسان خواست ببیند نظامی می‌ماند یا سقوط می‌کند، چهار معیار را باید بررسی کند، اگر خدای ناکرده این چهار چیز در نظامی وجود داشت، آن نظام سقوط می‌کند و اگر نبود، برای همیشه می‌ماند. این

^۱. محمدرضا، صادقی، پایه‌های اجتماعی اخلاق، تهران نشر اشاره، ۱۳۷۰، صص ۵۷-۵۶.

چهار معیار عبارتند از: «تضییع الاصول، والتمسک بالغرور، وتأخیر الأفاضل و تقدیم الأراذل»؛ یعنی، اگر اصول ارزشی و اخلاقی ضایع گردد، ظلم جایگزین عدل و خیانت، جایگزین امانت و انسان، مغرور شود، افراد حزب الهی، امین، لایق و باتجربه منزوی گردند و اشخاص رذل، بدسابقه و بد اخلاق و سست اعتقاد مصدر کار قرار گیرند، در آن صورت می توان نتیجه گرفت که سقوط می کند.

حال برای اصلاح و حفظ نظام اسلامی باید خودمان را اصلاح و حفظ کنیم، به طوری که مسائل ارزشی در تدوین و تهیه برنامه ها کاملاً لحاظ گردد و رعایت حقوق مجریان فاضل و تقدیم آنان در مقام اجرا بر دیگران، محفوظ باشد.^۱

آثار ایمان و اخلاق در سبک زندگی قرآنی:

بهترین راه تحقق سبک زندگی از دیدگاه قرآن، وجود مؤلفه هایی است که خداوند برای سبک زندگی یک مسلمان در قرآن بر شمرده است: «من عمل صالحاً من ذکر أو انثی و هو مؤمن فلنحییته حیاة طیبه»؛ «هر فرد با ایمانی اعم از مرد یا زن که عمل صالحی انجام دهد، خداوند او را به حیات طیبی زنده می کند».^۲

با عنایت به این آیه، مؤلفه ی «ایمان» مبنای سبک زندگی قرآنی را تشکیل می دهد که در این جا به تبیین آن می پردازیم.^۳

ایمان یک عقیده ی خنثی نیست که تأثیری در حوزه ی رفتار و کردار انسانی نداشته باشد و گسسته از نظامات اجتماعی و ارزش های اخلاقی باشد، بلکه از یک سو، نظام ارزشی انسان موحد را پدید می آورد (اخلاق) و از سوی دیگر تنظیم کننده مناسبات اجتماعی اوست و در

۱. عبدالله، جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مبادی اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷، ج ۱۰، صص ۲۶۵-۲۶۶.

۲. سوره نحل، آیه ۹۷.

۳. راضیه، علی اکبری، درآمدی بر مبانی سبک زندگی قرآنی، ص ۴۷.

دو حوزه فردی و اجتماعی تأثیرگذار است. ایمان، حیات آدمی را در ساحت اندیشه و اعتقاد و همچنین در عرصه‌ی کردار و عمل، دگرگون می‌سازد و به آن رنگ و بوی الهی می‌بخشد. از این جهت ایمان ریشه‌ی درخت اسلام است و دیگر تعالیم اخلاقی و عملی، شاخ و برگ‌های و میوه‌های آن هستند.

برخی از مهم‌ترین آثار فردی و اجتماعی ایمان عبارتند از:

آثار فردی:

افلاق گرایی:

ایمان پشتوانه‌ی ارزش‌های اخلاقی است. برخی اندیشمندانی که عقل‌نظری را از استدلال ایمان به خدا ناتوان می‌یابند، به عقل عملی روی می‌آورند و از این رو وجود خدا را به عنوان پشتوانه اخلاق، ضروری می‌دانند.^۱

بر اساس این دیدگاه، دین تنها عاملی است که می‌تواند از لحاظ اخلاقی انسان جدید را آماده سازد.

ایمان در شئون مختلف زندگی، انگیزه‌ها، نیت‌ها، داورى‌ها و اعمال انسان مؤثر است و شخصیت ویژه‌ای برای فرد می‌سازد و سبک زندگی او را جهت‌دهی می‌کند و اساس ریشه رذائل اخلاقی را در انسان می‌خشکاند. همان‌گونه که مهم‌ترین انگیزه رعایت اخلاق را برای رسیدن به همه خیرات در انسان زنده می‌کند.

فرد با ایمان چون خدا را ناظر بر کارهای خود می‌داند، مدح و ذم مردم برایش اهمیتی ندارد، از این رو دچار اضطراب نمی‌شود و با آرامش به امور خود می‌رسد. هم‌چنین ایمان، تکبر را در هنگام موفقیت‌ها از او دور می‌کند؛ زیرا مؤثر حقیقی را خدا می‌داند.^۲

^۱. یوسف، کرم، فلسفه کانت، ترجمه: محمد محدرضایی، قم، انتشارات حوزه علمیه، ۱۳۷۰، ص ۱۰۱.

^۲. محمدتقی، جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۰۲.

محبت اصیل، تنها زیبنده ذات نامحدود خداوند است که جامع تمام کمالات بی‌منتهاست؛ اما علامه طباطبایی بیان می‌کند هر کس می‌خواهد عزیز شود و محبت او در دل‌ها بیفتد، یک راه دارد و آن این است که باید خدای عزیز شود تا عزت در او ظهور یابد. یعنی خود را به اخلاق الهی آراسته کند؛ خداوند کریم است، او هم کریم باشد؛ خداوند صبور است او هم صبور باشد؛ خداوند ستار العیوب است او هم چنین باشد و... مسلماً چنین نگرشی به ایمان، مهم‌ترین اثربخشی را در اخلاق برجای خواهد گذاشت. قرآن چنان دل‌ها را با علوم و معارف خود پرمی‌کند که دیگر جایی برای رذائل باقی نمی‌ماند.

ایمان ایجاد انگیزه برای انجام فضائل و پیشگیری از رذائل می‌کند، نه دفع و درمان آن‌ها؛ زیرا هر عملی که انسان انجام می‌دهد یا برای به دست آوردن عزت یا قدرت یا سعادت و یا برای دفع شر و مکروهی می‌باشد و قرآن کریم قدرت، عزت و... را منحصر به خدا کرده است. در قلب مؤمن جایی برای غیر خدا باقی نمی‌ماند تا به آن انگیزه دچار انحراف شود. این مبنا مهم‌ترین سبک اخلاقی قرآن، اجرای عبودیت است؛ یعنی انجام دستورهای الهی و آنچه خداوند به انسان امر فرموده است. ترک محرمات و آنچه انسان را از آن نهی کرده است. آری، انسان با ایمان همواره در صدد رضایت محبوب و معبود برمی‌آید.^۱

ایجاد آرامش درونی:

امروزه تمدن بشری و جهش‌های زندگی ماشینی آثار مسمومی در زندگی انسان‌ها برجای گذاشته و بیشتر انسان‌ها را دچار نوعی پریشان‌خاطری و اضطراب کرده است. آن چه قرآن کریم تأکید می‌کند این است که جامعه بشری برای رها شدن از این دغدغه‌ها و نگرانی‌ها، بایستی ایمانش را تقویت کند چرا که اعتقاد به خدای متعال و رعایت شرایط بندگی، مستحکم‌ترین سنگر معنوی و محافظ بشر در مقابل سختی‌های خرد کننده است.^۲

^۱. راضیه، علی اکبری، درآمدی بر مبانی سبک زندگی قرآنی، صص ۶۳-۶۱.

^۲. حسن، شیرازی، آشنایی با خدای جهان، تهران، انتشارات جهان، بی‌تا، ص ۱۱.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «آن‌ها کسانی هستند که ایمان آوردند و دل‌هایشان را به یاد خدا مطمئن است، آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»^۱

هرچه انسان ایمان بالاتری داشته باشد، عطش و نیاز درونی اش کم می‌شود و وقتی قدم در راه ایمان گذاشت، احساس بی‌نیازی کرده و به آرامش مطلق می‌رسد و هرگاه به هوای نفس نزدیک شود، مضطرب می‌گردد.^۲

انسان مؤمن خود را به یک معشوقی که علم و قدرت و رحمت بی‌پایان دارد متصل می‌کند، به خدایی که همه‌ی افعالش بر مبنای حکمت و عدالت است و جهان از آن اوست و هیچ حادثه‌ای در جهان رخ نمی‌دهد مگر به اذن او. به خدایی دلبسته و وابسته است که می‌داند دوستی با او طرفینی است (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)^۳

این احساس، آرامش بخش است و انسان با ایمان، از حوادث روزگار مأیوس، ناامید، افسرده و سرخورده نمی‌شود و برای رسیدن به محبوب، همواره در حرکت و تلاش است. قرآن کریم در بیان این آرامش می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ «آن‌ان که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به ستمی نیالودند، برایشان امنیت و آرامش است و اینان هدایت یافتگان‌اند.»^۴

«وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ»؛ «اوست آن که بردل‌های مؤمنان آرامش می‌افکند تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید.»^۵

از این آیه دو نتیجه حاصل می‌شود: یکی این که خداوند بردل‌های مؤمنان آرامش می‌فرستد،

^۱. سوره رعد، آیه ۲۸.

^۲. محمد، محمدی ری شهری، بهترین راه شناخت خدا، تهران، نشر پاییز، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۴۴.

^۳. سوره مائده، آیه ۵۴.

^۴. سوره انعام، آیه ۸۲.

^۵. سوره فتح، آیه ۴.

دیگر این که این آرامش، خود نیز موجب فزونی ایمان است.^۱

بصیرت:

از نظر قرآن ایمان موجب روشن بینی و بصیرت انسان در مقام تشخیص حق از باطل می‌گردد آن جا که می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ان تَقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما (نیروی) تشخیص (حق از باطل) قرار می‌دهد.»^۲

از سوی دیگر افراد فاقد ایمان را کور و نابینا می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زِينَتُهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ»؛ «کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کردارهایشان را در نظرشان بیاراستیم (تا هم چنان) سرگشته بمانند.»^۳

از مقایسه‌ی این آیات می‌توان فهمید که ایمان از یک سو موجب زدودن خودپسندی‌ها و خودخواهی‌ها است و از سوی دیگر با اتصالی که به نور الهی و هدایت الهی دارد، به روشن بینی می‌انجامد.

توکل به خداوند:

توکل به دنبال ایمان ایجاد می‌شود. یکی از ارکان زندگی سعادت‌مند و لذت بخش که از آثار ایمان می‌باشد، توکل و اعتماد به پروردگار است. در پرتو این حالت، بسیاری از دغدغه‌ها از وجود آدمی رخت برمی‌بندد و طوفان‌های سهمگین حوادث سرفرو می‌آورند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «ایمان بنده راست نباشد، جز آنگاه که اعتماد او بدان چه در دست خداست بیش از اعتماد وی بدان چه در دست خود او است، باشد.»

انسانی که می‌داند این عالم ساخته و پرداخته‌ی خدای قادر و مطلق است و هیچ کاری از غیر او بر نمی‌آید، این جاست که تنها براو توکل می‌کند. چنانچه فرمود: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا

^۱. راضیه، علی اکبری، درآمدی بر مبانی سبک زندگی قرآنی، صص ۶۴-۶۳.

^۲. سوره انفال، آیه ۲۹.

^۳. سوره نمل، آیه ۴.

إله إلا هو عليه توكلت وهوربُّ العرش العظيم»؛ «اگر آن‌ها (از حق) روی بگردانند (نگران نباش) بگو خدا مرا کفایت می‌کند، هیچ معبودی جز او نیست، براو توکل کردم و او صاحب عرش بزرگ است.»^۱

برکات دنیوی:

خداوند در قرآن به اهل ایمان وعده داده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.»^۲

ایمان نه تنها آثار و فواید مثبت معنوی و اخروی در پی دارد، بلکه موجبات نعمت‌ها و برکات دنیایی را نیز فراهم می‌سازد. اگر کسی در پی بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی از طریق صحیح است، باید در مقام جست و جوی ایمان برآید.

انجام اعمال نیک:

علاوه براین که انجام عمل صالح شرط اساسی ایمان است، از آثار و فواید ایمان نیز می‌باشد؛ چراکه ایمان آبشخور عمل و عمل نیکوثرمه و نمود ایمان درونی است. به گفته‌ی علامه طباطبایی «ایمان، زمینه ساز عمل و شرط لازم آن است و سهولت یا دشواری عمل صالح، به شدت و ضعف ایمان بستگی دارد و متقابلاً عمل صالح و تکرار آن به تعمیق ایمان و افزایش آن مدد می‌رساند و این هر دو به نوبه خود به وجود آمدن ملکات اخلاقی که باعث صدور اعمال صالحه از فرد بدون تردید و تأمل می‌شود، کمک می‌کنند.»

عامل نشاط در زندگی:

نشاط زمانی در زندگی انسان ایجاد می‌شود که غمی در دل نداشته باشد، و غم تنها در یک صورت از وجود آدمی رخت برمی‌بندد که با ایمان به خدا، جزء دوستان او واقع شده باشد؛ «ألا

^۱. سوره توبه، آیه ۱۲۹.

^۲. سوره اعراف، آیه ۹۶.

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ «آگاه باشید اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند».^۱

انسان بانشاط خواست و اراده‌ی خدا را در همه حوادث در نظر دارد: «أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

فلاح و رستگاری اخروی:

غایت و نهایت همه‌ی آن آثار و برکات و فواید ایمان، فلاح و رستگاری مؤمنان است. خداوند در پرسشی معنادار از مؤمنان می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی را نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند»^۳

لقمان حکیم در نصیحتی خیرخواهانه به فرزند خویش می‌گوید: «ای فرزندم، به درستی که دنیا دریای ژرفی است که عالمان فراوانی در آن هلاک شده‌اند، پس کشتی نجات خویش را در آن، ایمان به خداوند قرار ده.»^۴

آثار اجتماعی

عدالت اجتماعی:

برای اجرای عدالت در جامعه، باید ایمان وجود داشته باشد تا افراد نه تنها از گناه آشکار، یعنی فساد و سرکشی در سطح جامعه خودداری کنند، بلکه به نهی از انجام گناه پردازند. در جامعه‌ای که زیربنای آن را اخلاق و ایمان به خدا تشکیل می‌دهد، قانون به وجه نیک اجرا می‌شود و در زندگی افراد جامعه جاری است.^۵

از طرف دیگر جامعه‌ای که بر عنصر یگانگی خدا بنا نهاده شود، به این بینش دست می‌یابد

^۱. سوره یونس، آیه ۶۲.

^۲. سوره نحل، آیه ۷۷.

^۳. سوره صف، آیه ۱۱-۱۰.

^۴. راضیه، علی اکبری، درآمدی بر مبانی سبک زندگی قرآنی، صص ۶۸-۶۲.

^۵. جعفر، سبحانی تبریزی، خدا و نظام آفرینش، قم، نشر توحید، ۱۳۵۹، ص ۱۲.

که تنها خداوند است که هستی را آفریده و انسان را پرورانده و هدایت می‌کند و از این جهت، هرگونه تبعیض و جدایی میان افراد اجتماع امری نادرست است، زیرا خداوند همه را به یکسان و از خلقتی واحد آفریده و عناصر وحدت وجودی در آنان پدیدار است. هرگونه اختلاف از نظر نژادی و یا برتری‌های دیگری از این دست در اندیشه و بینش توحیدی مردود شمرده می‌شود و نگرش افراد مؤمن و اهل توحید به جامعه و افراد انسانی، نگرشی مثبت و سازنده خواهد بود. این گونه است که اصل عدالت و دادگری در جوامع توحیدی ریشه می‌دواند و در همه حوزه‌ها خود را نشان می‌دهد.

مبنای ایمان، آن چنان در جامعه کارکرد عدالت گرایانه دارد که قرآن در موارد چندی به توحید برای تقویت و تحکیم روابط سالم اقتصادی و اجتماعی تأکید می‌ورزد و بر اصل توحیدی برای رسیدن به این هدف اجتماعی پا می‌فشارد. از این جهت یکی از مهم‌ترین ساز و کارهای قرآنی برای ایجاد و اجرای عدالت جمعی اجتماعی در همه حوزه‌ها به ویژه اقتصادی، تقویت ایمان و تأکید بر آن است.

وحدت اجتماعی:

جامعه ای که روابط انسانی در آن براساس ایمان باشد، مبانی رفتار اجتماعی در آن بر محور برادری، مهرورزی، مدارا و گذشت خواهد بود چنانچه فرموده است: «و اذکروا نعمت الله علیکم إذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته إخواناً»؛ «نعمت خدا را بر خویشان با یاد آورید، شما با یکدیگر قرار داد و به واسطه این نعمت با یکدیگر برادر شدید».^۱

آیه‌ی شریفه اشاره به کینه‌ها و نزاع‌های اجتماعی بین اعراب قبل از اسلام دارد، از جمله جنگ‌های بین قبیله ای اوس و خزرج که صد و بیست سال طول کشید و بعد از اسلام، برادر شدند. قرآن کریم در بیان برادری مؤمنان می‌فرماید: «مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر

^۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.^۱

ایجاد روح حق گرایی در جامعه:

ایمان موجب می شود انسان به حق گرایش یابد و از گرویدن به باطل دور شود. قرآن در آیه ی ۱۴ سوره کهف به این مسأله اشاره می کند که چگونه ایمان موجب می شود تا انسان راه های باطل را نپیماید: «در آن هنگام که قیام کردند و گفتند پروردگار ما، پروردگار آسمان ها و زمین است؛ هرگز غیر او معبودی را نمی خوانیم، که اگر چنین کنیم سخنی به گزاف گفته ایم.» راه باطل، راهی است که انسان را از انجام اعمال درست و حق باز می دارد. دور شدن از حق، به معنای قرار گرفتن در افکار و رفتاری است که آدمی را به ظلم و ستم وامی دارد و از رفتار عقل، عرف و شرع پسندانه دور می سازد.

در نگرش قرآنی کسی که از وادی ایمان دور می شود و راه غیر حق را در پیش می گیرد انسانی سفیه است که به جای راه راست و یگانه که وی را به مقصد می رساند، هر دم راهی را برمیگزیند و دمدمی مزاج است.

این پراکندگی در انتخاب، نه تنها فرد را دچار سرگردانی می کند بلکه جامعه را نیز دچار حیرانی در برنامه ریزی و اجرای اعمال مفید و سازنده ای می کند که می توانست آن را به سعادت برساند. اشخاص و یا جامعه ای که راه های پراکنده و دور از حق را برمیگزینند، همواره دچار اختلاف و تشتت در آرا و افکار و نیز عمل می شوند و به جای آن که ایمان در جامعه تقویت گردد و همبستگی و انسجام را پدید آورد موجب می شود که جامعه دچار واگرایی و تشتت گردد.^۲

اصلاح جامعه و مبارزه با فساد:

جوامع اهل ایمان، به جهت بینش و نگرش توحیدی در همه ی اعمال و حوزه ها می کوشند تا

^۱. سوره حجرات، آیه ۱۰.

^۲. راضیه، علی اکبری، درآمدی بر مبانی سبک زندگی قرآنی، صص ۷۱-۷۰.

اصلاح امور را سرلوحه خویش قرار دهند. قرآن در آیه ی ۸۵ سوره اعراف به این مسأله اشاره می کند و از زبان حضرت شعیب بیان می کند که چگونه تفکر شرک آلود، جوامع را به بحران بی عدالتی سوق می دهد و فساد و تباهی در امور اجتماعی و اقتصادی را سبب می شود. آن حضرت برای اصلاح رفتار و اعمال فاسد اجتماعی می کوشد تا نخست بینش و نگرش جامعه را اصلاح کند و به دنبال آن به طور طبیعی اعمال و رفتار اجتماعی شان اصلاح گردد. در آیه ی ۸۴ و ۸۸ سوره هود این مسأله به خوبی تبیین و تحلیل می شود و از زبان حضرت شعیب علیه السلام توضیح داده می شود که آن حضرت برای اصلاح مسائل اجتماعی و بی عدالتی فزاینده در میان اهل مدین و جامعه ای که چگونه می کوشد تا حد توان خویش به اصلاح بینش و نگرش آنان بپردازد. اگر جامعه بخواهد از بحران هایی که موجب نابودی و نیستی طبیعی و یا غیر طبیعی جوامع رهایی یابد، می بایست به ایمان بازگردد؛ زیرا قرآن در آیه ۷۲ و ۷۳ سوره مائده بیان می دارد که ایمنی و نجات جوامع از عذاب الهی در گرو اعتقاد به توحید و پرهیز از شرک است.

جوامع اهل ایمان می توانند با اعمال و رفتار خیرخواهانه عناصر طبیعی را در اختیار گیرند و حتی آن ها را به سوی خیر جمعی هدایت کنند. در این تأثیرگذاری بر طبیعت و عناصر آن تفاوتی میان عناصر به ظاهر شرورانه چون زمین لرزه و طوفان و سیل و مانند آن نیست؛ زیرا ایمان موجب می شود تا آن ها در مهار انسان درآید و برکات آسمانی و زمینی بر آنان فرو فرستاده شود و بلایا از آنان دور گردد.^۱

محاسن اخلاق و مکارم اخلاق:

اخلاق خوب را به دو گونه تقسیم کرده اند: محاسن اخلاق و مکارم اخلاق. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «ذَلَّلُوا أَخْلَاقَكُمْ بِالْمَحَاسِنِ وَقَوَّوْهَا إِلَى الْمَكَارِمِ»؛ «خوی های خود را با

^۱. راضیه، علی اکبری، درآمدی بر مبانی سبک زندگی قرآنی، صص ۷۲-۶۸.

محاسن اخلاق رام کنید و آن‌ها را به سوی مکارم اخلاق بکشانید.»

محاسن اخلاق: خوی‌هایی است که حسن اجتماعی و عرفی دارد و مایه‌ی بهزیستی و تحکیم روابط اجتماعی است و مردم را به ادب و احترام متقابل وامی‌دارد و مهر و محبت ایجاد می‌کند و به زندگی نشاط می‌بخشد.

مکارم اخلاق: صفاتی است که به انسان کرامت و بزرگواری می‌دهد و تعالی معنوی و کمال روحی می‌بخشد و در سطحی بالاتر از قضاوت عرف و دید اجتماعی است.

درباره‌ی مکارم اخلاق و محاسن اخلاق دو روایت زیر قابل توجه است:

۱- «قُلْتُ لَأَبَى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا حَدَّثَ حُسْنَ الْخُلُقِ؟ قَالَ تَلِينُ جَانِبِكَ وَ تَطْيِبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِيَسْرِ حَسَنٍ»؛ «راوی می‌گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم حد حسن خلق چیست؟ فرمود:

اینکه با مردم به نرمی برخورد کنی و پاکیزه و مودب و با گشاده رویی با برادرت روبرو شوی.»

۲- «جاءَ رَجُلٌ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَقَالَ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ صَلَةٌ مَنْ قَطَعَكَ وَ إِعْطَاءٌ مَنْ حَرَمَكَ وَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ»؛ «مردی حضور امام صادق عليه السلام آمد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا مرا از مکارم اخلاق خبرده، حضرت فرمود مکارم اخلاق گذشت از کسی است که به توستم کرده و صله رحم با خویشی است که با تو قطع رحم نموده و بذل و بخشش نسبت به کسی است که تو را محروم ساخته است و سخن حق گفتن اگرچه به ضرر تو باشد.»^۱

با توجه به این دو روایت و روایات دیگری که مصادیق مکارم اخلاق را برمی‌شمرد می‌توان گفت، صله‌ی رحم نسبت به خویشی که صله‌ی رحم می‌کند از محاسن اخلاق و نسبت به خویشی که قطع رحم می‌کند از مکارم اخلاق است. بخشش از مازاد نیاز خود از محاسن اخلاق و از آن چه خود به آن نیاز دارد از مکارم اخلاق است. عطا نسبت به کسی که به شما

^۱. شیخ صدوق (ابن بابویه)، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، معانی الاخبار، ترجمه: عبد العلی محمدی شاهرودی، تهران، دارالکتب السلامی، چاپ سوم ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۳. / محمد بن علی بن بابویه، شیخ صدوق، امالی، ترجمه: محمد علی سلطانی، انتشارات طوبی، چاپ دوم ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۶۹.

عطا می‌کند از محاسن ولی نسبت به کسی که شما را محروم می‌سازد از مکارم است. واژه‌ی دیگری که در قرآن به معنی اخلاق آمده تربیت است؛ تربیت در معنی عمومی آن فراهم کردن زمینه برای رشد استعدادهای نهفته در نهاد چیزی است و در اصطلاح رایج و متداول آن، فراهم کردن زمینه برای رشد استعدادهای اخلاقی و روحی در انسان است. چنان که تعلیم در اصطلاح رایج آن فراهم آوردن زمینه برای رشد استعدادهای فکری و ذهنی در انسان است. برای تربیت انسان دو چیز لازم است؛ هم رفع موانع و هم ایجاد شرایط. البته رفع موانع مقدم بر ایجاد شرایط است؛ زیرا تا زمینه‌ی روحی آدمی از رذائل و آلودگی‌هایی که مانع نمای صفات انسانی است پاک سازی نشود، درخت فضائل را نمی‌توان بارور ساخت و تزکیه بیشتر به همین معنی پاک سازی به کار می‌رود هرچند به معنی رشد دادن هم استعمال می‌گردد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوان مردی.»^۲

تأثیرات دنیوی حسن خلق:

حسن خلق به معنی خوش خلقی از صفات فاضله‌ی روحی و از خصوصیات وجودی بسیار بالا است. طیب کلام، نرمی و لطافت، و گشاده رویی از آثار و لوازم این صفت است. صاحب این صفت فاضله در برخورد با هر کسی موجب خشنودی و انبساط روحی و قلبی وی می‌گردد. کسی از مواجهه‌ی با او رنج نمی‌برد و اذیت نمی‌شود. همه‌ی دل‌ها از او راضی می‌شوند و در این بین رضایت و خشنودی دل‌های شکسته از او باطنا برای او حساب خاصی نزد خدای متعال باز می‌کند و احیاناً در بعضی موارد عنایات بزرگی از حضرت حق را برای او دربردارد. صاحب این صفت همیشه از آرامش و اعتدال روحی برخوردار است. و روشن

^۱. محمد، فولادگر، سیمای اخلاق در آینه قرآن و حدیث، اصفهان، مرکز نشر دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۷۶،

صص ۶-۷.

^۲. احمد، لقمانی، اخلاق فاطمه (سلام الله علیها) خانواده و جامعه، قم، بهشت بینش، ۱۳۸۵، ص ۲۴.

است که صاحب آن نیز نزد خداوند محبوب خواهد بود و چه امتیازی بالاتر از این؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوشا به حال آن که اخلاقش با مردم خوش باشد و آنان را در مشکلات یاری دهد و شر خود را از آن‌ها بازگرداند.»^۱

خوش خلقی یکی از ویژگی‌های برجسته انسانی و از نعمت‌های خداوند به برخی انسان‌هاست.^۲

این موضوع در روایات اسلامی بازتاب گسترده‌ای دارد که حاکی از تأثیر عمیق صفات اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها است که در ذیل به قسمتی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

تقویت روزی:

آدم خوش اخلاق توانایی اش برای بدست آوردن روزی بیشتر از دیگران است. نقش اخلاق خوش و خوش رویی در تقویت روزی به راحتی قابل درک است. شما هنگامی که می‌خواهید برای منزل خود چیزی تهیه کنید، از چه کسی خرید می‌کنید؟ از کسی که خوش اخلاق است یا بد اخلاق؟ هیچ کس از آدم بد اخلاق خوشش نمی‌آید و دوست ندارد با او معامله کند. اگر در یک محله، به طور مثال، دو میوه فروش خوش اخلاق و بد اخلاق وجود داشته باشد، به طور قطع فرد خوش اخلاق مشتری بیش‌تری جذب می‌کند تا فرد بد اخلاق. یک کارمند خوش رو و خوش برخورد، امکان استخدام بیش‌تری دارد تا یک کارمند بد اخلاق و خشن. این موضوع کاملاً روشن است و نیاز به توضیح بیش‌تر ندارد. در آموزه‌های دینی ما هم به آن اشاره شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به انسان خوش خلق، ثواب مجاهد در راه خدا را می‌دهد و

^۱. ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل رسول (علیهم السلام)،، ترجمه: احمد جنتی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷، ص ۷۴.

^۲. اسد الله، طوسی، سیره ی تربیتی و اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در خانه و خانواده، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۹، صص ۴۰۳-۴۰۲.

مدارا و مهربانی و خوش خلقی، مبارك (وسبب جلب نعمت) و بد خلقی، شوم است (وسبب تنگ دستی می‌گردد).

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «فی سعة الأخلاق كنوز الأرزاق»؛ «گنج‌های روزی‌ها در اخلاق خوب و گسترده نهفته شده است.»

در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»؛ «حسن خلق روزی را زیاد می‌کند.»

تقویت پیوند دوستی:

انسان با قدرت اخلاق می‌تواند دوستان فراوانی برای خود بیابد. خوش اخلاقی پیوندهای دوستی را محکم و پایدار می‌کند. یکی از عوامل مهم دوست‌یابی گشاده‌رویی و خوش اخلاقی است. آیا شما حاضرید با یک فرد بد اخلاق و پر خاشاک دوست شوید؟ اگر با چنین فردی دوستی کنید، چه مقدار از این رابطه خود لذت می‌برید؟ افراد بد اخلاق معمولاً تنها می‌مانند و دوستان بسیار کمی دارند و انسان‌های خوش اخلاق، یاران فراوان و روابط دوستانه صمیمانه و پایداری دارند. برخی افراد گله می‌کنند که چرا قادر نیستند برای خود دوستی بیابند و یا دوستان خود را حفظ کنند. چرا پیوندهای دوستی آنان زود گسسته می‌شود؟ خوب است این افراد پاسخ سوال خود را در نوع برخورد و اخلاق خود جست‌وجو کنند. هر کسی که یاری می‌طلبد دوست می‌دارد با افرادی که خوشرو هستند و اخلاقی نرم و جذاب دارند، پیوند دوستی و صمیمی‌تر برقرار کند.

پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله به این موضوع اشاره کرده و فرموده است: «کسی که اخلاقش نیکو باشد، دوستانش فراوان می‌شوند و مردم به او انس می‌گیرند. حسن خلق سبب دوستی و علاقه می‌گردد و کینه و کدورت را برطرف می‌سازد و هر کس بداند خداوند عوض انفاق را چگونه عطا می‌کند، لقمه را از دهان خود می‌گیرد، و در راه خدا انفاق می‌نماید.»

و فرمودند: «ای فرزندان عبدالمطلب، شما با اموال خود نمی‌توانید مردم را متوجه خود کنید،

اینک با چهره باز و خوشرویی آن‌ها را به خود نزدیک سازید.»

هرکسی در حوزه فعالیت خود می‌تواند از طریق اخلاق خوب و خوش رویی، نیروی مثبت فراوانی را ایجاد کند، تاثیرهای مثبت زیادی را بر دیگران بگذارد، حرکتهای مثبت بسیاری را به وجود بیاورد و بسیاری از مشکلات زندگی خود و دیگران را حل کند. اخلاق خوش، یکی از منابع بزرگ تامین انرژی، نشاط و تحرک در زندگی انسان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خوش رویی صیاد محبت است، و تحمل عیب‌ها را مدفون می‌کند، و سازش عیب‌ها را مخفی می‌کند، و هیچ چیز هم چون خوش خلقی موجب نزدیکی انسان‌ها به یکدیگر نمی‌شود.»

در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام درباره‌ی تأثیر حسن خلق در جلب و جذب مردم به استحکام رابطه‌ی دوستی در میان آن‌ها چنین آمده است: «مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ كَثُرَ مُحِبُّوهُ وَ اَنْسَتِ النَّفُوسُ بِهِ»؛ «کسی که اخلاقش نیکو باشد دوستانش فراوان می‌شوند و مردم به او انس می‌گیرند.»^۱

در همین رابطه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند: «حُسْنُ الْخُلُقِ يُثْبِتُ الْمَوَدَّةَ»؛ «اخلاق خوب پیوند محبت و دوستی را محکم می‌کند.»

تقویت سلامتی و سعادت:

آدم خوش اخلاق از بدنی سالم، روحیه قوی، زندگی گوارا و لذت بخشی برخوردار است و این توانایی در او هست که برای خویش زندگی سعادت‌مندانه‌ای را بسازد. در مقابل، آدم بداخلاق در رنج و عذاب بسر می‌برد و زندگی ناگوار دارد. خوش اخلاق بودن آثار بسیار گران بهایی بر زندگی این جهان انسان می‌گذارد. هیچ زندگی‌ای گواراتر از زندگی همراه با خوش اخلاقی نیست. هرکسی که خلقش نیکو شد، مشکلات و ناهمواری‌های زندگی برایش هموار

^۱. محسن، مهدی زیدی، سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام در حذب مخالفان، چاپ اول، قم، مرکز بین المللی ترجمه و

می‌شود و راه‌های زندگی برایش آسان می‌گردد. شکی نیست که عمران و آبادی در سایه اتحاد و صمیمیت و همکاری در میان قشرهای جامعه به وجود می‌آید، و آنچه باعث تحکیم این امور شود، از عوامل مهم عمران و آبادی خواهد بود. طول عمر نیز مولود آرامش فکر و آسودگی خیال و جلوگیری از فقر و همکاری و همبستگی اجتماعی است و این امور در سایه اخلاق به دست می‌آید. بدخلقی و خشم، انرژی بسیار مضرو خطرناکی برای خود انسان و اطرافیان تولید می‌کند و باعث جوشش خون و تند شدن ضربان قلب و شدید شدن جریان آن در رگ‌ها می‌شود و این چیزی است که از چهره و چشمان انسان به وضوح آشکار می‌گردد و چنان چه بارها تکرار شود باعث فشار خون و گاهی پاره شدن موی رگ‌های مغزو به دنبال آن در بسیاری موارد باعث سکته قلبی و مغزی و فلج شدن برخی از اعضای بدن انسان می‌شود. امام کاظم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کند که فرمود: «خداوند خوی و بدن بنده‌ای را نیکو و سالم نیافرید، مگر این که از سوختن گوشتش به آتش دوزخ شرم خواهد داشت.»

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام این معنی با صراحت بیشتری آمده است، می‌فرمایند: «إِنَّ الْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ؛» «نیکوکاری و حسن اخلاق، خانه‌ها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند.»^۱

شکی نیست که عمران و آبادی در سایه اتحاد و صمیمیت و همکاری در میان قشرهای جامعه به وجود می‌آید، و آنچه باعث تحکیم این امور شود، از عوامل مهم عمران و آبادی خواهد بود.

طول عمر نیز مولود فکر و آسودگی خیال و جلوگیری از فقر و همکاری و همبستگی اجتماعی است و این امور در سایه اخلاق به دست می‌آید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «پروردگار اخلاق نیک را ویژه‌ی رسول خویش نمود، پس شما خود را بیازمایید. اگر اخلاق نیک آن حضرت را در خود یافتید، حمد پروردگار را به جا آورده و از خدا

^۱. کاظم، الحسینی الحائری، ترکیه النفس، قم، موسسه الفقه للطباعة والنشر، ۱۴۲۱ق، ص ۴۶۹.

بخواهید تا آن را در شما بیفزاید.^۱

امام علی علیه السلام فرمودند: «اگر به فرض امیدی به بهشت و ترسی از دوزخ نداشته باشیم و اگر فرضاً ثواب و عقابی در قیامت نباشد، باز هم لازم است از خود مکارم اخلاقی و سجایای انسانی را مطالبه نماییم؛ زیرا فرا گرفتن صفات پسندیده و به کار بستن آن‌ها از عوامل مؤثر رستگاری است و در زندگی مایه‌ی اصلی سعادت است.»^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند دوست دارد کسانی را که خوی نیک دارند و دشمن می‌دارد آن‌هایی که سخن چینی می‌کنند و فرمود: اول چیزی که در ترازوی اعمال می‌نهند خوی نیک است و فرمود مرا فرستاده‌اند تا تمام کنم مکارم اخلاق را و مرا خدا ادب آموخت و نیکو آموخت و فرمود مؤمن به خوی نیک دریابد درجه و مرتبه کسانی که روزها را روزه می‌دارند و شب‌ها به نماز اشتغال دارند.»^۳

خوش بخت و سعادت مند کسی است که در زندگی خود هدف صحیحی داشته و در اشتباه و گمراهی به سرنبرد و دارای اخلاق خوب و پسندیده باشد و کارهای نیکوانجام دهد و در زندگی پراز تلاطم دنیا قلبی مطمئن و دلی نیرومند و آرام داشته باشد.

دین خدا ما را به همین سعادت و خوشبختی هدایت می‌کند. بدون دین، سعادت و خوشبختی امکان ندارد و عقاید دینی مانند نیروی مخفی در دل انسان جای دارد و او را در همه حال همراهی می‌کند و وی را از رذائل اخلاقی بازداشته و به فضائل اخلاقی وادارش می‌کند. دین به ما دستور می‌دهد که دارای اخلاق پسندیده باشیم و تا می‌توانیم کارهای

۱. محمد حسین، طباطبایی، سنن النبی، راه و رسم زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ترجمه: محمد هادی، فقهی، قم، اندیشه هادی، چاپ اول ۱۳۸۵، ص ۳۲.

۲. رجبعلی، مظلومی، اخلاق و انسان از دیدگاه قرآن، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۱، ص ۴۰/ محسن، جوادی، علیرضا، امینی، معارف اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵، ص ۲۷.

۳. محمد ابراهیم، بروجردی، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۲۱۹/ ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن؛ دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۵۸-۶۰.

نیک و شایسته انجام دهیم.^۱

تأثیرات اخروی حسن خلق:

گشاده رویی نه تنها آثار دنیوی، بلکه فواید اخروی فراوانی نیز به دنبال دارد. از آن جمله می‌توان گفت گشاده رویی موجب رسیدن به مراتب عالی معنوی می‌گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيُلْبَغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَأَشْرَفِ الْمَنَازِلِ وَإِنَّهُ ضَعِيفُ الْعِبَادَةِ.» «بنده در سایه خوش اخلاقی خود، به مراتب بزرگ و مقام‌های والایی در آخرت می‌رسد؛ اگرچه عبادتش ضعیف است.»

همچنین حسن خلق، حساب قیامت را آسان می‌سازد. حضرت علی علیه السلام بدین گونه برای این امر صرحه می‌گذارد: «حَسِّنْ خُلُقَكَ يُخَفِّفِ اللَّهُ حِسَابَكَ؛ اخلاقت را نیکو کن تا خداوند حسابت را آسان کند». آموزش گناهان از دیگر آثار اخروی گشاده رویی است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُمِيتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُمِيتُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ.»

«اخلاق نیکو، لغزش‌ها را ذوب می‌کند، همان گونه که آفتاب یخ را.»

امام علی علیه السلام فرمودند: «نیکویی خلق انسان را به بهشت می‌کشاند و سوء خلق به دوزخ.» پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله نیز در مژده‌های زیبا، خوش خلقی را راهی به بهشت شمرده و فرموده است:

«أَكْثَرُ مَا تَلَجُّبُهَا مَتَى الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ.» «بیش‌ترین امتیازی که امت من به سبب داشتن آن به بهشت می‌روند، تقوا یا حسن خلق است.»

هم چنین فرمودند: «برای صاحب حسن خلق است ثوابی مثل اجر و ثواب شخصی که روزها

^۱. محمد حسین، طباطبائی، تعالیم اسلام، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷، صص ۳۱-۳۲.

را روزه می‌گیرد و شب‌ها به عبادت قیام می‌کند.^۱

پیامبر ﷺ فرمودند: «در روز قیامت آن کس از شما به من نزدیک‌تر می‌نشیند که خوش‌خوترین شما باشد و برای خانواده اش بهترین کس باشد.»^۲

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «همانا خدای تبارک و تعالی به بنده‌ی خود در مقابل حسن خلق، پاداشی می‌دهد همانند اجر مجاهد راه خدا که روز و شب در فعالیت و کوشش باشند.»^۳

عنبسة بن عابد می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: «مؤمن هیچ عملی به پیشگاه خدای عزوجل نمی‌آورد که بعد از فرائض محبوب‌تر از حسن خلق در نزد خدا باشد، به نحوی که با همه‌ی مردم با خلق نیکو مواجه شود.»^۴

آثار خوش اخلاقی با والدین:

رعایت اخلاق حسنه با والدین، در فرهنگ اسلامی جلوه‌های خاص و آثار حیات بخشی دارد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- رضایت خدا: اهمیت دادن به رضایت والدین یکی از جلوه‌های ارزنده اخلاق انسانی است و آدمی را در پیشگاه خدا محبوب و آبرومند می‌سازد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «رضی الله مع رضی الوالدین و سخط الله مع سخط الوالدین»؛ «خشنودی خدا با خشنودی پدر و مادر است و خشم خدا با خشم پدر و مادر است.»

۲- عبادت: یکی از آثار و جلوه‌های مهم اخلاق اسلامی با والدین، بذل رحمت، ابراز محبت

۱. محمد حسین، حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۴۳۱ ه. ق، ج ۴، ص ۶۶.

۲. محمد، محمدی ری شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵. / محسن، عباس نژاد، قرآن، روان شناسی و علوم تربیتی، مشهد، پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲.

۳. غلام حسین، ناطقی، تربیت اخلاقی در سیره ی اهل بیت (علیهم السلام)، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۳، ص ۲۴.

۴. محمد، شجاعی، مقالات، جلد دوم: طریق عملی تزکیه، سروش، تهران، ۱۳۶۸، صص ۲۵۸-۲۵۶.

ورأفت به آن‌ها که خود نوعی عبادت محسوب می‌شود.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «النظر إلى الوالدین برأفة عبادة»؛ «نگاه مهرآمیز به پدر و مادر عبادت است.»

۳- لذت زندگی: «لذة العیش فی البرّ الوالدین»؛ «لذت زندگی، احسان به پدر و مادر است.»
۴- راحتی هنگام مرگ: امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْفَفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيَكُنْ بِالْإِسْلَامِ بِإِزَاءٍ»؛ «کسی که دوست دارد هنگام قبض روح، جان او راحت گرفته شود، به پدر و مادر خود نیکی کند.»^۱

آثار دنیوی سوء خلق :

بی توجهی به سازندگی اخلاقی، نه تنها در جوامع شرق و غرب که از حاکمیت دین الهی در آن‌ها خبری نیست، به وضوح به چشم می‌خورد، بلکه حتی در میان جوامع اسلامی نیز تا حدی مشهود است. اغلب مسلمانان به گواهی اعمال و رفتار خود، از آن همه تعالیم والایی که از جانب مکتب آسمانی در اختیارشان قرار گرفته است، طرفی نسبت به و در اصلاح و تربیت خود آن چنان که انتظار می‌رفت بهره‌ای نبرده‌اند؛ از این روزندگی فردی و اجتماعی آنان همراه با انواع مشکلات و گرفتاری‌های طاقت فرسا بوده و هست. تمامی ناپسامانی‌های موجود در روابط بین مسلمانان در درجه‌ی اول از این اصل ناشی شده است که اخلاق والای اسلامی آن چنان که باید در بین مسلمانان قدر و اهمیت خود را باز نیافته و از طرف اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان، جدی گرفته نشده است.^۲

وقتی انسان به عظمت و ارزش اخلاق نیکویی ببرد قهراً از باب «تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا» به

۱. محمد، شفیعی مازندرانی، اخلاق خانوادگی از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، قم، دفتر نشر معارف، چاپ اول ۱۳۸۸، صص ۱۴۳-۱۴۱.

۲. محمد علی، سادات، اخلاق اسلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها «سمت»، چاپ دوازدهم ۱۳۷۲، ص ۳.

همان نسبت به زشتی سوء خلق و عواقب دردناک آن واقف خواهد شد. همان گونه که اخلاق نیکو و ملکات پسندیده نفسانی بهترین رفیق برای انسان بوده و باعث محبوبیت او در جامعه می‌گردد چنان که هر کس با وجدان خود می‌یابد که، افرادی که دارای خلق نیکو هستند همه‌ی مردم حتی زشت سیرتان هم به آنان علاقه مند بوده و به معاشرت و آشنایی با آن‌ها ابراز تمایل دارند زیرا معاشرت با این گونه افراد ملال آور و خسته کننده نیست.

بداخلاقی باعث تنهایی و غربت انسان است؛ لذا خداوند سبحان به رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «اگر تو یک انسان خشن و درشت خوبودی مردم از اطرافت پراکنده شده و تورا تنها می‌گذاشتند.»^۱

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «سوء خلق باعث وحشت نفس و از بین بردن انس و الفت با دیگران است.»

و در حدیث دیگری می‌فرمایند: «سوء خلق باعث سختی در معیشت و زندگی انسان بوده و سبب عذاب همیشگی اوست.»

و نیز در احادیث متعددی درباره‌ی تأثیر سوء خلق در ایجاد نفرت اجتماعی و پراکندگی مردم، و تنگی معیشت و سلب آرامش و آسایش مطالب فراوانی آمده است؛ از جمله:

۱- در حدیثی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاقَ رِزْقُهُ»؛ «کسی که اخلاقش بد باشد، روزی او تنگ می‌شود.»

۲- و نیز از همان حضرت آمده است که فرمودند: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ أَعْوَزَهُ الصَّدِيقُ وَ الرَّفِيقُ»؛ «کسی که بداخلاق باشد دوستان و رفیقان او پراکنده می‌شوند و او را رها می‌کنند.»

۳- ایشان در جایی دیگر فرمودند: «سُئِيَ الْخُلُقُ نَكَدَ الْعِيشَ وَ عَذَابُ النَّفْسِ»؛ «اخلاق بد موجب سختی و تنگی زندگی و ناراحتی روح و وجدان می‌شود.»

۴- از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسیدند: «مَنْ أَدْرَمَ النَّاسَ غَمًّا»؛ «چه کسی غم و اندوهش از همه

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

بیش تر است؟» فرمودند: «کسی که اخلاقش از همه بدتر است.»

۵- در روایتی آمده که لقمان حکیم به فرزندش چنین نصیحت می‌کردند: «إِيَّاكَ وَالضُّجْرَ وَشُوءَ الْخُلُقِ وَقَلَّةَ الصَّبْرِ فَلَا يَسْتَقِيمُ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ صَاحِبٌ»؛ «از بی حوصلگی و سوء خلق و کم صبری بپرهیز که با داشتن این صفات بد، دوستی برای تو باقی نمی‌ماند.»^۱

آثار اخروی سوء خلق:

از نظر اخروی نیز این صفت ناپسند، خسارت‌های بسیار بر انسان وارد کرده و در نتیجه به عنوان یک انسان ورشکستگی در خیرات و فضائل، او را به قعر جهنم روانه می‌کند؛ زیرا اولاً: سوء خلق گناه نابخشودنی است؛ قال رسول الله ﷺ: «سُوءُ الْخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ»

ثانیاً: همه‌ی نیکی‌ها و حسنات انسان را فاسد و تباه می‌کند آن چنان که سرکه غسل را؛ قَالَ الصَّادِقُ ع: «إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لِيُفْسِدَ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسَلَ».

ثالثاً: اگر مرتکب گناهی شده و بخواهد از آن گناه توبه کند، تا زمانی که این صفت ناپسند در او وجود داشته باشد، توبه اش پذیرفته نیست، زیرا توبه پشیمانی از گناه است و فرض این است که او هنوز در بدترین گناه (سوء خلق) غوطه ور بوده و باطن جانش در پلیدی به سر می‌برد.

قهاراً چنین کسی در حالی از دنیا می‌رود که نه حسناتی داشته و نه سیئاتش بخشیده شده است و این گونه افراد راهی جز راه جهنم و مأوایی جز آتش نخواهند داشت، لذا هنگامی که به رسول خدا ﷺ خبر دادند که زنی اهل نماز و روزه بوده و شب‌ها را به عبادت و روزها را روزه دارد اما از نظر اخلاق زشت خوبوده و همسایگان را با زبانش آزار می‌رساند، حضرت فرمودند: خیری در او نبوده و از اهل آتش خواهد بود.^۲

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن؛ دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، صص ۵۸-۶۰.

^۲. اسماعیل بن حاج سید محمد، اردکانی، آن گنج سعادت (گزیده مجالس الواعظین آیت الله حاج سید اسماعیل اردکانی)، به کوشش اسماعیل ثقفی، اردکان، انتشارات آرتاکاوا، ۱۳۸۵، صص ۱۱۷-۱۱۴. / محسن، قرائتی، دقایقی با

و در حدیث دیگری می‌فرمایند: «عبد به واسطه‌ی سوء خلقش به پایین‌ترین درک از درکات جهنم می‌رسد.»^۱

راه‌های ریشه‌کنی عیوب:

همان‌طور که برای مقابله با امراض جسمانی دوره پیشگیری و درمان وجود دارد، برای مقابله و ریشه‌کن ساختن عیوب و بیماری‌های روحی نیز دوره وجود دارد:

پیشگیری از بیماری‌های روحی:

اسلام از قبل از تولد با برنامه‌های سازنده‌ای که دارد به نوعی انسان را تربیت می‌کند که زمینه‌ای برای رذائل اخلاقی باقی نماند.

۱- توجه به عواقب دنیوی و اخروی: عیوب، هم چون نگه داشتن مار در آستین و یا هم چون نگه داشتن سم مهلک در خانه است که هر لحظه احتمال ایجاد حادثه‌ی خطرناک می‌رود. می‌توان همه جرایمی را که در جامعه صورت می‌گیرد به نوعی به عیوب منوط دانست. اگر شیطان از درگاه خداوند رانده شد، به سبب تکبرش بود و اگر قایل برادرش را کشت به سبب حسدش بود و اگر قارون طغیان کرد به خاطر خودخواهی و بخلش بود و جرایم و جنایات امروز نیز برخاسته از عیوب و بیماری‌های روحی است.

بسیاری از قتل‌ها و جنایت‌هایی که در جوامع صورت می‌گیرد ریشه‌اش در خودخواهی است. بسیاری از سرقت‌ها به سبب طمع است و همین‌طور سایر جرایمی که در جامعه صورت می‌گیرد به نحوی به یکی از عیوب ارتباط دارد. حال اگر کسی به پیامدهای دنیوی و اخروی این عیوب توجه داشته باشد لحظه‌ای از اصلاح عیوب خود غافل نمی‌ماند.

۲- یاد مرگ: یاد مرگ یکی از راه‌های عیب‌زدایی است. شخصی به نام ابو عبیده می‌گوید: به

قرآن (بر اساس تفسیر نور)، تهران، معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۱، صص ۲۵۱-۲۵۳.

^۱. حبیب الله، طاهری، درس‌هایی از اخلاق اسلامی یا آداب سیر و سلوک، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰، صص ۲۲-.

امام باقر علیه السلام عرض کردم: «جانم به فدایت چیزی برایم بفرما تا به وسیله‌ی آن سود ببرم. حضرت فرمود: یا عبید انسانی بسیار یاد مرگ نکرد جز این که نسبت به دنیا بی رغبت شد.» بنابراین دنیاخواهی که ریشه بسیاری از عیوب است با یاد مرگ از بین می‌رود و در نتیجه آن عیوب نیز از بین می‌رود.

۳- تمرین: برای مقابله با صفات رذیله باید تمرین نمود. مثلاً اگر کسی بخل دارد باید با تمرین انفاق این صفت را از خود دور کند و اگر کسی صفت ترس دارد، با وارد کردن خود به مکان‌ها و چیزهایی که به نحوی برای او ترسناک است این صفت را از خود دور کند و همین طور نسبت به سایر صفات رذیله.

۴- محاسبه: یکی از راه‌های درمان عیوب، محاسبه‌ی اعمال زشت و زیباست که سبب می‌شود انسان ضعف‌ها و عیوب خود را برطرف نماید. امام علی علیه السلام در این باره فرمودند: «مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى عَيْبِهِ وَاحْطَ بِذُنُوبِهِ فَاسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَاصْلَحَ الْعَيْبُ»؛ «هر آن کس به حساب روح و نفس خود برسد، به عیوب خود آگاه می‌شود و گناهان خود را درمی‌یابد و عیوب خود را اصلاح می‌نماید.»^۱

^۱. محمود، اکبری، عیب جویی و عیب زدایی، قم، انتشارات لوح محفوظ، ۱۳۷۷، صص ۵۳-۵۲.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابراهیمیان، حجت الله، اسلام و ایران؛ برگرفته از کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری»، چاپ چهارم، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۰.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، انتشارات دار صادر، ج ۱۰، ۱۴۱۴.ق.
۵. ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل رسول (علیهم السلام)، ترجمه: احمد جنتی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷.
۶. آخوندی، مصطفی، غذا و تغذیه در آموزه های دینی و یافته های علمی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۸.
۷. اردکانی، اسماعیل بن حاج سید محمد، آن گنج سعادت (گزیده مجالس الواعظین آیت الله حاج سید اسماعیل اردکانی)، به کوشش اسماعیل ثقفی، اردکان، انتشارات آرتاکاوا، ۱۳۸۵.
۷. اسلوین، جیمز، اینترنت و جامعه، ترجمه: عباس گیلوردی و علی رادباوه، تهران، ناشر: کتاب راد، ۱۳۸۵.

۸. اسماعیلی، غلامرضا، مفتاح السعادة؛ کلید خوشبختی دنیا و آخرت مشتمل بر بیان اجمالی جایگاه اخلاق در اسلام و شرح و تبیین فضائل و رذائل اخلاقی به استناد آیات و روایات و ارائه‌ی الگوهای عملی، قم، انتشارات نصایح، ۱۳۸۷.
۹. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه: حسین خدادوست، قم، انتشارات نوید اسلامی، ۱۳۹۲.
۱۰. اکبری، محمود، عیب جویی و عیب زدایی، قم، انتشارات لوح محفوظ، ۱۳۷۷.
۱۱. الآمدی التمیمی، عبد الواحد، غرر الحکم و دررالکلم، دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم ۱۴۲۷ ه. ق.
۱۲. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۳. -----، آشنایی با اسلام، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۱۴. انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، تهران، انتشارات سخن، ج ۱، ۱۳۸۲.
۱۵. بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ۱۳۸۲.
۱۶. بابویه، محمد بن علی بن، شیخ صدوق، امالی، ترجمه: محمد علی سلطانی، انتشارات طوبی، ج ۱، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۱۷. بروجردی، محمد ابراهیم، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، ج ۷، ۱۳۶۶.
۱۸. بهشتی، محمد، مهدی ابوجعفری، علی نقی فقیهی، آرای اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۹. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، برگزیده‌ی فرهنگ قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ج ۱، ۱۳۸۷.
۲۰. پورامینی، محمد باقر، سبک زندگی؛ منشور زندگی در منظر امام رضا (ع)، تهیه‌ی معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی، مشهد، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.
۲۱. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۱۵، ۱۴۰۸.

۲۲. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ مبادی اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۱۰، ۱۳۷۷.
۲۳. جوادی، محسن، علیرضا، امینی، معارف اسلامی ۲، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵.
۲۴. حر عاملی، محمد حسین، وسائل الشیعه، قم، انتشارات موسسه آل بیت (ع)، ج ۱۷.
۲۵. الحسینی الحائری، کاظم، تزکیه النفس، قم، موسسه الفقه للطباعة والنشر، ۱۴۲۱ ق.
۲۶. حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت (ع)؛ ج ۱: تربیت فرزند، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۲۷. حسینی طهرانی، محمد حسین، نور مکتوت قرآن، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۴۳۱ هـ. ق، ج ۴.
۲۸. حسینی نسب، داود، اصغر علی اقدام، فرهنگ واژه‌ها، تعاریف، اطلاعات تعلیم و تربیت، چاپ اول، تبریز، ناشر: احرار تبریز، ۱۳۷۵.
۲۹. حق شناس، جعفر، آسیب شناسی خانواده، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۸.
۳۰. خانی، رضا، حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، مرکز چاپ و نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲، ج ۱۴.
۳۱. دانایی، امیر هوشنگ، المرشد، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۷، ج ۱.
۳۲. دستغیب، عبدالحسین، اخلاق اسلامی، چاپ دهم، چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۳. -----، آدابی از قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۳۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، شیراز، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه شیراز، ۱۳۷۷، ج ۲۰.
۳۵. دیلمی، احمد، مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۳۶. رحیمی اوستایی، مصطفی، المنجد، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۷۷.
۳۷. رحیمی یگانه، زهرا، خانواده موفق، اصفهان، انتشارات حدیث راه عشق، ۱۳۸۹.
۳۸. رضوان فر، احمد، فرهنگ اخلاقی معصومین حرف (ت)، قم، مرکز پژوهش-های

- اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷.
۳۹. رمضانی، رضا، آرای اخلاقی علامه طباطبایی (رحمة الله علیه)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۴۰. سادات، محمد علی، اخلاق اسلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها «سمت»، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۲.
۴۱. سبحانی تبریزی، جعفر، خدا و نظام آفرینش، قم، نشر توحید، ۱۳۵۹.
۴۲. شجاعی، محمد، مقالات، جلد دوم: طریق عملی تزکیه، سروش، تهران، ۱۳۶۸.
۴۳. شریفی، احمد حسین، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، قم، دفتر نشر معارف، چاپ ۸۶، ۱۳۹۰.
۴۴. -----، سبک زندگی اسلامی ایرانی، تهران، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدا، ۱۳۹۲، ص ۶۶.
۴۵. شفیعی مازندرانی، محمد، اخلاق خانوادگی از دیدگاه پیامبر اعظم (ص)، قم، دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۴۶. -----، پرتوی از اخلاق اسلامی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
۴۷. شهبابی، محمد، الگوهای سبک زندگی ایرانیان، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶.
۴۸. شیخانی، علی باقر، حسین اسحاقی، سریر سخن ۲: اخلاق برای همه، قم، مرکز نشرهاجر، ۱۳۹۴.
۴۹. شیرازی، حسن، آشنایی با خدای جهان، تهران، انتشارات جهان، بی تا،
۵۰. صادقی، محمدرضا، پایه‌های اجتماعی اخلاق، تهران، نشر اشاره، ۱۳۷۰.
۵۱. صدری افشار، غلام حسین، و دیگران، فرهنگ فارسی امروز، تهران، انتشارات کلمه، ۱۳۷۳.
۵۲. طاهری، حبیب الله، درس‌هایی از اخلاق اسلامی یا آداب سیروسلوک، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰.

۵۳. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ج. ۱۵.
۵۴. -----، تعالیم اسلام، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۵۵. -----، سنن النبی، راه و رسم زندگی پیامبر اعظم (ص)، ترجمه: محمد هادی، فقهی، قم، اندیشه هادی، چاپ اول ۱۳۸۵.
۵۶. طبرسی، أبی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۹ ه. ق، ج. ۱۰.
۵۷. طوسی، اسدالله، سیره ی تربیتی و اخلاقی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در خانه و خانواده، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
۵۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۵۶.
۵۹. ظهیری، مجید، روش شناخت سبک زندگی اسلامی، فصل نامه ی پژوهش های اجتماعی اسلامی، ش ۹۸، ۱۳۹۲.
۶۰. عابدینی مطلق، کاظم، نهج الفصاحه، کلمات قصار پیامبر اعظم (ص)، قم، انتشارات فراگفت، ۱۳۸۶.
۶۱. عباس نژاد، محسن، قرآن، روان شناسی و علوم تربیتی، مشهد، پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۶۲. علی احمدی، علی رضا، و همکاران، شناخت فرهنگ، فرهنگ سازمانی و مدیریت، چاپ اول، ناشر: تولید دانش، ۱۳۸۳.
۶۳. علی اکبری، راضیه، درآمدی بر مبانی سبک زندگی قرآنی، قم، مرکز نشرهاجر، ۱۳۹۳.
۶۴. فاضل قانع، حمید، سبک زندگی بر اساس آموزه های اسلامی (با رویکرد رسانه ای)، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۹۲.
۶۵. فانی، کامران، محمد علی، سادات، دانش نامه ی دانش گستر، چاپ اول تهران، مؤسسه دانش گستر روز، ۱۳۹۲.
۶۶. فتحعلی خانی، محمد، آموزه های بنیادین علم اخلاق، قم، مرکز بین المللی ترجمه و

نشر المصطفی (ص)، ۱۳۷۹.

۶۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، انتشارات هجرت، ج ۵، ۱۴۱۰ ه. ق.

۶۸. فولادگر، محمد، سیمای اخلاق در آیین قرآن و احادیث، اصفهان، مرکز نشر دانشگاه

صنعتی اصفهان، ۱۳۷۶.

۶۹. قاسمی، محمدعلی، بهشت زندگی، قم، مؤسسه انتشارات حضور.

۷۰. قرائتی، محسن، دقایقی با قرآن (بر اساس تفسیر نور)، تهران، معاونت فرهنگی سازمان

اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۱.

۷۱. قمی، شیخ صدوق (ابن بابویه)، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، معانی الاخبار،

ترجمه: عبد العلی محمدی شاهرودی، تهران، دارالکتب الاسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۷، ج ۱.

۷۲. قیم، عبدالنبی، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴.

۷۳. الکاشاری، محسن، محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، انتشارات موسسه

المحبین، چاپ اول ۱۴۲۶ ه. ق، ج ۵.

۷۴. کاویانی، محمد، سبک زندگی و ابزار سنجش آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم، ۱۳۹۲.

۷۵. کرم، یوسف، فلسفه کانت، ترجمه: محمد محدرضایی، قم، انتشارات حوزه علمیه،

۱۳۷۰.

۷۶. کلانتری، علی اکبر، اخلاق زندگی، قم، نشر معارف، ۱۳۸۵.

۷۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۶، ج ۲.

۷۸. کوشکی، محمد صادق، به سوی سبک زندگی دینی: انتخاب همسر، قم، نهاد

نماینده مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲.

۷۹. لقمانی، احمد، اخلاق فاطمه (سلام الله علیها) خانواده و جامعه، قم، بهشت بینش،

۱۳۸۵.

۸۰. -----، بهترین آرزوهای زندگی، قم، بهشت بینش، ۱۳۸۵.

۸۱. -----، روش ها و بینش های حضرت زهرا (س) درباره ی: یک زندگی زیبا،

قم، بهشت بینش، ۱۳۸۵.

۸۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰، ۱۳۶۲.

۸۳. محدثی، جواد، برکرانه شرح چهل حدیث امام خمینی رحمته الله علیه، قم، مرکز نشرهاجر، ۱۳۸۹.
۸۴. -----، درسنامه اخلاق، انتشارات بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۰.
۸۵. محمدی ری شهری، محمد، بهترین راه شناخت خدا، تهران، نشر پاییز، ۱۳۶۱، ج ۲.
۸۶. -----، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷.
۸۷. مسائلی، احمدرضا، فلسفه اخلاق و علم اخلاق، اصفهان، انتشارات کانون پژوهش، ۱۳۸۷.
۸۸. مشکینی، علی، ازدواج در اسلام، ترجمه: احمد جنتی، قم، انتشارات مهر، ۱۳۵۹.
۸۹. مظاهری، حسین، تربیت فرزند در اسلام، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ دهم، ۱۳۸۸.
۹۰. -----، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ترجمه: حمیدرضا آذیر، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ج. ۱۳۸۷، ۱.
۹۱. مظلومی، رجبعلی، اخلاق و انسان از دیدگاه قرآن، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۱.
۹۲. معلمی، حسن، مبانی و معیارهای اخلاق، قم، مرکز نشرهاجر، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۹۳. معلوف، لوئیس، فرهنگ المنجد عربی به فارسی، ترجمه: محمد بندر ریگی، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۸۶.
۹۴. مغنیه، محمد جواد، فلسفه ی اخلاق در اسلام، ترجمه: عبدالحسین صافی، چاپ اول، مؤسسه دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۶.
۹۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، دوره ی دوم: اخلاق در قرآن، جلد اول اصول مسائل اخلاقی، چاپ پنجم، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۷.
۹۶. -----، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۱۴.
- آیه ی ۵۱ مومنون.
۹۷. موسوی راد لاهیجی، حسین، پدر، مادر، معلم مرا خوب تربیت کن، انتشارات امام

- شناسی و آثار الحجة (عج)، چاپ سوم. ۱۳۷۹
۹۸. مهدوی کنی، محمد سعید، دین و سبک زندگی، مطالعه موردی شرکت کنندگان در جلسات مذهبی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷
۹۹. مهدی زیدی، محسن، سیره اهل بیت (علیهم السلام) در حذب مخالفان، چاپ اول، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۸۸
۱۰۰. ناطقی، غلام حسین، تربیت اخلاقی در سیره اهل بیت (علیهم السلام)، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۳
۱۰۱. نراقی، احمد، معراج السعادة، قم، دفتر انتشارات زینی، چاپ اول. ۱۳۸۶
۱۰۲. نراقی، مهدی، جامع السعادة، ترجمه: کریم فیضی، قم، انتشارات قائم آل علی (علیه السلام)، چاپ پنجم، ج ۱، ۱۳۹۴
۱۰۳. -----، علم اخلاق اسلامی: گزیده کتاب جامع السعادات، ترجمه: جلال الدین مجتبی، تهران، موسسه انتشارات حکمت، ۱۳۷۲
۱۰۴. وحیدی، محمد، درآمدهای حلال و حرام، انتشارات سنابل، چاپ اول، ۱۳۸۶.